

سال سیزدهم - شماره پیاپی ۱۵۷ - اول اسفند ۱۴۰۱ - ۶ دلار

AZADI

No 1 Vol.14 ; 21 Feb., 2023. Published by Pars Mass Media, Inc.

آزادی
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری



با آثاری از: * دکتر همایون آرام * زنده یاد دکتر طلعت بصری * کیخسرو پهلروزی * سردار پینا * مرتضی پاریزی * الکس تبرز * بهمن چهاردهی * اشرف حمیدی * محمدعلی دولتشاهی * مجیدزندیه * دکتر منصور سیاوشی * تیمور شهابی * دکتر بهرام شهیدی * روحپرور شیرانی * پروفیسور حسین صادقی * دکتر محمد علی صوتی * دکتر زهرا کریمی پور * دکتر رزمی کهن * پروفیسور کاظم ودیعی * استاد علامه جلال الدین هماتی * ک. هومان * غزاله یزدی



داواست

خروش مردم خشمگین ایران در خیابانها به ظاهر فروکش کرده است و اشغالگران ایران نفسی تازه می کنند. اما گورستانهای ایران شاهد برپائی تجمعاتی است که بمناسبت چهلم جان باختگان راه میهن در هر روز در گوشه و کنار این مملکت بلا زده برگزار می شود. مملکت بظاهر آرام گرفته آستن حوادثی مهمتر است که در آینده ای نه چندان دور شاهد آن خواهیم بود. بساط دزدان و غارتگران جان و مال و ناموس مردم ایران بزودی درهم خواهد پیچید حتی اگر قلدری مثل آمریکا از آنها حمایت کند.

اما عاشقان ایران زمین همچنان از یک چشم اشک و از چشم دیگر خون می بارند. مملکتی که زمانی پادشاهی داشت به زعم بسیاری مستبد اما به چشم بی شماری از مردمش صاحب قلبی رئوف و مهربان و بیخشنده بود. امروز که پرونده دیکتاتوری های شاه فقید ایران را بررسی می کنیم درمی یابیم او زندان داشت، قضات سختگیر که حکم اعدام هزاران نفر را صادر کردند داشت، ارتشی قوی داشت، اما وقتی تعداد اعدای ما در ۳۷ سال سلطنتش نگاه می کنیم به اندازه یکسال جمهوری اسلامی نبود. وقتی به نام اعدای ما نگاه می کنیم همه اسامی حجت الاسلام و آخوند و دیگر متحجرین مذهبی است که امروز همه ملت ایران اعدام آنها را در دستور کار خود دارند. وقتی به سن اعدام شدگان نگاه می کنیم هیچ طفل خردسالی را در آن نمی بینیم.

وقتی پرونده بزرگترین مخالفینش را مطالعه می کنیم می بینیم حتی آنها که قصد جاننش را کرده بودند مورد عفو و بخشش او قرار گرفتند. اخیراً در فضای مجازی ویدیویی منتشر شد که حکایت از رأفت و مهربانی شاه نسبت به فرزند حسین فاطمی دارد. فاطمی قیمومت فرزندش سیروس را به دکتر مصدق وانهاده بود که به دلیل زندانی بودن مصدق، شاه شخصاً فرزند فاطمی را به اروپا فرستاد تا تحصیل کند. شاه هرگز با اعدام حسین فاطمی موافق نبود اما به حکم دادگاه نظامی فاطمی اعدام شد. در آزادی قبلاً نوشتیم که وقتی سرهنگ ممتاز برای معالجه

به اروپا می رفت شاه تمام هزینه بیمارستان و حتی بلیط هواپیمای او را پرداخت کرد. سرهنگ ممتاز دشمن قسم خورده او، وازیاران نزدیک مصدق بود. پرویز نیک خواه و دیگر همدستانش که قصد جاننش را کرده بودند نه تنها بخشید که هریک از آنها را به منصبی درخور گمارد و مورد مهر و محبت خود قرارداد. کمونیست ها و توده ای هارا که کمر به تجزیه ایران بسته بودند سیاست کرد و برخی از آنها که بدستور دادگاه های نظامی به اعدام محکوم شدند را بخشید. شاه بارها در سخنرانی هایش گفته بود اگر به جان من سوء قصد کردند آنها را بخشیدم اما اگر به مام میهن خیانت کنند هرگز نمی بخشم. حال همان گروه که به جرم خیانت به میهن پدران یا برادرانشان را در حکومت پهلوی ها از دست دادند هنوز بر سر آند تا کشور را در عقب مانده ترین ادوار تاریخ خود نگهدارند و فرزند آن پادشاه رئوف و مهربان را که همواره گفته است قصد حکومت کردن ندارد و تنها می خواهد مردم را به مرحله گذار از جمهوری وحشت و خون برساند دیکتاتور می نامند و از دادن وکالت به او برای کسب پشتیبانی جهانیان از خیزش مردم ایران، سر باز می زنند. این گروه یا هر گروه دیگری که شاهزاده رضا را دیکتاتور می نامد یا نمی فهمد و از شمار کردن های سیاسی است و یا عامدانه آب به آسیاب جمهوری اسلامی می ریزد. گذار از این حکومت بچه کش نیازی به دموکرات بودن یا مستبد بودن ندارد. اگر کسی صاحب قدرتی و اعتباری باشد که بتواند به مجامع بین المللی راه یابد و صدای مردم ایران را به گوش آنها برساند باید مقدمش را گرمی داشت و به حمایت از او برخاست. شاهزاده به وکالت مردم برای حکومت کردن نیاز ندارد او و همراهانش برای گذار از جمهوری اسلامی نیاز به وکالت دارند این لجبازی های سیاسی که ۴۴ سال است نه تنها فروکش نکرده که با بغض بیشتری ادامه دارد نشان دهنده حماقت سیاستمداران چپ و یا خودخواهان سیاسی است که معتقدند از هر کس و هر مقامی بیشتر می فهمند و اگر مبارزه ای بنام آنها یا گروه آنها صورت نمی گیرد همان بهتر که جمهوری اسلامی بر سر کار باقی بماند. و متأسفانه این نوع برخورد و تلقی سیاستمداران ما باعث آوارگی ما در ۴۴ سال گذشته شده است. در این مدت تنها سودی که ملت ایران از انقلاب اسلامی برده است شناخت دینداران ریائی، سیاستمداران پوشالی، و فرصت طلبان هرجائی بوده است. حزبی که خود را در زمان حکومت پیشین، سیاسی و غمخوار ایران می دانست نتوانست فردای مملکت را پیش بینی کند. و مملکت را دودستی به آخوند تقدیم کرد. هیچ

حکومتی همانند جمهوری اسلامی نمی توانست شاه را در دادگاه مردم ایران تبرئه کند. این روزها در فضای مجازی می خوانیم که: « شاه از قدرت کناره گرفت تا مردم خود را نکشد، و آخوند مردم خود را می کشد تا در قدرت باقی بماند.» این رأفت و مهربانی شاه نسبت به ملتش که ایران را ترک گفت تا کسی کشته نشود توسط همین گروه خائن به فرار شاه از مملکت تعبیر می شود.

در مراسم چهلم شهدای راه میهن که در گورستان های ایران هر روز برگزار می شود تصاویر شاهزاده بچشم می خورد و شعارهایی در حمایت از او شنیده می شود. چه بخواهید وجه نخواهید اکثریت با مردم ایران و جوانانی است که به هدایت و رهبری شاهزاده رضا چشم دوخته اند. و او بکمک این حمایت مردم و تلاش همراهانش راه گذار مردم از جمهوری فساد و جهل و خون را هموار خواهد کرد.

اکنون که این سطور را می نویسم شاهزاده در صدد شرکت در مجامع بزرگ بین المللی است و زمانی که این سطور را می خوانید در خواهید یافت که شاهزاده در چه مقطعی است و برای گذار از این جمهوری اشغالگر چه کارهای مثبتی انجام داده است.

در این شماره که نخستین شماره از چهاردهمین سال انتشار مجله است باید باشما درددلی میکردم و از مشکلات سخن می گفتم. اما هم اکنون ما و شما با مشکلاتی عظیم تر در سطح کشور مان روبرو هستیم که اگر به مشکل دیگری غیر از آن بپردازیم نشانه خودپرستی و بفکر خویشتن بودن خواهد بود. از طرفی خوانندگان فرهیخته خود را، به وضع مالی مجله واقف می دانیم و هر شماره شاهد کمکهای بی دریغ آنها هستیم. اگر چه حقوق بازنشستگی منم مهمترین منبع کمک برای مجله است.

در این ماه بازم قیمت پست افزایش یافت و هزینه چاپ نیز با افزایش چشمگیری همراه است. متأسفانه هریک نسخه از مجله حدود ۶ دلار هزینه پست و هزینه چاپ دارد و در نتیجه پولی که از طریق حق اشتراک دریافت می شود کفاف هزینه هارا نمی دهد حتی اگر شمار مشترکین هم چند برابر شود باز کسری بودجه ما نیز چند برابر خواهد شد. تنها راه تأمین هزینه ها اشتراک نسخه دیجیتال مجله است که در سال فقط ۲۰ دلار است. هر چه از مشترکین نسخه چاپی کم و به مشترکین نسخه دیجیتال اضافه شود به نفع ما و البته به نفع خوانندگان ماست. به امید موفقیت ملت ایران در آینده بسیار نزدیک.

مرتضی پاریزی

آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری
شماره ۱۵۷ - سال چهاردهم
اسفند ماه ۱۴۰۱

از انتشارات رسانه گروهی پارس
مدیر مسئول: مرتضی پاریزی
زیر نظر شورای نویسندگان
AZADI Monthly Magazine
Chief Executive:
Morteza Parizi
Publisher:
Pars Mass Media, Inc
P.O.Box 455
Westwood, MA 02090

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاد است. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

و یا از طریق ئی میل به آدرس زیر
با ما در ارتباط باشید

azadi@parsmassmedia.org
azadimagazine@aol.com

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است :
www.parsmassmedia.org

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه
Pars Mass Media

ارسال فرمائید
بخش انگلیسی را از صفحه ۵۱ مطالعه فرمایید



آزادی در شماره ۱۵۷
اسفند ماه ۱۴۰۱
میخوانید

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر کاظم ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۹
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
سفر به درون	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۲
گفتگو با پروفسور صادقی (قسمت دوم)	-	صفحه ۱۴
دستور زبان فارسی	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۱۶
دانستنی های پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۱۷
درام القرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۱۸
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۱۹
کوتاه و خواندنی	-	صفحه ۲۰
پرسش و پاسخ علمی	-	صفحه ۲۲
از اینجا و از آنجا از همه جا	-	صفحه ۲۴
قیامی اخلاق پندار	سردار بینا	صفحه ۲۶
جسته و گریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۷
تالیه پرتگاه	ک. هومان	صفحه ۲۸
شاهکارهای ادبیات ایران و جهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۳۰
در پرند نیلی شعر و غزل	-	صفحه ۳۲
فرهنگ و تمدن ایران در عهد سلجوقی	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۴
معرفی کتاب	غزاله یزدی	صفحه ۳۶
مانی هنرمند معجزه گر	محمدعلی دولتشاهی	صفحه ۳۷
جلوه های عرفان...	استاد علامه جلال الدین همائی	صفحه ۳۸
بچه های کوچه ما	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۴۰
داستان کوتاه قربانی	فیروزه خطیبی	صفحه ۴۲
زندگی مریم فیروز	ک. هومان	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
آرامگاه یعقوب لیث	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
هندوستان	دکتر بهرام شهیدی	صفحه ۴۷
حاجی آقاروزنامه نویس	الکساندر تَمَرُزُ	صفحه ۴۹
گوشه هایی از تاریخ موسیقی ایران	مجید زندیه	صفحه ۵۰



بازهم با درود آزادی

بازهم با سرود آزادی امیدوارم تندرست و خوشوقت و ازغم و غصه آزاد باشید در این واپسین روزهای زندگیم این آخرین نوشته را تقدیم می کنم ارادتمند شما کلانی

عقل

خداوند! گر به کسی عقل دادی چه ندادی؟

گر به کسی عقل ندادی چه دادی؟ «باعقل و بی عقل»

می خواهم از این دو صفت در جهت بعضی از کشورها و برخی از سران آنها بنویسم و نتیجه گیری کنم.

دموکرات و دمکرات با عقل دیکتاتور و دیکتاتور بی عقل

دمکرات: در حکومت دموکرات مردم تابع قوانینی میشوند که از مجلسین آنها گذشته و بنظر سران آنها چه پادشاهی و چه جمهوریخواه برسد!

این روش در اکثر کشورهای دنیا متداول است.

دموکرات با عقل: در این حکومت مردم دموکرات می خواهند علاوه بر کشور خودشان کشورهای دیگر و مردمانشان آزاد و در رفاه و آسایش بسر برند! در اینجا می توانم از شاه شاهان کوروش هخامنشی و شاهنشاهی محمدرضا شاه آریامهر نام ببرم.

دیکتاتور: در بعضی از کشورهای این دنیا که یک دیکتاتور در رأس قرار گرفته است اعمال دیکتاتوری برای کشور خودش می کند که مردم نیز کم کم باین سیستم عادت می کنند و آشنا می شوند. این نوع دیکتاتوری که سران آنها حرف اول و آخر را میزنند در بعضی از کشورها وجود دارد که قوانین در آخر کار با نظر او می باشد.

دیکتاتوری عقل: در این نوع حکومت سران آنها برای نابود کردن دنیا و مردم دنیا آفریده شده اند



وکالت می دهم

تعدادی از خوانندگان آزادی با تلفن، ایمیل و نامه وکالت خود را به شاهرزاده و هم زمان ایشان داده اند تا در مجامع بین المللی صدای آنها باشند و ایرانیان را در گذر از جمهوری اسلامی راهبری و راهنمایی کنند.

در مورد این کمپین «من وکالت می دهم» یادداشت ما را در صفحه دو بخوانید. در ضمن استدعا می کنیم وکالت خود را از طریق ماهنامه آزادی منتشر نکنید بلکه آن را به رسانه های دیداری که این کمپین از آنجا آغاز شده است ارسال کنید.

گونگونگ از طریق ریشه های ملیت، ملتهارا متحد کرد تا کارساز باشند. ارادتمند- سرتیپ اقصی

تیمسار اقصی، فرمانده گرامی آنچه در دانشکده از شما آموختیم و بعد در نیروی هوایی شاهنشاهی تحت فرماندهی شما آموخته هایمان را تکمیل کردیم نتیجه اش در زندگی ما آن بود که ریشه های ملیت ایرانی را بشناسیم و به محدوده جغرافیایی بنام ایران پادشاهی وفادار بمانیم. برای شما سلامتی کامل و عمری طولانی آرزو می کنم و نوشته های شما را که از دل برخاسته است می خوانیم و منتشر می کنیم و اطمینان داریم که بر دلها می نشیند. بامهر و با امید پیروزی ملت ایران

در اینجا می توانم از چنگیز و هیتلر نام ببرم. از اینکه بخاطر لرزش دست نمی توانم بهتر بنویسم پوزش می خواهم. آلمان- کلانی

پروفسور دکتر کلانی عزیز اولاً نوشته شما کاملاً خوانا و بدون لرزش دست بنظر می رسد. ثانیاً مگر طول عمر ما را شناسنامه تعیین می کند؟ این که نوشته اید این آخرین نوشته من است حرفی است که من بهیچوجه نمی توانم آن را قبول کنم. از شما خواهش می کنم به نوشتن ادامه دهید. یکی از عوامل ازدیاد عمر نوشتن است. بنابراین منتظر دریافت نوشته های دیگر شما هستم.

امیدوارم سالهای سال برقرار و سالم و کامروا بمانید.

ریشه های ملیت

دوست عزیز و گرامی با سلام و درود فراوان. انسان وقتی مجله آزادی را دریافت می کند و از نوشته های آن لذت می برد بهتر است به پاکت محتوی آن نگاه کند تا ببیند مقدار زیادی تمبر مصرف شده است تا خواننده را به لذت برساند. بهمین علت تعدادی تمبر باین نوشته تقدیم می کنم. امیدوارم خوانندگان دیگر هم به این موضوع توجه کنند تا این مجله شادی بخش و آگاهی دهنده خودشان را مداوم ببینند ما داریم کم کم به مقالات آخرو زندگی می رسیم مقالاتی که آن ۵۰ میلیون جوان زیر ۴۰ سال باید بخوانند که خودشان به نیروی کافی تبدیل شوند، ولی زندگی ندارند و باید برای داشتن زندگی واقعی تلاش کنند. و تنها چیزی که به این ۵۰ میلیون قدرت کافی می دهد ریشه های ملیت است که آنها را طی مقاله ای قبلاً به آگاهی رسانده ام. بهتر است بجای برقراری احزاب

پیشگویی عجیب

خوانندگان عزیز همانطور که در صفحه قبل می بینید پروفسور کلانی در نامه ای که برای آزادی ارسال کردند مرگ خود را پیش بینی کرده و نوشته اند این آخرین نامه من است. و متأسفانه دوروز پس از آن خبر درگذشت ایشان به ما رسید که بی نهایت ما را متأثر کرد. یاد هر دو تازه در گذشته را گرامی میداریم



پروفسور پرویز کلانی



منوچهر مشیری

خوانندگان عزیز: در شماره گذشته به آگاهی رساندیم که تا آخر ژانویه فرصت دارید که حق اشتراک سال چهاردهم مجله را برای ما ارسال دارید. وگرنه مجله برای آنان که حق اشتراک نداده اند ارسال نخواهد شد. با تأسف علیرغم میل باطنی برای تعدادی از خوانندگان که به این آگهی توجه نکردند از این شماره مجله ارسال نشد. اگر اعتراضی دارید لطفاً با دفتر مجله تماس بگیرید.

حق اشتراک یکسال مجله آزادی برای کشورهای مختلف به شرح زیر است:

آمریکا	۶۰ دلار
کانادا	۱۱۰ دلار
اروپا	۱۶۰ دلار
خاورمیانه	۱۷۰ دلار
استرالیا	۱۹۰ دلار

اشتراک نسخه دیجیتال سالانه ۲۰ دلار در سراسر جهان است
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش دریافت می شود

از خوانندگان عزیز: آقای محمد مجزا، سرکار خانم ژیل-آف آقای ک-ه، تیمسار سرتیپ اقصی، استاد علی دولتشاهی، مادر ارجمندی که خواسته اند از ایشان نام ببریم، و آقای ابوالمعصومی که بخشی از هزینه های این ماه آزادی را متقبل شدند بسیار سپاسگزاریم.

امیدواریم در ماه های بعد نیز نام شما را در این صفحه بعنوان حمایت کننده نشریه آزادی داشته باشیم.

ماهنامه آزادی

رویدادهای اسفند ۱۴۰۱

سه شنبه دوم اسفند (۲۱ فوریه) روز زبان مادری
جمعه ۵ اسفند (۲۴ فوریه) روز بزرگداشت زمین و بانوان - روز بزرگداشت خواجه نصیر الدین طوسی - روز مهندس
یکشنبه ۷ اسفند (۲۶ فوریه) سالروز درگذشت علی اکبر دهخدا
دوشنبه ۱۵ اسفند (۶ مارس) روز درختکاری
چهارشنبه ۱۷ (۸ مارس) اسفند روز جهانی زنان
یکشنبه ۲۱ اسفند (۱۲ مارس) بزرگداشت نظامی گنجوی
دوشنبه ۲۲ اسفند (۱۳ مارس) شهادت سپهبد نادرجهانبانی در سال ۱۳۵۷
سه شنبه ۲۳ اسفند (۱۴ مارس) روز جهانی عدد پی
پنجشنبه ۲۵ اسفند (۱۶ مارس) پایان سرایش شاهنامه و روز بزرگداشت پروین اعتصامی
دوشنبه ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت ایران-روز جهانی شادی و روز داستان سرائی

Azadi Monthly Magazine Subscription Request Form

مایلم نشریه آزادی را بشرح زیر مشترک شوم:

I would like to receive AZADI for:

6 months for \$35.00 12 months for \$60.00

My check is attached Please bill me later

First Name _____ Last Name _____

Address: _____

حمایت کننده عزیز برای مشترک شدن میتوانید این فرم را پست کنید و یا با آدرس ئی میل ما تماس بگیرید
Dear Supporter for subscription you can mail this form or Email your request to:
azadi@parsmassmedia.org

آزادی

نشریه ماهانه
اجتماعی، ادبی، هنری

بسپج وبرنامهٔ غرب مُرغوای جنگ

کشورهای غرب دموکرات برای سالهای ۳۰–۲۰۲۴ بودجه های بی سابقه ای را قف آرایش ارتش ها وتوسعه فناوری های نظامی خواهند کرد. کافی است به فرانسه نگاه کنیم که رقم این بودجه را به ۴۱۳ میلیارد رسانده است ومفتخر به آن است که از ۱۹۶۰ به این طرف هیچ دولتی درفرانسه چنین نکرده است. اینک حدس بزیند این حجم بودجه ای رادرکشوری بزرگ مثل آمریکا یا درکل اروپای متحد.

درتوضیح وچراها وتوجیه این تصمیم غیر عادی همان دول به اشاره ها درسخن می پردازند ونام از هیچ کشور متخاصم نمی برند و تکرار می کنند که لازم است « یک جنگ جلو

باشیم»!!

دراروپا اتحاد نظامی آلمان وفرانسه مظهر ونشانهٔ تصمیمی اتست که کل کشورهای عضو اتحادیه اروپارا به دنبال می کشاند.

به عبارت دیگر حرف از ناتو درمیان نیست ولی اراده الهام از آن بچشم می خورد.

چه وکدام عامل تهدید کننده، غرب

را به این تصمیم می برد؟ در سئوال هاست.

چشمها بسته نیست. دول اروپا وآمریکا دربررسیهائی اند که براساس آنها روسیه متجاوز به اوکراین در کار ودراندیشه یک توسعه طلبی است دراروپا تا برای همیشه غرب را پس نشاند. هرچند همان ها باور دارند که تجاوز به اوکراین برآمده از یک فرد پوتین است و شاید با رفتن او روسیه چنان به ضعف رود که جانشینان او تن به هر نوع امتیاز به سود غرب بدهند. اما اینک در آن وضع نیستیم . زیرا پوتین در کار بلسپج یک تا دو میلیون نفری است.

درغرب اروپائی قانون برنامه ریزی ها ی نظامی LPM به دولت ها اجازه رفتن به پیش بینی خطرات و دست پیش گرفتن در قبال یک نیروی متخاصم می دهد. پس آن گونه نیست که در نظراول به تندی، وقوع جنگ

را حتمی تجسم کنیم. باید بیاد آورد

که طی ۶۰ سال اخیر ارتش ها درباز سازی ریشه ای نبودند واینک که روسیه در اوکراین است از قانون LPM حرف می زندتا به بازسازی روند. بهمین دلیل است که سران اروپای متحد از ارتش خود می خواهند تاراهی جستجو کنند بین ضرورت های دفاعی وجاه طلبی های جاری.

هدف اول این تصمیم ها انصراف دادن دشمن است از تکیه بر نیروهای

هسته ای.

اما آن دشمن که اینک سرزبان هاست روسیه پوتین است واین پوتین مرتباً می گوید «ما به سلاح ونیروی هسته ای دست نمی بریم مادام که دشمن ما آن را علیه ما بکار نبرده باشد.» –این درست ولی نفس متجاوز بودن

روسیه هرسخن اورا بی اعتبار می داند. به هرحال غرب بعداز بحران کورونا و بعد بحران اوکراین و بعد بحران کم

آبی ها و بعد رفتن به تورم وکاهش رشد اقتصادی وکاهش زادوولد نیاز به توسعهٔ صنایع جنگی دارد ورسیس

رئیس جمهور امریکا درهمین سفر رسمی به

«مشکل شما آنجاست که بقدر کافی

درصنایع نظامی سرمایه گذاری نمی



است برعکس آنچه دراروپا و آمریکا وحتى درچین شاهد آن هستیم. حجم ووزن اقتصادی هندوستان درافزایش است. این کشور دررابطه ای است گسترده با آمریکا واسترالیا و اندونزی وسنگاپور.

هندوستان باآنهمه اختلاف ها که با چین دارد نخستین طرف تجارتي چین است. بسیاری از کشورها که کایل نیستند آلودهٔ اختلافات اروپا وروسیه شوند یادرگیر رقابت های واشنگتن وپکن شوند جائی برای خود بارابطه با هند دست وپا می کنند.

شاید این پدیده به رونق کار بی طرف ها کمک کند. زیرا بسیاری از دولت ها بّ این جنگهای کوچک وبزرگ اروپا به دیده تحقیر می نگرند. گوئی غرب نمی زید یا نمی تواند بزید جز درجنگ وکشاندن این وآن به میدان جنگ آفریده واختراعی خود.

کاررُشد حیثیت هند درقبال غرب به آنجا رسیده که مکرون رئیس جمهورفرانسه در ملاقات با رئیس کشور هند«مودی» خواهش می کند تاباپوتین صحبتی کند بسود ائفاع پوتین ومرگ جنگ. « نوامبر ۲۰۲۲»

اینکه بهترین راه برای رفتن به صلح همانا جنگ نکردن است. بشوخی نمی ماند، واقعییتی است. اگر شمار بیطرف ها بالا رود غرب صمیمانه دست از «هل مِن مَبَارز» بر می دارد. مأموریت صلح جهانی در عهدهٔبیطرف هاست. جاری چاره نیست.

فرصتی طلائی برای هندوستان

هند ورهبر کشورهای بی طرف از ۱۹۵۰ گلچین بحران غرب است. درحال حاضر چه در غرب وجه درعرصهٔ کشورهای

مشرف به اقیانوس هند وآرام به مدد قراردادهای بسیار سود آور.

جمعیت هند رو به فزونی

یان ریشارد**yann richard** ایران شناس فرانسوی عهد جدید شاهد انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در کتاب تازهٔ خود بنام « شیطان بزرگ، شاه، امام» می گوید: **ایرانیان درانقلاب اسلامی رهایی از چنگال نفوذ بیگانه را می خواستند زیرا اتحاد ایران وآمریکا عوارضی پدید آورد که مردم غیور را بستوه آورد. هرچند آن اتحاد ضامن امنیت درمنطقه بود به سود غرب. این اتحاد حاصل محاسبات نادرست نظام آمریکا بود و شاه درکشمکشبا روحانیون بود.**

چهل سال بعد ایران وآمریکا برسر معاهدهٔ هسته ای هنوز به توافق نرسیده اند.

یان ریشارد می داند که درایراناز ۱۹۷۰ گروهی از پژوهشگران آزموده تا آخرین روز ترک ایران بهترین ومستند ترین معضلات را گفتند ونوشتند و به شاه ، با خواست خوداو، رساندند. واز دو عقدهٔ بزرگ درونی و برونی با حرمت لازم پرده برداشتند.

واین دو عقده که تبدیل شده بود به دو گره کور عبارت بودند از:فشار آمریکا در کار نفت و دیگری آشتی باقم.

اما درسال ماقبل انقلاب که سفیر آمریکامُبلغ بزرگ اصحاب دین خمینی شده بود ومهارهای نفت از دست ایران دررفته بود دیر بود.

این بود که شاه در شام آخر گفت: ما دیگر متفقئ نداریم. وبقیه را هم ۲۸ روز قبل از فوت خود گفت و آمریکا به بهانهٔ آموزش نوین ارتش وادخال فناوری های تازه نفوذ ویران کننده ای داشت اما مسئلهٔ اساسی آمریکا عدم شناخت ایران ومقتضیات فرهنگی آن بود. امروز هم درهمان کسر اطلاعات بسر می برد.

–اروپای متحد هم امروز درهمان خط آمریکا قدم بر می دارد.

یان ریشارد می گوید که هم امروز درجمع روحانیون و نیز درسپاه پاسداران « حجاب بانوان» مسئلهٔ اسلام نیست… کلمهٔ انقلاب درشرایطی ارزشز که سخنی است به راست. واینهمه بی داد که به بهانهٔ حجاب بربانوان رفته

ومی رود درست معضل رهبر است که طی سالها درفرصت ها از تفاوت زن ومرد حرف زد. درست مثل مرحوم کسروی در کتاب « خواهران ما» . هرچند محققى بود.

ایران کشوری است که آزادی مذهب و سلوک فرهنگی را درخود دارد.

واما بعد:

یان ریشارد می گوید حرف ایران درباب برجام این است که کشوری که امضای خودرا از زیر قراردادی برکشاند دیگر امضای آن کشور بی اعتبار است. بهمین دلیل مهار امررا بدست اروپا سپردند.واروپای متحد کاهل تر از آن است که به م ذاکرةٔ واقعی تن دردهد بدون کسب نظر از آمریکا.دورباطل.

دراین حال اروپا که به دستور، خرید نفت ازروسیه را قطع کرده است امروز محتاج نفت ایران است.که جراید جهان بسیار از آن نوشته اند **ومجلهٔ آزادی** درشمارهٔ اول بهمن ۱۴۰۱

بقلم **دکتر بهرام شهیدی** نیز.

طی دوماه اخیر رسانه های اروپای متحد بویژه در فرانسه وانگلستان ساعات زیادی وقف وضع ایران مستبد ولایت فقیهی کرده ومی کنند به این امید که مخالفان را بسپج کنند البته ما بدمان نمی آید که کسی به این رژیم بد سبّر حمله کند.

ولی ایران ناشناسان درجستجوی گرفتن باج اند وما درحسرت رهایی از چنگ بدان.

چرا پیش از قطع نفت روسیه همین رسانه ها علیه ایران لب تر نمی کردند والتماس می کردندبه روحانی ووزیر خارجه او که« ترک برجام نکنید؟» وبعد که تندی های آمریکا ووزیر خارچی او برملا شد واروپای متحد دروحشت کسر نفت بماند یک سره رسانه ها ایران گزا شدند.

این است که تکرارباید کرد« توسل به خارجی ضرور نیست ماخودکافی خودپیم به شرط سازماندهی ورفتن به عقلانیت سیاسی.

کلمهٔ انقلاب درشرایطی ارزشز کلیدی پیدا می کند و فریبا می

۲– اینک چه باید کرد؟

تاسند شود:

۱– انقلاب درمرحلهٔ اول به سازمان وآرمان ومایگان نیاز دارد. به وسپس به زمان.اگر امروز آغاز کرده ایم فردا پیروزییم. واگر رو کنیم به توسل به بیگانه پیشاپیش یازنده ایم. زیرا نظام ولایت فقیه باوردارد برابدیت خود.

امامامبارزه رادرشرایطی شروع کرده ایم که غرب در کل به موادولیه ایران ونفت وگاز نیاز فوری وفوتی دارد.

انقلاب اسلامی ناگهان ویک شبه صورت نگرفت. از شیعیان صفوی تا حرکت شیعیان علوی دویست وپنجاه سال حرکت برای رفتن به قدرت در تدارک بود. بعلاوه آخوندها دین را دارند پس مردم وایمان مردم را در گرو دارند. پول دارند از خمس وذکات وموقوفات وخیرات ومبرات

پس یکمک مالی خارجی نیاز ندارند. واگر خمینی را آمریکا کمک داد برای آن بود که باور نداشت برحکومت او. واگر رفته رفته به او به مدد عرفات فلسطینی کمک کرد خواست جاپائی برای قراردادهای چرب وچیلی باز کند و دیدیم که خمینی زد زیر هرنوع تعهد نسبت به بیگانه و نیز نسبت به مردم ایران.

اروپا وآمریکا در فکر سود آئی بودند و خمینی درصدد جانداختن قدرت

ابدی اسلامی.

بانوان ایرانی درحرکت خود به هدف رسیدند زیرا یک تقاضای مشخص ومحسوس همگان را دنبال کردند.

درسایهٔ پیروزی بانوان مردم زدند به آرزوئی برتر یعنی براندازی وسقوط. بدون ارزیابی ، بدون تدارک یک استراتژی و شناسانیدن مراحل کار. حرکت برای براندازی کاری است عظیم

آرزومند تغییر بنیادی هستیم. یعنی زود وخوب دردیگر حرکات اسلامی درکشورهای مسلمان هرگز دین به قدرت نرفت. چرا؟ زیرا حرکت باری از دین داشت ومی رفت به ایجاد یک قدرت قانونی و نه شرعی. امیدوارم من دراشتباه باشم ولی تکرار می کنم

بقیه: **بسیج وبرنامهٔ غرب**

افزون شدن ظلم ظالم؟... مبارزهٔامروزی ما منحصر شده است برین حکم آرزوئی که «بروید کنار» درحالیکه مبارزه اساسش بر قراردادن تزی، ادعایی، آرمانی دربرابر آرمان نظام است.

مودی را انتقاد کردند. او می گوید دفاع هنوز ضرور است. آیا نمی شود نتیجه گرفت که از جنگهای صلیبی وهم پیش از آن اروپا با عبور از استعمار و ترک آن وصدمات دو جنگ جهانی بی وسوسه جنگیدن بین خود و یا دیگران نمی تواند بزید؟ انگاری یک اعتیاد . یک خوانندهٔ فرانسوی بنام سردو SARDOU آقدر وطن پرست است که به ستودن استعمار می رود. حرمت هنرش بجاست مبارزه با آرمان او در جریان است. زیرا خیز مستعمرات قدیمی ادامه دارد.

او تنها نیست یک وزیر عهد سرکوزی روزی گفت فرانسه یک نژاد است. اما رفت که رفت که رفت. یعنی یک بانوی محترم وزیر سخنگوی خوداست وبس.

–کاررفتن به‌اصلاحات در کشورهای غرب دموکرات مشکل شده است. بیادداریم طغیان یاران آقای ترامپ و صحنه های ننگ آفرین حمله کاپیتول را . ودرهمین سال نو رونوشت آن در برزیل ، که هردو به ضعف دموکراسی کمک کرد. د.یروز ۱۹ ژانویه درفرانسه تظاهرات ۱/۲ میلیون نفری علیه لایحه ای دروضع بازنشستگی وحشت آفرید . امروز دراروپای متحد هیچکس علیه جنگ حرف نمی زند. مردمان درتأیید جنگ اند. هیچ کس حرف از صلح نمی زند چرا؟

اصلاحات بقول یک مفسر سلیم A.B.Cote محال شده است. تبلیغات برای جنگ از مسکو تالندن با عبور از برلن ویاریس خوراک همهٔرسانه هاست. هرچند هرفرد جز به What Ups خود نمی پردازد.

آیا فکر می کنید در چنین شرایط توسل به این کشورها کار ایران را یک سره می کند؟ آیا دروضع وشرایطی که ما جز یک **صدا** نداریم وقتی به صحنه ها دربیرون ودرون می رویم می شود بدون تلفات از صحنه به خانه برگردیم؟ واگر تلفات به تکرار و به تعدد روند چه خواهد شد؟ جز ازمهم گسیختگی صفوف ما

آزادی - شمارهٔ ۱۵۷ - صفحه ۸

بقیه: **اینک چه باید کرد؟**

مدد فرهنگ استقلال طلب خود می ماند وما یعنی فردفرد ما هرکدام یک بار عظیم از غیرت ایرانی داریم. پس باید به ترک توسل به بیگانه دل دهیم زیرا هزارسال پیش از آنها ایران بود و آنها هیچ از ما نمی دانستند زیرا درعرضٔ حکام ومدیریت سیاسی جائی نداشتند. غرب امروز به شهادت همهٔمحققان متعهد رفته رفته از ارزش های ادعائی «حقوق بشری ویا دموکراسی» دور می شود وآلوده گر بزرگ کل کره زمین است.

این سخن ها بمعنای نفی علوم وفنون وفرهنگ غرب نیست.شخصاً بهره مندم از آنها. آنها نیز دربند مواد نفتی وبازار مصرف ما هستند. حرف من برسرعزت نفس فرد ایرانی است وحرمت استقلال ما. باید باغرب وشرق وشمال وجنوب در احترام متقابل بود و این حداقل انتظارمادر وطن است.

شاید بگوئید چرا؟ پاسخ آنهارا بخود آنها می سپارم زیرا یقین دارم براستقلال طبع همانها در قبال بیگانه.

بخشی از نفرت ما از ملایان توسل مرقومات ومقر وضات آنها به عربی است.عبا وعمامه وتکلم آنها عربی است ما ایرانیان ایستادیم و بزرگان ما زبانی آفریدند متأثرآز سرزمینهای ایرانی که شیرین ورساست وعاطفی ومیهنی.

اینک دنیا بسمت تک زبانی می رود وجوانان پیروی ها دارند غرب می خواهد بمت بگوید:مثل ماشوید واین شدنی نیست. امروز مسئله ما عرب است. عربیّت دیروز هم مسئله ما بود.

کاظم ودیعی

آخرین دیدار

دربستری که راه به فردای اونداد خوب آرمیده بود
آکنده از ادب؛
بربالین او شدم
لبخند نازکی زد و سری جنباند
پرسید بارها
ازهرچه برسرن آمد
اما پرسید ناگهان که:
چرا او چنین بکرد
بی آنکه انتظار جوابی جوشد دراو
که روشن وبینابود

گفتم: از آن دیار

قصه ای قدیمی از معلمی بنام:

« ملائی کستله می گفت . یکی گفت: ای ملا تو خود مسئله مائی.

درزیان وپوشاک ودستار.

ملا گفت: بگو در لسان وعبا وعمامه . مردگفت:نگفتم توخود مسئله مائی.».

بعدفرهنگی:فوریت‌ها

انقلاب اسلامی ایران یک مورد استثنائی درجهان اسلام است . هیچ جائی نداشتند. غرب امروز به شهادت همهٔمحققان متعهد رفته رفته از ارزش های ادعائی «حقوق بشری ویا دموکراسی» دور می شود وآلوده گر بزرگ کل کره زمین است.

فرق ما بااعراب مسلمان آنجاست که آنها مستعمره شدند وما نشدیم. و بعد آنها به معامله ها باغرب رفتند ومانرفقیم.

– درحال حاضر باید مبارزان درون وبرون به وحدت استراتژیک و به وحدت سازمانی روکنند.

– بانوان رشید ایران در یک مورد معین لغو چادر به پیروزی نسبی رسیدند. درسایهٔ این توفیق نمی شود پیش از این ماند. زیرا اپوزیسیون زنانه مردانه معنا ندارد باید همراه شد و باهمی ها را برسر بودونبود ها دامن زدوعنوان کرد.

مرحلهٔ تازه ، مبارزه ای تازه، شعاری تازه می طلبد واین شدنی نیست مگر با سازماندهی مناسب امروزی ومستقل از هرگونه نفوذ خارجی.

البته بااحترام لازم به هر خارجی بیادآریم که بزرگان ایرانی با چه رمز وهوشیاری ایران را به ایرانیان سپردند.

در دنیای مجازی چه میگذرد

* چشم امید به بیگانه داشتن برای پیروزی انقلاب مردم ایران از مقوله هایی است که این روزها طرفداران و مخالفین بسیاری دارد. درصفحه پیش شعری از دکتر کاظم ودیعی را می خوانید که روایتی است از آخرین دیداراو با پادشاه فقید درست ۲۸ روز قبل از درگذشت جانسوز آریامهر در قاهره. هشداری که شاه برای چشم پوشی از کمک بیگانه دربراندازی حکومت اسلامی می دهد ومتأسفانه هر آشنایی آن را نا شنیده می انگارد.

* شاهزاده رضا پهلوی این روزها در بین مردم بیرون و درون ایران مورد توجه قرارگرفته و پیکاری برای وکالت دادن به ایشان و یارانشان در شرف انجام است تا آنها بتوانند در مجامع بین المللی صدای ملت ایران باشند. تا قبل ازاین ایشان مورد اعتراض بسیاری از ایرانیان بودند که چرا رهبری را برعهده نمی گیرند. وقتی شورائی با عضویت ایشان معرفی شد انتقادها شدت گرفت که چرا کردوبلوچ و لر و بختیاری یا زرتشتی و بهایی و یهودی و مسیحی جزءاین شورا نیستند. و حال که شاهزاده می گوید من فقط تا مرحلهٔ براندازی، انقلاب را با یاران همراهم رهبری می کنم باز انتقادها شروع شده و مخالفین می گویند شاهزاده فرزند پادشاهی است که مستبد بوده و حتما ایشان هم مستبد خواهد شد. این مخالفین که بیشتر از طیف چپ هستند که با همدستی خمینی این بلارا برسر ما آوردند معنی « تا مرحله براندازی»را نمی فهمند و نمی دانند که تا مرحله براندازی الزاما به دموکرات بودن یا مستبد بودن رهبر کاری نداریم.

مردم این طیف را به خوبی خواهند شناخت و هم اکنون در بوتهٔ آزمایشی سخت هستند. * مجلس نمایندگان آمریکا به اتفاق آراء حمایت از خیزش مردم ایران را تصویب کرد فقط یک نمایندهٔ جمهوری خواه رأی منفی داد ودلیل آن را حمایت از مردم ایران ذکر کرد که تحریم ها فشار تحمل ناپذیری را برآنها تحمیل می کند. بااینهمه رئیس جمهور دموکرات آمریکا هنوز از مرحلهٔ حمایت شفاهی فراتر نرفته و عملاً به دنبال حمایت از مردم برای براندازی رژیم نیست. شاید یکی از دلایل آن غیرقانونی بودن این کار برای رؤسای جمهورآمریکاست.اگرچه پرزیدنت کارتر دموکرات این قانون را نادیده گرفت وآن چنان بلایی برسر ملت ما آورد که تاریخ همواره بیاد خواهد داشت.

* فاجعه جمیله با ۳۶میلیون دلار هزینه!!!
حقارت دولت رئیسی در فاجعه *VPN* فروشی فرزند انسیه خزعلی و حذف از سازمان ملل. اکنون با ایده جمیله علم‌الهدی همسر رئیسی و به خط کردن پخمگان این دولت در وزارت امور خارجه، کنگره بی فایده ای با عنوان «زنان تاثیرگذار» در لجاجت با جنبش «زن زندگی آزادی» به راه انداخت.

اما حقیقت دردناک بودجه هنگفت این دورهمی زشت در اوج فقر مردم بود.
۱. دعوت از روسای ۱۵۰ کشور و حضور تنها ۵ کشور!
۲. پرداخت هزینه ۱۵۰۰ میهمان ناشناس خارجی با بلیت فرست کلاس به تهران، به ارزش ۱۱ میلیون دلار!

۳. رزرو کامل هتل های پنج ستاره آزادی، استقلال، اسپیناس پالاس

همسراه با انقلاب مردم ایران

برخورداربودند....

* اگر روزی درایران از خواب بیدارشدید و خبری از اعدام وکشتار وجنایت وتجاوز و تحریم وآلودگی وفساد وسیاهی وتباهی نشدید مطمئن باشید که جمهوری اسلامی سقوط کرده است.

*شعری زیبا منسوب به « زنده یاد سعیدی سیرجانی» درفضای مجازی منتشرشده است:

وطن امروز اسیر دو سه تن بی وطن است
انهدام وطن از تکبت این چند تن است
این یکی لاشخور و آن دگری جغد سیاه
این یکی مرده خور وآن دگری گور کن است
آن شده پیش نماز چمن دانشگاه
واقعا قصه ی او قصه خر در چمن است
عطش قاضی اسلام بنازم که چنین تشنه خون جوان و بچه و مرد و زن است
حاکم شرع به حیوان عجیبی ماند
کهدمش گاووتنش خوکوسرش کرگدن است
هیات حاکم ما هیات خیرات خوری ست
هیات دولت ما هیات زنجیر زن است
تا که باشد وطنم دست دو تن تعزیه خوان
همه جاقتل حسین یا که عزای حسن است
روزگاری که وطن غضب کفن دزدان است
عجیبی نیست اگر مرده ما بی کفن است
می زند خون جوانان وطن موج هنوز
این چنین است کهلب تشنهوخونین بدن است
مملکت داری از این قوم چه داری تو امید
که دراندیشه جیب وشکم وخیک تن است
بر نیاید ز بز و بزمنه خرمن کوبی
کار بر عهده گاو نر و مرد کهن است
شده هر بی خردی صاحب یک دسته قشون
هر خطا پیشه رئیس دوسه تا انجمن است
این یکی دشمن شعر و گل وموسیقی وعشق
آن یکی دشمن ملیت و خصم سنن است

بلبلان را همه کشتند به فتوای فقیه
حالیا وقت نوا خوانی زاغ و زغن است
حد شرعی به گل لاله و نرگس زده است
حاکم شرع که غارتگر دشت و دمن است
سرزمین گل و بلبل به چه روزی افتاد
بلبل آن وزغ است و چمن آن لجن است
مجلس ختم قناریست بیا ای قاری
که کنون نوبت تو طوطی شکر شکن است

این چه بو بیست که از زیر عبا می آید
که چنین باعث دلسردی مشک ختن است
داده بودند خبر بت شکنی می آید
بت شکن آمدودیدیم که پیمان شکن است
مذهب مرجع تقلید اگر بی وطنی است
سجده بر خاک وطن مذهب وآئین من است.

بازار آزاد - شمارهٔ ۱۵۷ - صفحه ۸

آزادی - شمارهٔ ۱۵۷ - صفحه ۸

ترجمهٔ شاعرانهٔ شعر

بهروزی؛ آقای فرازمند ، به شامتبریک وآفرین می‌گوییم که چنین هنرمندانه از یک اتفاق ساده ،قطعه ای بسیار لطیف بوجود آوردیدوهمین هنررا هم دراشعاریکه ترجمه کرده اید بکار می‌برید.می‌توانم خواهش کنم بدون شکسته نفسی درمورد همین کاری که شما هنرمندانه انجام می‌دهید صحبت کنید. یعنی ویژگی های ترجمهٔ شعر ،که مترجم شعر چه مسائلی باید رعایت کند؟ همینطور که نمی‌شود یک شعری را کلمه به کلمه ترجمه کرد ،دراین صورت حالت شعر پیدا نمی‌کند. باید مترجم شعر، خودش ذوق شعری داشته باشد، شعررا وبخصوص شعر غربی را بشناسد.

فرازمند: باشما هم عقیده هستم.بهمین دلیل هم **چون شاعر نبودم، شعر و شاعری وترجمهٔ شعررا کنار گذاشتم.** عقیدهٔ جدی من این است که شعررا کسی‌می‌تواند ترجمه کند که بتواند بصورت شعر دربیآورد. اگر می‌بینیم **خیام** را دردنیا این قدر خوب می‌شناسند بخاطر این است که **فیتز جرالد** به شعر انگلیسی ترجمه کرده واین شعراوست که خیام را شناسانده. درصورتی که خیام را **نیکلا** هم به فرانسه ترجمه کرده وهیچ استقبالی از آن نشده. چون ترجمهٔبسیار بدی است. اخیراً **هوشنگ کاووسی** تعداد زیادی از رباعیات خیام را به شعر خوب ترجمه کرده است؛ من نخوانده‌ام، ولی چون هوشنگ خودش هم به فارسی وهم به فرانسه خوب شعر

گفتگوی کیخسرو بهروزی با تورج فرازمند

قسمت چهل و ششم

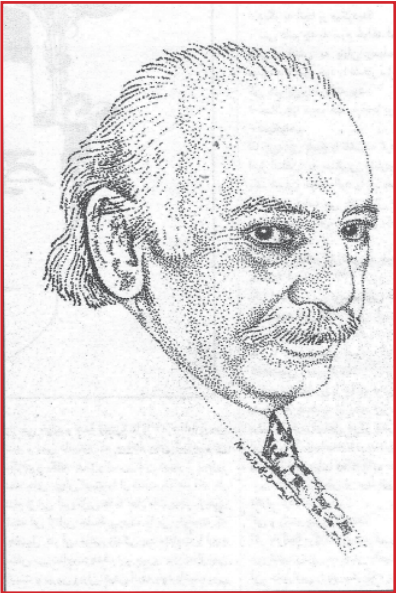
***من حقایق را می‌گویموقضاوت دربارهٔ آن هارا به شما**

محول می‌کنم

*** در جوانی چیزی که قبل از هرچیز نظرم را جلب می‌کرد**

زیبایی بود

*** چون شاعر نبودم شعروشاعری و ترجمهٔ شعررا کنار گذاشتم**



سفر به درون

شاعران به حساب می‌آید. ترجمهٔ

تحت اللفظی شعر می‌شود؛ **دریک باغ قدیمی سرِدِ دورافتاده، دوسایه هم اکنون گذشتند. نگاهشان مرده و لبهایشان بی رمق بود وصدای حرفشان به سختی شنیده می‌شد.** وقتی بخواییم آن را به شعر دربیآوریم باید تربییی یدهییم که وزن شعر حفظ شود، والا ترجمهٔ کلمه به کلمه آن می‌شود یک قطعهٔ ادبی.

بهروزی: قطعه‌های ادبی هم درایران بهمین صورت زاده ورایج شد.

فرازمند: بله، درست است ، شعری از **لامارتین** را می‌گرفتند، دزبیرهم می‌نوشتند مردم هم می‌پسندیدند. خودفرنگی‌هاهم قطعهٔ ادبی می‌نوشتند. بودلر کتابی دارد بنام

درایران بعضی از هموطنان ما که مسیحی هم نبودند از مسیحی‌ها مفصل تر سال نورا جشن می‌گرفتند.درخت کاج می‌گرفتند وتزئین می‌کردندولی برای خودمن، سال نو برایم دردورانی بود که درخارج ازایران زندگی می‌کردم. الان بیاد خاطره ای افتادم که البته مربوط به سال نو مسیحی نمی‌شود، مربوط به یکی از جشنها می‌شود.

چهاردهٔ ژوئیه، جشن ملی فرانسوی هاست. جشنی است مثل چهارم جولای که جشن ملی این آمریکائی‌هاست. چهارده ژوئیه روزی است که انقلابیون **قلعه باستیل** را تصرف کردند که به جشن جمهوریت فرانسه شهرت دارد. جشنی است که درآن روز در حضور رئیس جمهوری، ارتش رژه می‌رود. یک مرتبه هم یادم است ، یک نفر ازمن پرسید جشن ملی شما ایرانیان چه روزی است؟ گفتم: اول فروردین. گفتم: جشن ملی ما دویست سال قدمت دارد مال شما چندسال سابقه دارد؟ گفتم تقریباً سه هزاروهفتصد –هشتتصد سال. گفت مگر چنین چیزی می‌شود؟ گفتم : بله می‌شود. گفت: پس لابد مذهبی است؟ گفتم: نه، مذهبی هم نیست. جشن ملی ما ایرانیان است و به آن می‌گوئیم **نوروز.**

تصمیم نهائی به برگشت به ایران

دریکی از همین جشنهای چهارده ژوئیه (که سه روز است ، دوازدهم، سیزدهم، وچهاردهم) وتا صبح ارکستر سر چهارراه‌ها ومیدان‌ها می‌نواخت ومردم هم می‌رقصیدند؛ وآخرین سالی بود که من درفرانسه بودم، هرسه شب راتاصبح نوشیده ورقصیده بودم. روزها می‌خوایدم، شبها دوباره شروع می‌کردم تا صبح. چهاردهٔ ژوئیه بود. از نیمه‌شب گذشته بود. حدود ساعت دو صبح بود که دیگر جشن داشت تق ولق می‌شد. خسته روی یک صندلی افتاده بودم. روبروی من ستونی بود که نورروی آن انداخته بودند وروی آن نام کسانی بود که درروزهای انقلاب شهید شده بودند. نمی‌دانم چه کنجکاوی مرا وادار کرد که بروم به این اسم‌ها نگاه کنم. دیدم ازبالا تا پائین نام‌های ژاک، بی‌یر،



دکتر هوشنگ کاووسی

ژان و ازاین قبیل بودو بخودم گفتم: مرد حسابی تو اینجا چکارداری؟ اینها که اینجا دارند می‌رقصند نواده های این شهیدان هستند این اسم‌ها نام‌های پدربزرگان اینهاست. اسم من تورج است فرزند شمسعلی . ناگهان آقای بهروزی دچاراحساس غربت عجیبی شدم . از خودم می‌پرسیدم :من اینجا چکاردارم؟ من چرا سه شب بااینها شادی کردم؟ بمن چه مربوط است من از اینها نیستم راستش را بخواهید از خودم خیلی بدم آمد. گفتم: من بایدبروم به آنجائی که نامهایشان حسن، حسین، پرویز و ایرج است. وتصمیم گرفتم به ایران برگردم.

پری روناب مستوری ندارد

بهروزی: ولابد شروع کردید به جمع وجور کردن اسباب و اثاثیه و آمادگی کاربرای برگشتن به ایران؟ **فرازمند:** بله، درهمین روزها ی آخر اقامت درپاریس با دو دختر دریک کنفرانس خصوصی درخانه ای آشناشدم. سبب این آشنائی هم خانمی بود بنام میشل که بااو آشنائی داشتم او اهل سنما، تآتر، شعروکتاب بود. میشل بمن گفت: تو چون هموطن مولوی هستی دعوتت می‌کنم که با من روز پنجشنبه به منزل یکی از دوستانم بیائی که درآنجا یک آقای پروفسوری کنفرانس خصوصی دارد. این را هم یاد آوری کنم که از قرن هفده و هجده درپاریس رسم بود که خانم‌های اعیان واشراف در منزلشان سالتی داشتند وبطور خصوصی دعوت می‌کردند که درروزوساعت فلان در منزل مادام دو سویتگی با

حضور موسیقیدان‌ها ، نویسندگان وشاعران کنفرانسی برگزار می‌شود – که هنوزهم اینگونه کنفرانسهای خصوصی درمنزل اشراف برگزار می‌شود وبسیاری از نوابغی که درفرانسه گل کردند از همین سالنها به شهرت رسیده‌اند. مثلاً شوپن وقتی از لهستان به فرانسه رفت درهمین سالنهای خانوادگی کم کم به شهرت رسید. باری، با میشل رفتم. سخنران هم آقای پروفسوری بود بالهجهٔ تند ایتالیائی ودربارهٔ تصوف وعرفان هند می‌گفت .تم اصلی صحبت هایش هم عشق بود.

بهروزی: موضوع خوبی بوده

فرازمند: بله، وبه مولوی هم اشاره ای کرد . چون صاحب خانه گفت: امشب میهمانی از ایران داریم، از هموطنان مولوی. من هم آن وقت چیزی از مولوی نمی‌دانستم. هنوز هم نمی‌دانم. دوتا دختر دراین جلسه بودند که در پایان جلسه آمدند وبامن میشل شروع کردند به صحبت. یکی از آنها بسیار بسیار زیبا بود. وآن یکی هم واقعاً زیبا بود. **درجوانی چیزی که قبل از هرچیز نظرم را جلب می‌کرد زیبایی بود.**

بهروزی: هنوز هم همینطوراست (هردو می‌خندیم) **فرازمند:**ومن مات ومبهورت زیبائی این دختر شده بودم که اسمش مونیک بود وآن دیگری اسمش ژوزت بود. از مونیک پرسیدم: می‌توانم شمارا ببینم؟ گفت: بله. من روزهای فلان هستم. پرسیدم: شما چکار می‌کنید؟ گفت: سال آخر روانشناسی هستم. ژوزت هم منشی گری می‌خواند . واقعاً آقای بهروزی هرگز دخترانی به این زیبائی ندیده‌ام. من دوسه بار رفتم بااین‌ها نشستیم صحبت کردم. دیدم چقدر اینها روشن ، آگاه ومطلع درمورد موسیقی، فیلم، نقاشی وفرهنگ وهنر هستند. من درمقابل آنها مثل یک روستائی بودم که ازده آمده است، هیچ چیز نمی‌دانستم.

بهروزی:شماهم که داشتیدروانشناسی می‌خواندید.

فرازمند: درست است. البته او داشت در رشتهٔ چگونگی نگهداری کودکان دربیمارستانهای روانی کودکان تحصیل می‌کرد. خلاصه

کارمن این بود که روزهای شنبه در کافه به دیدار آنها می‌رفتم. یبکی ازروزها مونیک تنها آمد . پرسیدم کاری نداری؟ گفت :نه. گفتم برویم باهم نهار بخوریم. گفت: برویم. رفتمیم به رستورانی که می‌شناختم هم ارزان بود وهم شراب بسیار خوبی داشت. من درشراب زیاده روی کردم. جوانی بود دیگه. بعداز شراب خواری‌های بی‌حساب گفتم: برویم جایی قهوه‌بخوریم. گفت: شما گفتید جای می‌خورید وجای خوبی هم دارید . برویم خانهٔ تو جای بخوریم.. کتابهایت را هم ببینم. آقا مارا میکی، ازخوشحالی خداراهم بنده نمودم. گفتم: برویم. ورفتمیم. توی اتاق منهم تعدادی عکس ونقاشی به دیوار بود که بیشترهم عکس ازتابلو های رودن بود. منتها درانتخاب آنها یک ریا کاری هم بکاربرده بودم. یک عکس برهنهٔ زنی هم انتخاب کرده بودم که از پشت خوابیده بود. مونیک کمی به کتابها نگاه کرد وبعد آمد مقابل عکس این زن برهنه چنددقیقه ای ایستاد وچیزی نگفت. من یک پاراوان هم داشتم که پشت آن دست شویی و آشپزخانه بود. رفتم پشت پاراوان آب ریختم توی قوری وگذاشتم روی چرزاغ الکلی که جوش بیاد و برگشتم. دیدم مونیک برهنهٔ مادرزاد درست مثل همان تابلو روی تخت خوابیده بود. من حیران ومتحیر مانده بودم . ساکت ومحو خلقت خداوند بودم که مگر موجودی به این زیبائی می‌شود؟ گفت: جای چی شد؟ رفتم دو فنجان ریختم آوردم. دیدم لباس پوشیده ونشسته است. خشکم زده بود. گیج شده بودم. فکر می‌کردم درخواب هستم نمی‌دانستم چه بگویم وجه بکنم. مونیک، جای را خورد ومن مبهورت اورا نگاه می‌کردم. بلند شد که از دربیرون برود. گفتم : کی تورا می‌توانم ببینم؟ گفت: شنبه. گفتم کجا؟ گفت: همان جای همیشگی ورفت. ومن شنبه‌ها رفتم ، شنبه‌ها رفتم واو هرگز نیامد. تا این که چندسال بعد که ازایران رفته بودم پاریس درشب چهارده ژوئیه که همه می‌رقصیدند درمیان جمعیت ژوزت ، همان دوستش رادیدم. رفتم جلو، سلام وعلیک وماچ وبوسه، بقیه درصفحه ۴۸

از چکته تا لوزان سویس در خدمت انسان ها

بخش دوم

کتاب رباعیات خیام که به اهتمام شما ترجمه و به چاپ رسیده تا کنون چندین بار تجدید چاپ شده است و این نشان از استقبال هموطنان ما و دیگر علاقمندان به فرهنگ ایران زمین دارد. نظر خود شما چیست؟

– در سال ۱۹۹۹ میلادی چاپ اول کتاب رباعیات خیام را بیزار کتاب عرضه کردم. از آن موقع بعد من سعی کرده ام در هر چاپ ترجمه ها را بهتر کنم. الان از ترجمه ها راضی هستم. من همیشه کمال گرا بوده ام و می خواسته ام در انجام کارهایم آن را به بهترین وجه به انجام برسانم. شاید همین مورد عاملی در استقبال عامه از این کتاب بوده است. برای مثال انتخاب رباعیات که بطور حتم به خیام منتسب است و ترجمه انگلیسی و فرانسه را خودم انجام دادم. در چاپ سوم آن را به هشت زبان از جمله ژاپنی و چینی و روسی و اسپانیائی و عربی منتشر کردم اما در چاپ چهارم فکر کردم کسی که به این رباعیات علاقمند است و می خواهد آنها را داشته باشد با یکی دوزبان هم می تواند به مقصود خود برسد. لذا در چاپ های بعدی تعداد زبان ها را کم کردم.

– ژاپنی و چینی را هم خودتان ترجمه کردید؟

– نه خیر بانو آیانوساساکی ژاپنی را دعوت کردم آمدن سوئیس و مدتی اینجا ماند تا رباعی ها را به او توضیح بدهم. تا خوب بفهمد و بتواند درست ترجمه کند. برای زبان چینی بانو کتر ایدان وانگ انجام دادند موقعی که در تاجیکستان بودم. از آنجا به پکن رفتم و با خانم وانگ یک هفته کار کردم تا خوب رباعی ها را بفهمد و بتواند به چینی ترجمه کند. بانوان ساساکی و وانگ در دانشگاه تهران فارسی تعلیم دیده بودند برای ترجمه رباعی ها به اسپانیایی نیز خانمی را در مادرید پیدا کردم که به زبانهای فرانسوی و انگلیسی آشنا بود. و توانست ترجمه به زبان اسپانیایی را انجام دهد. برای زبان روسی هم با یکی از پروفسورهای دانشگاه در اینجا که روس بود ولی زبان فرانسه می دانست بامن همکاری کرد و این رباعیات را به روسی ترجمه کرد.

– بنابراین شما زمان زیادی را صرف تهیه این کتاب کردید.

– بله این کتاب با صرف وقت زیاد و هزینه بسیار به چاپ رسید ولی چون من چشمداشت مالی از این کتاب نداشتم و با عشق به این کار فرهنگی پرداختم بسیار راضی هستم.

– تا آنجا که من می دانم کتاب رباعیات خیام را

تا کنون هفت بار تجدید چاپ کرده اید. آیا باز هم فکر می کنید نیازی به چاپهای بعدی هست؟

– مسلماً با استقبالی که از کتاب بعمل آمده است نیاز به چاپ مجدد احساس می شود اما در چاپهای آینده تغییری در ترجمه رباعی ها داده نخواهد شد بلکه سعی می شود اگر اشتباهات چاپی وجود دارد برطرف گردد.

– درباره نسخه های متعدد رباعیات خیام قبلاً توضیح دادید. برای آشنایی بیشتر خوانندگان ما نمونه هایی از تفاوت موجود در نسخه ها را بیان بفرمایید.

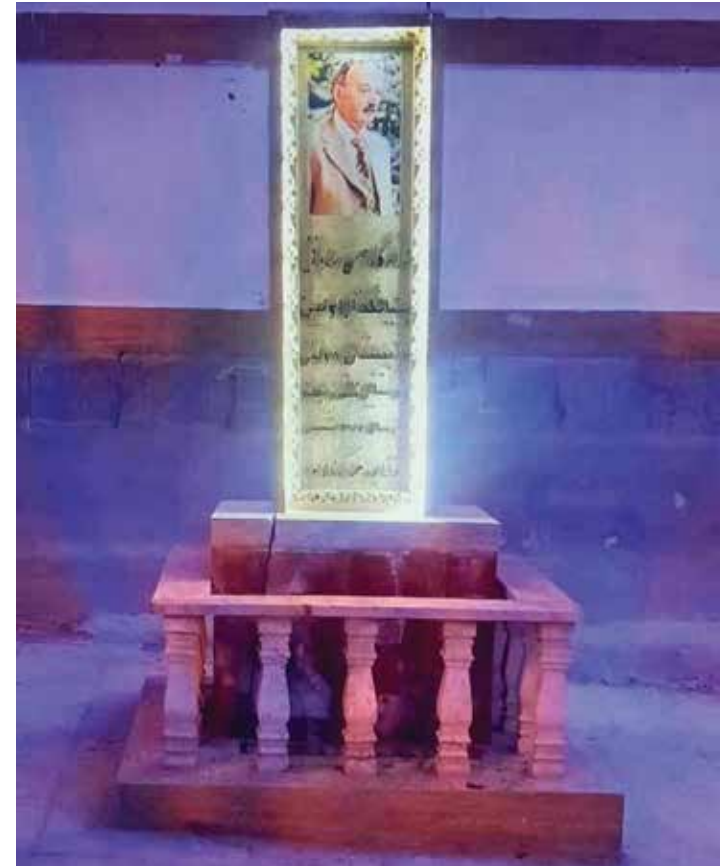
– این تفاوت ها را در کتاب رباعیات خیام ذکر کرده ام اما بعنوان نمونه به دو مورد اشاره می کنم:

۱- در دایره ای کامدن و رقتن ماست (مرصاد العباد - فروغی - فولادوند) - دوری که در او آمدن و رقتن ماست (مونس الاحرار - طربخانه - برتلس - روزن - هدایت) کس می نزند می در این معنی راست (مرصاد العباد - مونس الاحرار - طربخانه - هدایت - فروغی) کس هیچ نگفته اند زین معنی راست (برتلس).

۲- وز صحبت خلق بی وفاقی مانده است (محمد رضانی) - وز صحبت عمر بی وفاقی مانده است (سلطاعلی) - نسخه خطی شماره ۶۰۶۴ کتابخانه رضوی) - وز صحت عمر بی وفاقی مانده است (گلزار حسنی).

– آقای پروفسور صادقی شما از طبع شعر برخوردارید. ممکن است نمونه هایی از شعرتان را برای خوانندگان ما بخوانید

– من با آنکه بیشترین مدت عمرم را در خارج از ایران بوده ام و در انبوهی از مسائل پزشکی و کارهای مربوط به حرفه ام درگیر بودم، هرگز از فرهنگ و



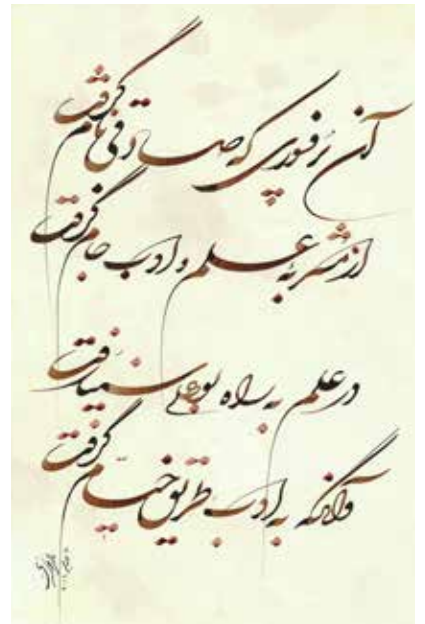
یادبودی برای زنده یاد حسن صادقی که اولین دبستان دولتی روستایی کشور را در چکنه تأسیس کرد

ادب در کشورمان فاصله نگرفتم و همواره با آن دمساز و همراه بوده ام. دوست شاعر و هنرمندم هادی خرسندی که به فعالیت های ادبی من از نزدیک آشناست درباره من یک رباعی دارد. که چون اغراقی وجود ندارد نقل می کنم:

خرسندی سروده است: آن پُرسوری که صادقی نام گرفت از مشربۀ علم و ادب جام گرفت در علم به راه بوعلی سینارفت

و آنکه به ادب طریق خیام گرفت گاهی اشعاری بمناسبت هایی می سرایم - باکمال میل چند دوبیتی به خوانندگان شما تقدیم می کنم:

دوران جوانی چوبهاران برسد
پیری و تباهی چوزمستان برسد
در فصل تموز لذت از باغ ببر
زان پیش که پائیز به بستان برسد



شعر هادی خرسندی خط: اسرافیل شیرچی

دانش آن بحر عظیمی است کز آن جزئی را دیده می بیند و کلش ز نظر ناپیدا همگان نیز ندانند به گیتی همه چیز انتظارت نبود هیچ ز فردی تنها

این روح که کس ندیده است آن را در باور خود کسی دمیده است آن را در دانش امروز ندارد جائی
چهل بشریت آفریده است آن را

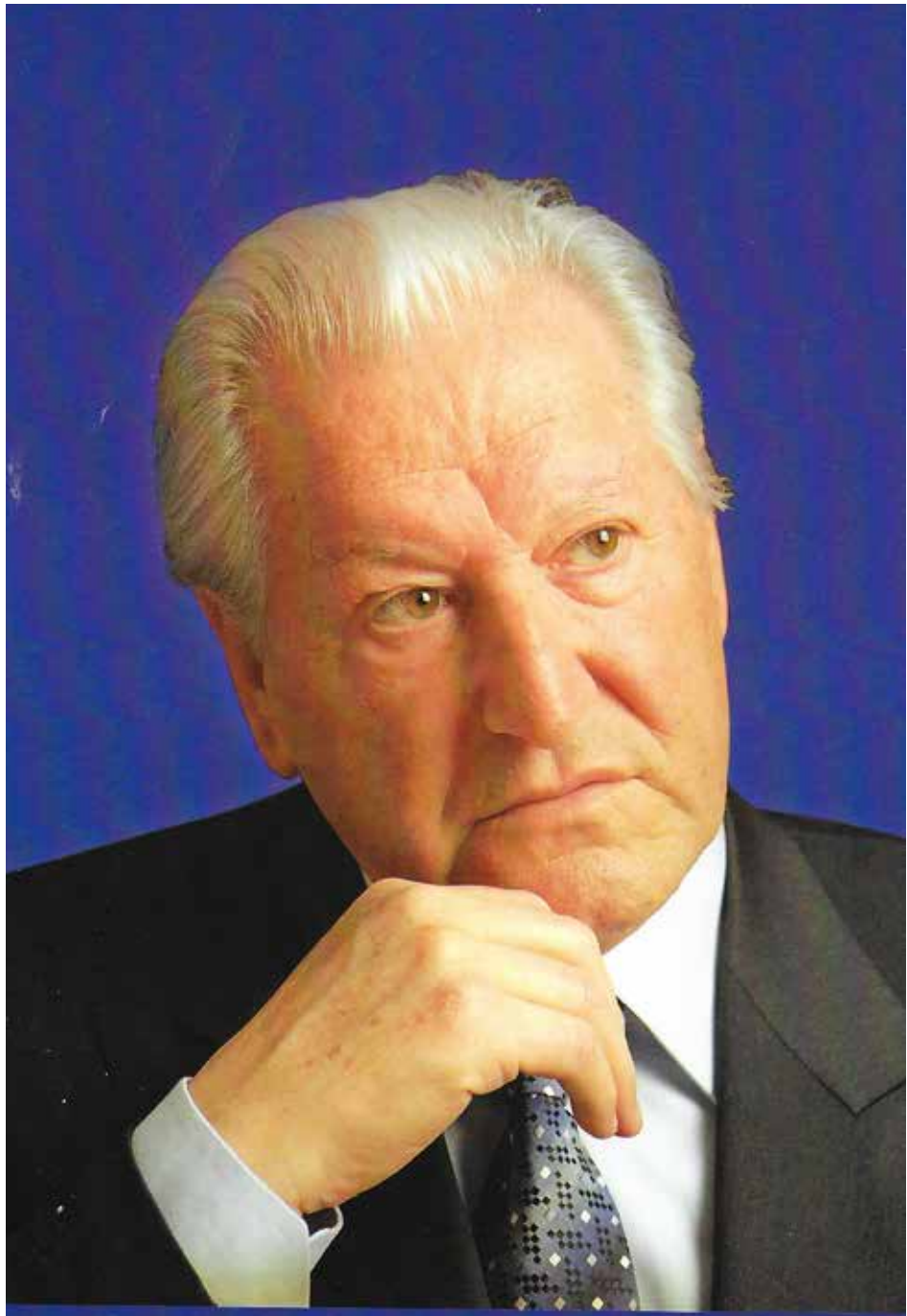
دگر اندیشی اگر زشت بود در بر ما
پس چرا «شاور هم» گفت به پیغمبر ما
هیچکس عاقل کل نیست در این ملک وجود
جز وجودی که بود خالق و روشنگر ما

– این شعرها در حقیقت بازگو کننده اندیشه و باور شماست. می توانم خواهش کنم باورتان را در قالب شعر نسبت به اوضاعی که بر ایران عزیز ما حاکم است بیان بفرمائید؟

– حتماً. برای اینکه صفحات مجله شما هم محدود است فقط چند دوبیتی در این زمینه می خوانم: به هر کشور روم بینم رفاه و نظم بالا را ندارد نفت و معدن لیک دارد عقل والا را
چو ملاً شد ولی و رهبر عظمای ما مردم نمود ایران تباه و خوار فرزندان دارا را

گر بخواهی که شود جامعه در صلح و صفا
شیخ پُر عقده نباید که شود رهبر ما
گر به قدرت برسد شیخ جنایت پیشه
سیم وزر دزد و وعادی بکند ظلم وریا

گر به قدرت برسد شیخ به صد زرق وریا
این یقین دان که بعهدش نکند هیچ وفا



پروفسور حسین صادقی

ریاست شود باعث تفرقه همه کارها رو به نقصان بود
زیادند اقوام ایران زمین همان به که شاهی در ایران بود.
– در پایان این گفت و گو چه پیامی برای هموطنان عزیزمان دارید؟
– در این باره بیٹی دارم: ز فردوسی این گفت باید شنید
دل و پشت بیدادگر بشکنید

– پروفسور دکتر حسین صادقی عزیز بی نهایت سپاسگزارم و برایتان سلامتی کامل و موفقیت های بیشتر آرزو می کنم.
– من هم از شما سپاسگزارم و به مجله آزادی ارج بسیار می گذارم .

فرهنگ احمق پرور، رژیم احمق سالار

«... درخواست میکنم از وزیر محترم بهداشت برای اعادهٔ پرستاران و لیسانسه‌های مامایی که در دوران کرونا جان خود را از دست داده‌اند، در خواست اعاده به کار و ادامه خدمت داریم...»

از سخنان بی بدیل یعقوب رضازاده نماینده سلماس در جلسه علنی طویلهٔ شورای اسلامی،

این نابغهٔ قرن هنگام سخنرانی ،از روی کاغذ نوشته‌یی میخواند که خود ابلهش هم نمی‌فهمد چه میگوید. یکی دیگر از امت نابغهٔ آل مصطفی که زیر بیرق دشمنان ایران و ایرانی هوای دنیا را مصرف میکند. آنوقت آن جوان ما که شیر و خورشید را روی دستش خالکوبی کرده است بدست امت جاهل و متعصب به دار آویخته میشود. آشپز را بخاطر طرز تهیه کنتلت دستگیر و زندانی میکنند و کار و کاسبی او را تعطیل میکنند. جوانان ایران را بدون هیچ دلیلی به دار میزنند. خانواده جانباختگان را تحت فشار و شکنجه روحی و جسمی میگذارند. بیش از صد روز است که گردافریدان و پهلوانان ایرانی در برابر رژیم ضحاکان ، جان در کف ایستاده و با دست خالی مبارزه میکنند تا بتوانند به یک زندگی آرام و شاد همراه با آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی در کشوری آباد و روبه پیشرفت، دست یابند. منتهی امت عقب افتادهٔ ذهنی نمیتواند این جور حرفهارا بفهمد چون از بچگی در گوش آنان موهومات و هجویات و داستانهای بیربط مذهبی و عزاداری را آنقدر قرقره کرده‌اند که جای پرسشگری، خرد ، کنجکاوی و آزاد فکر کردن را از آنان گرفته و بجایش تقلید و دنباله روی گوسفندوارانه را پیچ و مهره کرده‌اند حرف از تمدن نوین اسلامی میزنند بدون اینکه پامنبری کیچ و ویج بفهمد چه خبر است.دیگر نه اقتصادی مانده ،

نه آب و هوایی مانده ، نه اخلاقیاتی مانده ، نه آینده‌ای مانده و مهمتر از همه نه امیدی به این رژیم مانده که اصلاً بتواند یا خواهد کاری کند.از هر گوشه کناری نگاه کنید ، هیئت‌های عزاداران دیوانه که وزیر و مدیر و نماینده و قاضی و سردار وفرماندار و استاندار و شهردار ووو میباشند یکی از دیگری ابله‌تر و بی‌خردتر و ناکارآمدتر است. برای نابودی ایران مجبور نبودند از خارج آدم وارد کنند. امت سیاره میمونها قرنهایست که در بدنهٔ جامعه وجود داشته و دارد. آسهای برنده یکی پس از دیگری یعنی اگر یک دست ورق یک کاره آس داشته باشد اینها همشان کاره آسند، دوپر شش و هفت آنان گزمه‌ها و بسیجی‌ها و ارازل و اوباشی هستند که تارهبز معظم انقلاب چُش میگوید ، زودی دست به کار میشوند و لگدپرانی میکنند. تکخالهایی مثل محسن رضایی، نقدی، سلامی، قالیباف، احمد خاتمی، صدیقی دیوانه و جنتی و مایقی وزیران و سخنگویان و مداحان حکومتی. یک دونه عقل سالم در آنان پیدا نمیشه. همه از دم معیوب و تصادفی، بنجل و قراضه اند .

بانوان عقیفه و محجبه حکومتی هم نیز یکی از یکی آکله‌تر و عجوزه‌تر مثل معاون رئیس جمهور در امور زنان بانوانسیه خزعلی که همین اواخر گفت دولت سیزدهم موفقیت‌های بزرگی در یکسال اخیر کسب کرده است. این حرفها را وقتی میزند که همزمان هر روز چندین ایرانی بدست این امت بی هویت کشته میشوند. این بانوی محجبه که یادگاری آیت‌الله خزعلی روانپزش، از سران بزرگ قوم نایرانی میباشد چون بر طبق معتقدات درجه یک اسلام شیعه ارزشش به اندازه بیضهٔ چپ مرد مسلمان است به همان اندازهٔ نصفه هم برای جفنگیاتش تره خرد نمی‌کنند . یکی دو تا از این زنان ضد زن و اصولاً ضد بشریت را چند تا مقام الکی داده‌اند که به مردم و جهانیان بگویند بعله ما اونقدرها هم که شما فکر میکنید حیوان نیستیم ،

خیلی روشنفکتر تر از طالبان هستیم!!! البته این بانوی وارداتی از سیاره میمونها از دید شرع و قوانین نظام اسلامی که اصلا و ابدا مقام و جایگاهی ندارد پس بقیه همه سیاه بازی است. ولی حالا برای خنده یا گریه بد نیست ببینیم که ایشان چگونه موفقیت‌های دولت رئیسی ابله را جمع‌بندی کرده است. ایشان میگویند:«... اگر دولت تنها برنامه‌های کوتاه مدت داشت یا مردم را با مسکن راضی نگه می‌داشت، نباید وارد ریل‌گذاری‌ها و اصلاحاتی از قبیل حذف ارز ترجیحی می‌شد، اما دست به اقداماتی زد که در بلند مدت به نفع مردم است در بخش بانوان ارتقاء ساختار اداری و شغلی بانوان، انتصاب بانوان در شوراهای عالی، حمایت از زنان سرپرست خانوار و صندوق ضمانت خاص آنان، بیمه مادران باردار و شیرده و بیمه زنان خانه‌دار و بسیاری از برنامه‌های دیگر و در دست اقدام را شاهد هستیم...»

بعله مغلطه آخوندی بهتر از این نمیشه، ارز ترجیحی که فعلاً به اقتصاد مملکت گند زده است، برنامه مسکن سازی یک میلیون در سال هم که بادش دررفت. برنامه بانوان هم اکنون به زندان انداختن و تجاوز و شکنجه و کشتار است ، برنامه های در دست اقدامی که ایشان شاهدش میباشند به علت کسری بودجه و دزدی و فساد همه گیر تا اطلاع ثانوی پلمب است تا اول تکلیف برجام معلوم شود و بعد از کشتار دست جمعی مردم به حول و قوه الهی به این برنامه ها برسیم.مالیات که ندارد اینها هر چه که میگویند به کفر ابلیس هم نمی‌ارزد.

چهل و سه سال است که با دشمنی ، نابودی مردم و کشور ایران را به بهترین وجهی مدیریت کرده‌اند. خیزش زن، زندگی، آزادی نسل امروز، بهروزی ایران و ایرانیست یعنی همان شعاری که از ایران به گوش میرسد. نه قرآن نه اسلام، جانم فدای ایران. بحث اینکه نباید اسلام را نقد کرد و همه منجر به



نیمور شهابی

درام القدرای اسلامی چه خبر؟

ستیز بادین مبین میباشد کاملأمزخرف و غلط انداز است. اتفاقاً بسیار موقعیت مناسبی است که دین را از سیاست و از بدنه جامعه و مردم جدا کرد و به پستو فرستاد. هر کسی میخواهد دیندار باشد میتواند در خانه خودش هر کار میخواهد بکند نه اینکه به پهانه ظهور و بهشت و جهنم و خزعبلاتی از این قبیل در همه گوشه‌های جامعه و فرهنگ فضولی کنند و نسخه بیچند. این کفار خارجی هم که منافعشان اجازه نمیدهد جهت گیری کنند ولی اونموقع قبل از شورش ۵۷ تبلیغات و هوچی گریهای «ای ددم وای، حقوق بشر نقض شد » و از این جور حرفها خیلی داغ و آبدار بود. با تصمیم اینکه بهترین راه مبارزه با کمونیست و شوروی، راه انداختن کمربند سبز اسلامیست، مخالفت با پادشاه ایرانساز و ایراندوست را مثل پیراهن عثمان هوا کردند و در گوش دنیا خواندند که بعله ما دیکتاتورها را از میان بر میداریم.

در اینکه حماقت ۵۷ در واقع یک ضد انقلابی بود در برابر انقلابات دوران خاندان ایرانی پهلوی هیچ شکی نمانده است.تف سربلای کمربند سبز هم یقه خودشان را گرفت و تروریست اسلامی رشد و نما کرد. حالا باید تاوان آنرا جوانان امروزی بدهند. بر خلاف تصور جنایتکاران با همه سرکوبی که در جریان است هنوز این خیزش سرپاست. البته سونامی اقتصادی در راه است و روندی را پیش خواهد گرفت که مردم ساکت و خانه نشین چاره‌ای بجز طغیان نخواهند داشت. تا روز موعود ، این وحوش اسلامزده به کشتار و تجاوز و شکنجه ادامه خواهند داد و شرمندگی آن بر ما خواهد ماند. دست مهر ایزد بر فرزندان دلیر ایران باد. روح جانباختگان شاد و آرام ، یادشان جاودانه باد.

آرس یا وُرس یا سرو کوهی

با(نام علمی: *surepinuJ*) سرده‌ای‌ست از ردهٔ نازویان تیره سرویان که دربردارندهٔ بیش از ۰۵ گونهٔ متفاوت است و در سرتاسر نیمکرهٔ شمالی از شمال تا جنگل‌های بارانی آفریقا و از آمریکای شمالی و مرکزی تا خاورمیانه و شمال هیمالیا در ارتفاعات گوناگون رویش دارد. مردم در زمان قرون وسطی این گیاه را برای دور کردن جادو به درخانه هایشان آویزان می کردند.سرو کوهی و رزماری را قرن ها و حتی اخیرا در بیمارستان های فرانسه برای جلوگیری از عفونت استفاده می کردند.

کاربرد پزشکی؛ سرو کوهی را می توان دارویی برای ضد عفونت،پاکسازی دستگاه گوارش و بدن، سم زدایی، افزایش گردش خون، پاکسازی کلیه ها و بهبود دستگاه عصبی توصیه نمود.
استفاده کنندگان؛ کسانی که دارای مشکلات پوستی ، مشکلات کبد، عفونت مجرای ادراری و دفع مایعات هستند، می توانند از سرو کوهی استفاده کنند.



سرو کوهی درشاهرود

اسانس با یاروغنهای معطر

ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

اسطوخودوس یا لاوندِر



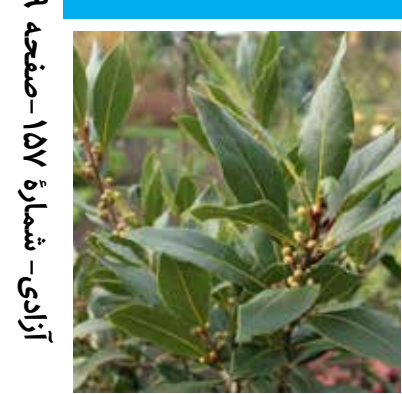
متداول متوجه شدند، گیاه اسطوخودس منجر به افزایش امواج بتا در مغز می شود. در نتیجه استرس های مغزو افسردگی را کاهش و بهبود می بخشد.
تأثیرات عطر؛روغن رقیق شده اسطوخودس، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.
کاربرد موضعی: دو تا چهار قطره روغن اسطوخودس را می توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد. لازم به ذکر است؛ روغن اسطوخودس به غیر از استفاده برای پوست های حساس نیازی به رقیق شدن ندارد.

استفاده مستقیم؛ می توان دوقطره روغن اسطوخودس را در داخل کپسول ریخته و به صورت مستقیم سه بار در روز استفاده نمود.

روش استخراج؛ گل های اسطوخودس را می توان تقطیر نموده و از آن عرق گیری کرد.

مواد تشکیل دهنده: لینایل اسیتیت(۱۲–۷۴ درصد)،لیناؤل(۳۲–۶۴درصد)،سیس بتا-اوسیمینی (۱–۸ درصد)ترانس-بتا-اوسیمینی (۱–۵ درصد)،تریپنین-۴(۱–۸درصد)

برگ بو



برگ بو یا غار با نام علمی لائوروس نوبیلیس (*Laurus nobilis*) از سرده * برگ بو است. گیاهی خوشبو و همیشه‌سبز است که اصل آن از منطقهٔ مدیترانه است و در تمام مدیترانه به عنوان عطر غذا از آن استفاده می‌شود. برگ ها و توت سیاه این گیاه برای کاهش هضم

*** سرده:** **به معنی نوع؛ قسم**

بقیه درصفحه ۴۸

تأثیر عطر؛استشمام عطر سرو کوهی به فرد احساس سلامتی ، عشق ، آرامش و خشنودی می دهد، همچنین آگاهی معنوی را درافراد افزایش می دهد.

عطر؛ روغن رقیق شده سرو کوهی، را می توان روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

کاربرد موضعی: یک قطره روغن سرو کوهی را با یک قطره روغن پایه(نارگیل، بادام و زیتون) رقیق کرده و سپس آن را می توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

استفاده مستقیم؛ می توان روغن سرو کوهی را به صورت مستقیم روزانه به عنوان مکمل غذایی استفاده کرد.

روش های استخراج : برگ ها و سرشاخه های سرو کوهی را می توان تقطیر نموده و از آن عرق گیری کرد.

مواد تشکیل دهنده؛ الفا پیننه (۲ – ۰۴ د ر صد)، سا پینه (۳ – ۸۱ درصد)، سرفور(۱–۶ درصد)، لیمونن(۳–۸ درصد) ، بورنیل اسیتاتی(۲۱–۰۲ درصد)تریپنین(۳–۴درصد)

استفاده کنندگان؛ کسانی که دچار بیماری های عفونت تنفسی،فشار خون بالا،مشکلات قاعدگی،مشکلات پوستی،سوخستگی،ریزش مو و مشکلات عصبی هستند،می تواننداز اسطوخودس استفاده کنند.

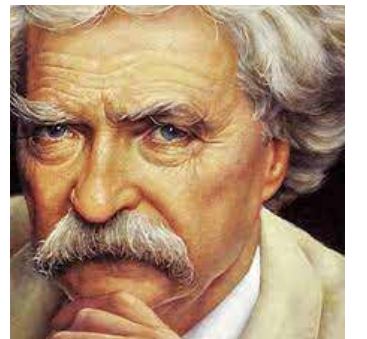
تأثیرات عطر ؛ استشمام عطر اسطوخودس منجر به آرامش و متعادل کننده احساسات می شود، همچنین منجر به بهبود تمرکز ذهن می شود. محققان دانشگاه میامی طی تحقیقات

کوتاه و خواندنی

مارک تواین و کشیش

کشیشی مهمان مارک تواین نویسنده آمریکائی بود. جمعی دیگر هم در آن ضیافت حضور داشتند. مارک تواین بدست خود برای مهمانان شراب می ریخت. همینکه نوبت به کشیش رسید معذرت خواست و به مارک تواین گفت که تابحال لب به مشروب وسیگار نزده است مارک تواین آهی کشید و گفت:

– ای کاش منم می توانستم چنین حرفی بزنم.
وقتی علت را از او پرسیدند گفت:
– دروغگوئی کار هر کس نیست . کلی دل و جرأت می خواهد.



گذاشت که: فلان کتاب شمارا سه بار و آن یکی را دوبار و آخری را بیست بار خواندم. ولتر عصبانی شد و گفت:
– خانم بگذار فرار کنم واز دست طلبکارها خلاص شوم . ای کاش ازهر کتاب من ده جلد می خریدی و اصلاً نمی خواندی.

قرابت با جعفر برکی

روزی شخصی برادر سرای «جعفر برمکی» آمد و تقاضای دیدار او کرد پس از چند روز بالأخره موفق شد جعفر را ببیند.
مرد گفت: چرا اینقدر برای پذیرفتن من اشکال می کنی؟ درحالی که بین من و تو قرابتی است.
جعفر گفت: چه قرابتی؟ تو کی هستی؟



مرد گفت: پدرت می خواست مادر مرا بگیرد اما مادرم قبول نکرد. البته اگر زن او شده بود الان من تو بودم.

محاسبه عمر انسان

شما هم از آن دسته کسانی هستید که می خواهید سال وفات خود را از پیش بدانید؟ این تنها خواست شما در این دوره نیست بسیاری از مردم در دوران های مختلف چنین آرزویی داشتند. بهمین دلیل چنددهه پیش یکی از پزشکان شیکاگو فرمولی ابداع کرد که بسیاری هم آن را پذیرفتند. بر طبق این فرمول تعداد سالهای عمر چهارجذد بزرگ شخص را باهم جمع می کرد و



تقسیم بر چهار مینمود و عمر انسان را بدست می آورد. شما هم باور می کنید؟ می توانید با محاسبه عمر چهارجذبزرگ پدرتان عمر پدر خود را حساب کنید اگر حاصل با مدت عمر پدر شما مساوی بود آن وقت آن را باور کنید.

نبوغ

«سالوادور دالی» نقاش، فیلمساز مجسمه ساز و کارگردان معروف اسپانیائی یک طوطی به دوستش هدیه داد و گفت مواظب این طوطی باش چون باهمه طوطی ها فرق می کند.



درحقیقت این طوطی، نابغه است. پس از چندی دوست دالی به سراغش آمد و شکایت کرد که این طوطی در این مدت که پیش من پذیرفتند. بر طبق این فرمول تعداد سالهای عمر چهارجذد بزرگ شخص را باهم جمع می کرد و دالی بدون اینکه خود را بیازد گفت:
– بله ، بله ، بنده عرض کردم که نابغه است بهمین دلیل هیچوقت حرف نمی زند همیشه در حال تفکر است.
دالی در سال ۱۹۸۹ درگذشت.

SUV بر چه معنی است؟

اتومبیل با کاربرد ورزشی که به انگلیسی Sport Utility Vehicle است سالهاست در بین مردم آمریکا و اروپا بسیار متداول است. مخفف کلمات تشکیل دهنده نام این اتومبیل را SUV می نامند.



طاعون در قرون وسطی

در قرون وسطی طاعون بیش از ۵۰ میلیون نفر را در آسیا، اروپا و آفریقا از پای درآورد. این بیماری مهلک بیشتر مردم فقیر را کشت. در این بیماری غدد لنفاوی متورم شده و می ترکید و سرانجام مرگ بیمار را باعث می شد. در زمان شیوع این بیماری دهکده های بسیاری خالی از سکنه شد . اسنادی که در قرون اخیر کشف شده نشان می دهد که خانواده های اشراف و ثروتمند به ندرت دچار این بیماری شدند و اکثر کشته شدگان از خانواده های فقیر و مستمند بوده اند. حالا اگر بخواهید درباره « علم بهتر است یا ثروت» انشائی بنویسید این موضوع می تواند راهگشای شما باشد؟



پادشاه پروتستان

ادوارد ششم اولین پادشاه انگلستان بود که مذهب پروتستان داشت. ادوارد ششم در ۹ سالگی به پادشاهی رسید و در ۱۵ سالگی وفات یافت. او فرزند هنری هشتم پادشاه انگلستان بود. و بعد از پدرش به سلطنت رسید.

ادوارد ششم متولد ۱۲ اکتبر ۱۵۳۷ بود که در ششم جولای ۱۵۵۳ بر اثر بیماری درگذشت. و خواهر کاتولیک او مری بر تخت سلطنت نشست. در مورد بیماری ادوارد ششم روایات مختلفی است از جمله این که او در سن ۱۵ سالگی به سرطان ریه دچار شده بود. خدمتکار او بارها به پزشک او گزارش داده بود که پادشاه مایعات سبز متمایل به زرد، سیاه و گاه به سرخی خون استفراغ می کند و پزشک او دریافته بود که شاه به سرطان ریه دچار شده

و مرگ او حتمی است. بعضی از مورخین بیماری او را سل و عفونت ریه و کلیه دانسته اند.



حاکمان ناپسند

تنها خمینی نبود که نجات دهندگان را پس از رسیدن به قدرت کشت و یا به نوعی باعث مرگ آنها شد. در دوران گذشته نیز از این رویدادها برصفتحات تاریخ نقش بسته است. از جمله در ۲۸ ژانویه ۱۱۴۲ میلادی ژنرال فی Yue Fei که سلسله پادشاهی سانگ Song را در جنوب چین از تهاجم سلسله جین Jin که در شمال چین بود نجات داده بود به دست حاکم سانگ اعدام شد.

بازگشت ترامپ

پرزیدنت دانلد ترامپ روز شنبه ۲۸ ژانویه در ایالت نیوهمپشایر رسماً مبارزات انتخاباتی خود را برای بازگشت به کاخ سفید آغاز کرد. ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ در ایالت نیوهمپشایر شکست خورد اما چون نیوهمپشایر ایالتی مهم و سمبولیک از نظر انتخابات بشمار می رود ترامپ



شهر Salem را در این ایالت برای آغاز مبارزات انتخاباتی خود برگزید. ترامپ تنها رئیس جمهور آمریکاست که سه بار در مبارزات انتخاباتی برای راه یابی به کاخ سفید شرکت کرده است.

بهای تولید پنی و نیکل

سکه های یک سنتی آمریکا را پنی می گویند. دولت آمریکا می گوید برای تولید هر پنی ۱/۷ پنی هزینه می کند. برای تولید هر نیکل که معادل ۵ سنت است حدود ۸ سنت باید هزینه شود. دولت تصمیم گرفت برای کم کردن هزینه تولید پنی و نیکل نوع فلز این سکه ها را تغییر دهد اما کارخانجات تولید دستگاههای مختلف که باید پنی و نیکل را در آنها انداخت تا بتوان جنس مورد نظر را از آنها درخواست کرد، اعلام کردند برای تغییر دستگاههای خود به بودجه ای نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار نیاز دارند. بنابراین فعلاً دولت ترجیح می دهد از تغییر پرهزینه جنس فلز پنی و نیکل خودداری کند.



از بین بردن دلارهای آمریکایی

هرسال دولت آمریکا بیش از پنجاهتر تن اسکناس آمریکایی را از رده خارج کرده و آنها را بوسیله ماشین های کاغذ خرد کن از بین می برد. بعداً اسکناسهای خرد شده را دوباره به خمیر تبدیل می کنند تا بتوان اسکناسهای جدید را با آنها ساخت. بدین ترتیب حدود ده درصد از اسکناس های نو از خمیر شدن اسکناس های کهنه بدست می آیند.

دروغ بزرگ تاریخی



معمولاً مشهور است گوبلز دروغهای بزرگی می ساخت و معتقد بود دروغ هر چه بزرگتر باورکردنش بیشتر. کاری که این روزها جمهوری اسلامی هم از آن تقلید می کند. اما در زمان فرانسه ، رامسس دوم به شهر کادش در امپراتوری همسایه اش «هییتی» حمله کرد و شکست سختی خورد بطوری که مجبور شد به مصر عقب نشینی کند. اما در شرح این واقعه شکست خود را یک پیروزی بزرگ قلمداد کرد. سالها مورخین نوشته رامسس را معتبر می دانستند اما اخیراً اسنادی در مصر به دست آمد که ثابت کرد رامسس در آن جنگ شکست خورده و تنها توانسته است از میدان جنگ بگریزد و به مصر بازگردد.

انفجار بمب در مسجد

شورش در خیبر پختونخوا که به عنوان جنگ در شمال غربی پاکستان یا جنگ پاکستان علیه تروریسم نیز شناخته می شود، یک درگیری مسلحانه مداوم است که پاکستان و گروه های شبه نظامی اسلامگرا را روبروی هم قرار داده است. انفجار بمبی در مسجدی در پشاور که توسط این گروههای اسلامی صورت گرفت ۶۱ نفر را کشت و ۱۷۰ نفر را زخمی کرد. پشاور ششمین شهر پر جمعیت پاکستان است که بیش از ۲/۳ میلیون نفر را در خود جای داده است. این شهر بزرگترین شهر در منطقه خیبر بشمار می رود.



نشانه های پوکی استخوان

استخوانهای ما حمایت کننده اصلی بدن ما هستند و اجازه می دهند که بتوانیم بکمک آنها روی پای خود بایستیم و به اینطرف و آنطرف حرکت کنیم و با پیاده روی و گردش در اطراف خود از زندگی لذت ببریم. اما یک بیماری خاموش استخوانهای ما را تهدید می کند که به آن پوکی استخوان می گوئیم. البته این بیماری خیلی هم خاموش و ساکت نیست. علائمی از خود بروز می دهد که باید مراقب آن بود: ۱- کوتاه شدن قد بارزترین علامت پوکی استخوان است. اگر هر سال قد خود را اندازه بگیرید متوجه این بیماری خواهید شد. ۲- درد کمر و گردن بطور ناگهانی. یکی از عوامل آن فشرده شدن یا دررفتگی استخوانهای ستون فقرات است. ۳- وضعیت بدنی ضعیف که باعث می شود وقتی ایستاده اید احساس درد در ناحیه بالای کمر می کنید که علامت سائیدگی و شکستگی استخوان در ستون فقرات است. ۴- نفس تنگی نیز یکی از علائم شکستگی یا ازدست دادن استخوانی در ستون فقرات است. وقتی اختلالی در استخوانهای قفسه سینه یا پشت شما بوجود می آید حجم شش های شما کم می شود و احساس نفس

خوردن حشرات مفید است؟

دربعضی از کشورهای آسیائی خوراک حشرات درلیست غذاهای مورد پسند قرار دارد. دانشمندان پس از تحقیقات زیاد به این نتیجه رسیده اند که جیرجیرکها و سوسکهای حمام سرشار از ویتامین B ۱۲ هستند. همچنین مورچه ها و کرمهای ابریشم مقدار زیادی کلسیم در خود دارند. حشرات آب زی نیز پراز اسیدهای چرب هستند که بیش از اسیدهای چرب



ماهی آزاد و ساردین هاست. ملخ خشک شده چربی بسیار کمی دارد (حدود دودرصد) اما درعوض ۶۰ درصد وزن آن پروتئین است، و ۱۱ درصد کربو هیدرات . و یک پوند از ملخ خشک شده بیش از یک پوند گوشت گاو کالری دارد درمقایسه قیمت حشرات با گوشت دام خوراک تهیه شده از حشرات بسیار ارزان تر تهیه خواهد شد. اما باید ظاهر این

خوراک هارا جذاب تر و طعم آنها را خوشمزه تر کرد تا مورد استقبال همگان قرار گیرد.

چرا در هوای سرد سرما می خوریم؟

مردم در هوای سرد بیرون از خانه بیمار می شوند؛ به همین خاطر انفلوانزا در زمستان شیوع پیدا می کند. اما چرا؟ نیویورک پست مدعی است دانشمندان بر این باورند که به علت آن پی برده اند. هوای سرد به سیستم ایمنی و دفاعی بینی آسیب می رساند. هنگامی که ویروس یا باکتری را استنشاق می کنید، سلولها در سوراخ بینی بلیبونها سلول شبیه خودشان تولید می کنند که به آنها «ابدانکهای سلولهای اضافی می گویند». اینها به نحوی کارآمد به عنوان دام عمل می کنند، زیرا مهاجمان بجای سلولهای واقعی به آنها می چسبند و سپس آنها را به صورت خلط و آب بینی بیرون می اندازند.

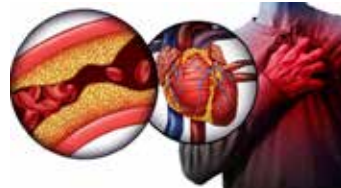
در تجربه ای محدود به روش «برون تنی» (یعنی آزمایش بافت بجای اندام انسان در آزمایشگاه) پژوهشگران به این نتجه رسیدند که کاهش درجه حرارت حتی ۹درجه فارنهایت نزدیک ۴۲ درصد آبدانک ها را در سوراخ بینی می کشد و همچنین قدرت



مقاومت شماری از گیرندگان در آبدانکهارا کاهش می دهد و باعث می شود کمتر مؤثر باشند. راه حل پیشنهادی متخصصان این است که لوازم ضروری زمان همه گیری کووید را برگردانید و ماسک بزنید. بنجامین بلیر استاد مدرسه پزشکی هاروارد و سرپرست این پژوهش می گوید زدن ماسک در وهله اول نه تنها از استنشاق ویروس جلوگیری می کند بلکه همچون ژاکت یا گرم کنی است روی بینی. (ترجمه: دکتر محمدعلی صوتی)

چرا رگهای قلب مسدود می شوند؟

علت گرفتگی رگهای قلب که در زنان سالمند و مردان در هرسنی بسیار شایع است آن است که خون در بیشتر شریان ها ازدو طرف جریان دارد در نتیجه این دوجریان ایجاد آسیب می رسانند. در نتیجه شریانهای کورنری که شعبه های بسیار زیادی دارد محیط را برای رسوب ترکیبات خون مستعد می سازند. این رسوبات در اکثر مردان و در برخی زنان بدون هیچ علامت و هشدار صورت می گیرد ولی در زنان کشنده تر است.



نکته قابل ذکر این که زنان در سنین پیری بیشتر دچار گرفتگی رگها و بیماریهای قلبی می شوند در حالیکه مردان از نوجوانی با گرفتگی رگها روبرو هستند.

آسپرین بخوریم یا نه؟

دربعضی از نشریات پزشکی خوردن آسپرین را برای جلوگیری از سکنه و بیماریهای دیگر مفید می دانند و در برخی نوشته ها بر نخوردن آن اصرار می ورزند. دکتر همایون آرام می نویسد: «بنابر ماهنامه آزادی می نویسد:» بنابر دو پژوهش گسترده که بر روی ۹۴۰۰۰ نفر انجام گردیده و در مجله انجمن پزشکی آمریکا و در مجله JAMA منتشر شده است افراد



۷۰ سال بیلا که ۸۱ یا ۲۲۵ میلی گرم آسپرین دوبار در هفته مصرف کرده بودند درمقایسه با افرادی که مصرف نکرده بودند ۲۰ درصد کمتر در معرض خطر سرطان روده بزرگ و معده بوده اند.»

فوائد کرنبری

دکتر همایون آرام که مسئولیت مطالب پزشکی و بهداشتی ماهنامه آزادی را برعهده دارد در مورد فوائد کرنبری می نویسد: «مصرف یک فنجان کرنبری خام در روز ۱۸ درصد موادلیفی و ۲۲ درصد ویتامین C ضروری برای بدن را تأمین می کند. ویتامین C در تقویت دستگاه ایمنی بدن مؤثر است. کرنبری همچنین دارای فلاونوئید های ضد اکسیدان و آنتو سیانین ها



می باشد. این مواد اثر ضد التهابی داشته و خطر ریشه های آزاد را که سبب سرطان می گردد کم می کنند. برای کم کردن ترشی کرنبری می توان آن را بدون افزودن شکر با میوه ای شیرین مانند سیب مصرف کرد.»

خشکی چشم

قبلا هم درباره خشکی چشم در شماره ۱۵۵ در همین صفحه مطلبی داشتیم . دکتر همایون آرام در تکمیل آن نوشته یادآوری کرده اند که:

« بنا به گزارش مجله « بیماری های چشم و درمان آنها» در سال ۲۰۲۰، سی درصد افراد بالغ مبتلا به خشکی چشم بوده اند.» دکتر آرام علل خشکی چشم را اینگونه بر می شمرد: * التهاب مزمن از علل اصلی خشکی چشم است * کمبود ویتامین های A و D * ماندن بیشتر اوقات در فصل زمستان در خانه که دارای محیطی خشک، گرم و رطوبت کم است» دکتر آرام علائم خشکی چشم را اینگونه توصیف می کند: * خارش، سوزش، قرمزی و اختلال در بینائی.



و برای درمان خشکی چشم توصیه دکتر آرام چنین است: * استفاده موضعی از قطره های مرطوب کننده چشم * رژیم غذایی مناسب ضد التهاب شامل غذاهایی که سرشار از مواد ضد اکسیدان و چربی های سودمند امگا ۳ هستند.

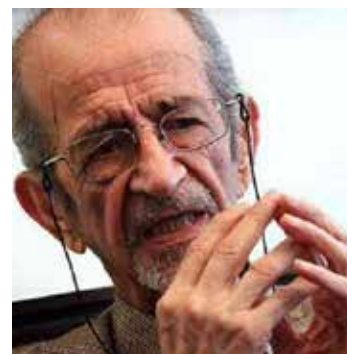
خطرات مصرف گوشت قرمز

یکی از خوانندگان ما در مورد مصرف گوشت قرمز و خطرات آن سؤال کرده اند. دکتر همایون آرام در پاسخ این خواننده می نویسد: «مصرف زیاد از حد گوشت قرمز خطر مرگ زودرس را افزایش می دهد. دانشمندان ۸۱۴۶۹ فرد بالغ را که به مدت ۸ سال گوشت قرمز به مصرف رسانده بودند مورد بررسی قرار دادند. این افراد درمقایسه با دیگران ده درصد بیشتر در معرض خطر مرگ زودرس بودند.»



کنترل فشار خون

برای کنترل فشارخون یک برنامه غذایی شامل کلسیم، منیزیم، ویتامین C نقش مهمی را بازی می کنند. پتاسیم: این عنصر برای سلامت جدار رگها، کاهش فشارخون، تنظیم ضربان قلب و کار عضلات، ضروری است. منیزیم: برای تنظیم فشارخون و قندخون، تولید انرژی و کار اعصاب و عضلات ضروری است کلسیم: به قابلیت انعطاف رگها کمک کرده و برای تنظیم فشارخون، سلامت استخوانها و تولید هورمون ها و آنزیم ها دارای اهمیت بسیار است.



زهرة رمزی - هنرمند: «من هوشنگ لطیف پور - دوبلور

همیشه اراده قوی و عشق به زندگی داشته ام، من از صبح که بیدار میشوم، چه آن روزها که نوجوان بودم و یا خیلی جوان و چه امروز که کوله باری از تجربه با خود دارم و هنوز خود را پرنرزی و جوان میدانم، آن روی سکه زندگی، یعنی زیبایی و خوشبختی و بهره از همه خوبی ها و امتیازات زندگی را میبینم، من همیشه بدی ها و زشتی ها و شکست ها را کوچک می شمارم، چون من از نوجوانی در صحنه تحصیل و کار بوده ام.»

آنچه در بالا خواندید گفته های زهرة رمزی هنرمند ایرانی است که در بیستم دی ماه ۱۴۰۱ پس از مبارزه طولانی با سرطان درگذشت. زهرة رمزی از هنرمندان بی ادعای سینما و تئاتر بود که بازی در سریال و فیلم های آمریکائی را در کارنامه خود داشت. روانش شاد و یادش همواره گرامی باد.

جینالولو بریجیدا درگذشت



«همه ما به دنیا می آیم که بعد بمیریم، تفاوت در شور و هیجانی است که ما برای زندگی انتخاب می کنیم.» این از گفته های جینالولو بریجیدا هنرپیشه، عکاس، و مجسمه ساز ایتالیایی است که روز ۱۶ ژانویه ۲۰۲۳ در سن ۹۵ سالگی در کلنیک در رم ایتالیا درگذشت. جینا از زیباترین زنان سینما بشمار می رفت. او در سال ۱۳۵۴ به ایران آمده بود درعکس او را با هاید می بینید



شکستن قاب عکس خمینی در نوفل لوشاتو



ایران اینترنشنال: پلیس فرانسه خبر داد که شیشه تابلوی عکس روح الله خمینی در حیاط ساختمان محل اقامت او در نوفل لوشاتو پیش از انقلاب ۵۷، شکسته شده و عکس او روی زمین افتاده است.

پیش از این درخواست هایی برای برداشتن این تصویر مطرح شده و شهردار نوفل لوشاتو وعده پنهان کردن آن از دید عموم را داده بود.

در تحویلی دیگر محمود مرادخانی، خواهرزاده علی خامنه ای، در یک کنفرانس خبری در پاریس خواهان «سرنگونی فوری» جمهوری اسلامی شد.

او خامنه ای را فردی «فاقد مشروعیت مذهبی و مردمی» خواند. آزادی: آقای مرادخانی قبلاً نیز اعترافات مهمی پیرامون فساد اخلاقی دانی خود در فضای مجازی منتشر کرده بود.

اعتراض ۷۹ کشور به نقض حقوق بشر در ایران

صدای آلمان، یکصدوشصت وهفتمین قطعنامه کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران به تصویب رسید. اعدام، شکنجه، اذیت و آزار خانواده قربانیان سقوط پرواز اوکراین و تبعیض علیه زنان و اقلیت ها از موارد اعتراضی این قطعنامه است.

کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل روز چهارشنبه ۱۸ نوامبر (۲۸ آبان) قطعنامه ای را در محکومیت «نقض شدید حقوق بشر» در ایران تصویب کرد.



روسیه، چین، پاکستان، عراق، سوریه، لبنان، ترکمنستان و ازبکستان از جمله کشورهایی بودند که به قطعنامه رأی منفی دادند.

حمله پهبادی به اصفهان



پژوهشکده مواد وانرژی اصفهان روز یکشنبه ۲۹ ژانویه مورد اصابت پهباد اوکراین و یا اسرائیل؟ قرار گرفت. گفته شده حمله باموفقیت صورت گرفته است.

BBC. رسانه های ایران می گویند بود. که به دنبال اظهارات میخایلو پودولیاک، مشاور رئیس جمهوری اوکراین، درباره حمله پهبادی اخیر به یک مرکز نظامی ایران در اصفهان، کاردار سفارت اوکراین در تهران به وزارت خارجه ایران احضار شده است.

آقای پودولیاک در توییت خود با اشاره به انفجارهای صورت گرفته در بامداد یکشنبه نهم بهمن در ایران گفته بود «منطق جنگ بی رحم و مرگبار است» و با اشاره به «همدستی ایران و روسیه». نوشته «اوکراین در این باره هشدار داده

حمله به سفارت جمهوری آذربایجان در تهران

راديو فرانسه: ۳۰ ژانویه ۲۰۲۳- جمهوری آذربایجان از خروج کارکنان سفارتخانه خود از ایران خبر داد. سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان با اعلام این خبر جمهوری اسلامی ایران را مسئول حمله تروریستی اخیر به سفارتخانه آذربایجان در تهران معرفی کرد که یک کشته و دو زخمی به بار آورد.

سخنگوی وزارت امور خارجه آذربایجان «کارزار آذربایجان ستیزی در مطبوعات ایران» را مشوق حمله مسلحانه اخیر به نمایندگی سیاسی دولت باکو در تهران دانست. او سپس گفت که کلیه کارکنان سفارت جمهوری آذربایجان ایران را ترک کرده اند.

الهام علی اف، رئیس جمهوری آذربایجان، به محکوم کردن حمله تروریستی اخیر به سفارتخانه این کشور در تهران بسنده کرد.

وزارت امور خارجه آذربایجان با انتشار بیانیه ای گفته بود که یک مرد مسلح به کلاشینکوف در حمله به سفارت باکو در تهران مسئول حفاظت از دیپلمات های آذربایجان را به قتل رساند. در این حمله دو تن دیگر از محافظان سفارتخانه زخمی شدند. ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی «انگیزه های شخصی و خانوادگی» را عامل حمله به سفارتخانه آذربایجان اعلام کرده بود.

قیامی اخلاق پندار در ایران

درگرماگرم اعتراضات و جنبش انقلابی امروز ایرانیان، رخدادهای دردناک و جگرسوز کم نیستند. زجر و آزار و کشتار زنان و دختران آزاده، تیراندازی کور و یا هدفمند و عامدانه به کودک و بزرگ بیگناه، صدور احکام بیخردانه حبس و بیرحمانه اعدام برای جوانان رشید و... هر کدام از این جنایات و بشردزایی ها کافیسست که مردم را به ستوه آورده و ناخواسته به اقداماتی تلافی جویانه و دفاعی موجه از خود بکشاند. با اینحال تا کنون ایرانیان آزاده، از خود شیوه ای از رفتار و واکنش را نشان داده اند که نه تنها در خاورمیانه بلکه در اکثر پهنه گیتی قیامی متفاوت، ممتاز و تحسین انگیز بوده است، گرچه قابل درک و پذیرش است که متأسفانه با استمرار بی عقلی و سرکوبگریهای حاکمان، مردم نیز به اقداماتی رادیکال متوسل شوند که حق آنان نیز هست. با اینحال اکنون تحولات جامعه در ایران را نباید مقتصراً در مطالبات اقتصادی و طبقاتی و یا حتی سیاسی دانست بلکه با توجه به دینامیسم آن میتوان به نکات مهم دیگری هم دست یافت. درین میان آنچه اهمیت دارد و علاوه بر ستایش باید بر آن تاکید نیز نمود، شناخت ویژگیهایی «اجتماعی-اخلاقی» است که در قیام هوشمندانه ایرانیان وجود دارد و نوید آینده روشنی را برای جامعه ما میدهد(۱). از جمله این موارد درک درست ایشان از مفهوم «وحدت است که سالیانی است از آن سرزمین رخت برکشیده بود. در یک شناخت عمیق، وحدت انسانها تنها به داشتن هدف یا مطلوبی مشترک، شعار یکسان و یا راهبرد مشابه معنا نمیشود بلکه در بنیان، عبارت است از اعتقاد وجدانی کامل به ارزش ذاتی و حقوق برابر همه انسانها و نیازشان به همبستگی و این درک به درستی حاصل نشده بود مگر پس از اقدامات خشونت بار علیه عموم مردم در سال

۱۳۸۸ که در خصوص مفهوم و ارزش حقوق بشر و بیگناهی متهمان، گوشه‌های ایرانیان را شنوا و بصیرتهای نفوس را روشن نمود. میتوان اینگونه دریافت که زیر بنای مفهوم حقوق بشر به عنوان یک قرارداد اجتماعی، داشتن اخلاق «مهربانی» و «خیرخواهی عمومی» است، همان منش که در کوروش کبیر میستایند و سبب تدوین سنگ نبشته تاریخی او گردید. امروز اما دیده میشود که یک روحانی و مرجع فهمیده و آراسته به اخلاق در زاهدان یادآور میشود که همه ایرانیان جدا از عقاید دینی ایشان؛ حتی بهاییان که نامشان هرگز در هیچ قانون اساسی ایران نیامده و نیز خدانشناسان، به عنوان انسان، ارجمندند و مستحق همه حقوق دیگر شهروندان. فراتر از آن تحقق نسبی مفهوم «وحدت در کثرت» در رفتار امروز برخاسته گان در ایران است که علت انسجام و یکپارچگی اقوام و گونه‌های مختلف ایرانی با یکدیگر شد و آن را میتوان در تمام شعارهای آهنگین و رسا در هر شهر دید که چگونه همدیگر را ارج مینهند و به عنوان ایرانی آزاده، از هر دیار و هر قومیت حمایت میکنند، ویژگی اخلاقی نابی که «همسان سازی» را پشت سر نهاده و به حضور تفاوتها احترام و علاقه نشان میدهد تا از قوای «هم افزایی» (۲) اجتماع بهترین فایده را بگیرد. ممکن است «شجاعت» را به سادگی در حرکاتی جسورانه و اقداماتی مبارزه جویانه و تن را به هر نبردی سپردن شناخت، حال آنکه منشاء اصلی و ریشه واقعی شجاعت و دلاوری همانا توانایی فاش گویی و راستی گویی «است و بیان آنچه در قلب و ذهن میگردد. این همان صفت برآزنده و شایسته ای است که در گذشته در وجدان ایرانیان تنیده بود و حاضر بودند جان بدهند ولی سخن بپهوده و نادرست بر زبان نیاورند. قریباًست این مردم به دلیل آموزه‌هایی گمراه کننده که از زبان سودجویانی



خیانت پل نیومن

بالتر از نفس خودش شهادت میدهد پس «فروتن» است و خودستا نیست. او توانایی دیدن و لمس کردن ماورای زمان را دارد و کوه بین نیست پس «آینده نگر» و «بلند نظر» است. (۳) او این گذشت و جانبازی را معمولاً در قبال خوشبختی و کامیابی جمعی انسانها شیوه از زندگی شرافتمندانه محرومیت و ظلمی دوچندان میکشیدند، نادان و بی خرد شمرده میشدند. حال جوانان ایران زمین، خواسته‌آرزوشمند درون و آرزوهای سرکوب شده شان را بدون سرپوش نهادن و یا مزورانه تغییر دادن فریاد میزنند و تاوان راستگویی و شجاعت را نیز پذیرا هستند و توبه یا تقیه نکرده و پای پس نمیینند. برای به دست آوردن آن چیزی که آرمان است و صادقانه آبراز میشود راه دیگری جز آراستن خود به زیور «استقامت» نیست. انگیزه و پیشران افراد متحمل و صبور همانا «باور» عمیقشان به خواسته خود است و نیز «امید» و چشمداشتی دل انگیز به آینده پر بار. شاید به نقل قولی از نیچه «آنکه چیرایی‌ها را میداند با چگونگی‌ها کنار میاید» و هر چند زمان و شرایط به ظاهر بر علیه وی باشد با حضوری مداوم و پیگیری مناسب، در راه مقصودش مستقیم میماند و با تنوعی از اقدامات، حرکات و راهبردها، بر خواسته اصلی خود پای میفشازد و این چیزی است که در نحوه حضور و تحرکات جامعه جوان و پرشور ایرانی ظاهر و عیان است. در نهایت اما «استقامت» امریست که روی به سوی سازندگی و حقیقت نمایی دارد و در هر کاری ضمانت وصول به هدف است. داشتن آرمانهای والا و رفیع و میل به رسیدن به آنها، بلافاصله ذهن را معطوف به مَبْنَس و خصلتی دیگر میسازد که مَحْرَک و سرچشمه اش عشق است و وفا. «فداکاری» در راه و مقصودی با ارزش و درست، آن درجه‌برین از اخلاق است که همراه خود چندین جوهر سلوک را داراست. آنکه فدا میکند، به وجود ارزش یا هدفی



طبعم به کنایه کرده عادت...

نام اصلی سوسن، گل اندام طاهرخانی بود. او در اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ خورشیدی در قصر شیرین متولد شد. به گفته نزدیکانش سوسن هیچ گاه گذشته خود را فراموش نکرد و همیشه یار مستمندان بود. او در تأسیس چند پرورشگاه سهیم بود و سرپرستی چندین کودک بی سرپرست را مادرانه بعهده گرفت. او با دیدن هر فقیری ختیارش را از دست می داد و توشه و مزد زحمتش را بین آنان تقسیم می نمود چرا که درد فقیری و نداری و بی کسی و زندگی پرورشگاهی را چشیده بود.

ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

جسته و گریخته



بعد از از دست دادن پدرش در حادثه تصادف، به اتفاق مادرش به تهران آمد. به علت فقر مادرش در ماشین دودی آن زمان به آواز خوانی می پرداخت. وی کم کم با به عرصه خوانندگی گذاشت و به تقلید ترانه های دلکش و قمر و ملوک ضربابی پرداخت و با نام ویکتور در یک کافه با شبی پانزده تومان مشغول به کار شد و پس از چندی رشید مرادی آهنگساز با او آشنا شد و نام هنری سوسن را برای او انتخاب کرد.

با گذشت زمان پایش به رادیو باز شد و سپس به مهمانی های بزرگان دعوت شد و همچنین توسط زنده یاد پوران وارد برخی از مهمانی های دربار شد. او در بیشترین مهمانی های تاج الملوک مادر محمدرضا شاه پهلوی به اتفاق ملوک ضربابی دعوت می شد.

سوسن پس از انقلاب در دو مهمانی دستگیر شد و پس از تحمل دو مرتبه ۷۴ ضربه شلاق، تعهد داد که دیگر خوانندگی نکند. پس از چند ماه به کمک شخصی از طریق کوه به ترکیه و سپس لندن آمد و مدت ۲ سال در کاباره حوضخانه لندن برنامه اجرا نمود و بعد به آمریکا مهاجرت کرد.

معروفترین ترانه سوسن، «دوست دارم می‌دونی» است که آهنگ آن از فتح‌الله ریاحی و شعر آن از سعید دبیری است. ترانه‌هایی از او در چند فیلم پیش از انقلاب به کار رفته‌است، از

جمله: قیصر، حسن کچل... سوسن در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۳ در بیمارستانی در لس آنجلس چشم از جهان فرو بست.

عظمت از بحران های اجتماعی

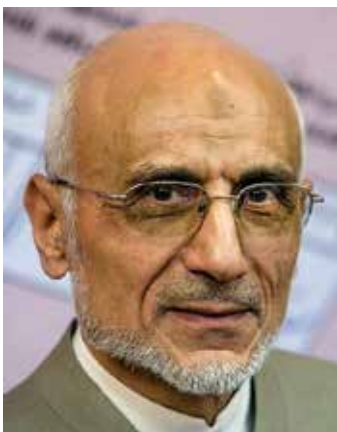
«من همیشه اعتقاد دارم که وقتی که آشوب های بزرگی رخ میدهند ریشه اصلی اش در داخل مملکت است. همچنان که این انقلابی هم که در کشور ما رخ داد و زندگی همه مردم را بهم ریخت، از نظر من نود و نه درصد ریشه داخلی داشت و من هیچ اعتقادی به این افسانه‌هایی که بعضی از دوستان خودم درباره توطئه خارجی‌ها میگویند ندارم و حتی دلیل این برداشت دوستان



خودم را که اشخاص تحصیل کرده ای هستند در این میدانم که متأسفانه در کشور ما تحصیل کرده زیاد بود ولی کسانی که رشد فکر سیاسی داشته باشند و به مسائل از نقطه نظر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که جمع میشوند و یک پدیده ای را بوجود میاورند نگاه نکنند عادت نداشتند.» تاریخ شفاهی هاروارد، خاطرات علینقی عالیخانی، نوار شماره ۷،

گفته های شنیدنی

معترضان باید ۵ تا ۱۰ روز پس از بازداشت اعدام شوند. میرسلیم (با



علامت مهر نماز روی پیشانی که روز به روز بزرگتر میشود!

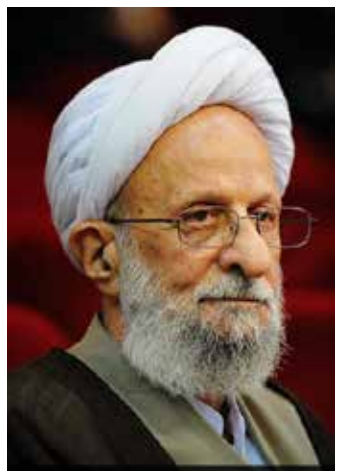
- سالها پیش برای سوار شدن بر حیوانات (زین) اختراع شد و برای سوار شدن بر انسان‌ها (دین).

ناشناس

- در تمام خیابان ولیعصر از پایین به بالا یک زن با شرف نمیبینید که بی حجاب باشد. یکی از سرداران سپاه

- اگر قرار است که دختری اعدام شود، تجاوز به وی از سوی بازجو به اندازه حج تمتع صواب دارد، ولی اگر قرار نیست اعدام شود، به اندازه زیارت کربلا صواب دارد

آیت الله مصباح یزدی



برده ها

*سه نه کا به نخستین انشاء نویسن جهان شهرت دارد
* آیا می توانید از قوانین موجود در محیط تان ایراد بگیرید؟ یا مانند احشام باید سر به پائین و دهان بسته زندگی کنید؟ آیا در این صورت برده داری زنده نیست؟



از: دکتر زهرا کریمی پور – اوهایو

انگیزد، چه خوراک و چه شرابی را برای روز های مختلف ترجیح می دهد، و با تمام این کار ها، برده اجازه خوراک خوردن با ارباب را ندارد. عجب اهانتی!

ای ارباب یادت باشد که برده تو از همان دانه است که تو به وجود آمده ای. او مانند تو نفس می کشد، مانند تو زندگی می کند، و مانند تو می میرد. پس جای تان می تواند عوض شود. او آزاد می تواند باشد و تو برده. روزگار ممکن است تو را حتی روزی برده سازد. آنچه من می خواهم به تو پیاموزم این است:

با زیر دستانت آن گونه رفتار کن که دوست داری بالا دست ها با تو رفتار کنند. هیچگاه خیال مکن که تو همیشه در این جایگاه خواهی بود. یادت باشد که افلاطون هم [از خشم دیکتاتور زمانش] به بردگی فروخته شد.

برده هایت را به گفت و گو هایت، به برنامه ریزی هایت، و به اجتماعت فرا بخوان. نمی دانی که چگونه پیشینیان ما عنوان ارباب را به « پدر خانواده » و عنوان برده را به « خانواده » بر گرداندند؟ اگر تصور می کنی که برده هایت کثیف هستند چون با گاو و قاطر کار کرده اند،

تو در اشتباهی. بزرگ منشی آن ها بسته به نوع کارشان نیست که بسته به شخصیت آن هاست. و اگر در جستجوی دوستی هستی، برده تو می تواند بهترین دوست تو باشد. اکنون تو می گویی نمی شود دوست او باشی زیرا او برده است. پس شخصی را به من نشان ده که

را خدمت کنند بدون آنکه اجازه داشته باشند کلمه ای حرف بزنند. اگر حتی سرفه و یا عطسه کنند، با ترکه آن ها را خواهی زد. برده ها گرسنه و دهان بسته خدمتگذار شما هستند که شکم های خود را با بهترین خوراک ها پر کنید.



اما اگر برده ها بتوانند با ارباب های خود صحبت کنند، یار آن ها می شوند و برای امنیت آن ها از خطر ها، خواهند کوشید. برده هایی که در خانواده ها حرمت داشتند دهانشان مهر شده بود هنگامی که آن ها شکنجه می شدند که مبادا حرف آن ها موجب خطر برای اربابشان باشد.

اما بعد ها، برده ها شهرت دشمن پیدا کردند. شما ارباب ها آنان را دشمن ساختید. هنگام صرف خوراک، برده ای پرندگان شکار شده را پاک می کند، یکی دیگر خوراک های میهمان های مست را مرتب می کند، یکی شراب سرو می کند، دیگری خودش را به شکل زن در آورده که شما را سر گرم کند. اگر چه بدن او مانند بدن سربازی نیرو مند است، او باید شب در بستر ارباب خوش گذرانی بیافریند. باید بداند اربابش چه خوراک هایی را می پسندد، چه دکوراسیون میزی را دوست دارد، چه چیزی اشتهایش را بر می

سه نه کای جوان (Seneca , the Younger) ، فرزند سه نه کای کبیر (Seneca , the Elder) در کوردوبای اسپانیا در سده ۴ میلادی به دنیا آمد و در سده ۶۵ میلادی خودکشی کرد. وی فیلسوف و مانند پدر نویسنده بود. او به عنوان اولین انشاء نویسن جهان شهرت دارد و موتین (Montaigne) و بیکن (Bacon) که انشاء نویسن هستند او را چشمه انگیزه نوشتن خویش می دانند. چند نمونه از انشاء های سه نه کا از این گونه اند:

–وقت تلف نکردن
–دوستی های دروغین و دوستی های راستین
–وحشت مرگ
–نشر دانش
–در تنهایی زندگی کردن
–دلیل کناره گیری از دنیا
–ارزش بازنشستگی
و بسیاری دیگر که در کتاب زیر جمع آوری شده اند:
Seneca Ad Lucilium. Epistulae Morales. Translated by Richard M. Gummere, Ph. D.
London, William Heinmann.

سه نه کا در انشای « برده ها » از رفتار برده داران ایراد می گیرد و به این ترتیب اثری انسانی به جا می گذارد زیرا تساوی حقوق بین برده داران و برده ها را زیر پرسش می برد. او می نویسد:

ای ارباب، برده نه، برده انسان، برده دوست، برده رفیق، هم تراز خودت، زیرا تو خود برده ای!
تو خود برده حرص زیاد خوردن هستی چون هنگام خوراک خوردنت برده ها باید ردیف بایستند و تو

کوش کن پنذ ای پسر روز بهر دنیا غم مخور

کفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت کوش (حافظ)

قول، قول، قول

تو از من پول پالتو پوست واتومبیل آخرین سیستم و... نمی خواهستی.

عجیب تر

– عجب. شما مهندسی دیپلمه هستید وحالا آمده اید مترجم شده اید حقیقتاً که چیز غریبی است.
– اینکه چیزی نیست قربان. از این عجیب تر هم هست.

– چه چیزی؟
– عجیب تر کار اون آقای است که مترجم بوده وحالا مهندس شده است.

خط آقا معلم

– غصه نخور من به پری قول دادم که به تو نگویم او به من گفته است.

دعوت از مادرزن



زن- یا اجازه میدی که مادرم بیاد اینجا زندگی کنه یا هرچی دیدی از چشم خودت دیدی

علت مهربانی

زن- وقتی که هنوز نامزد بودیم تو اینقدر بامن تند حرف نمیزدی.
– بله برای این که وقتی نامزد بودیم

تو از من پول پالتو پوست واتومبیل آخرین سیستم و... نمی خواهستی.

عجیب تر

– عجب. شما مهندسی دیپلمه هستید وحالا آمده اید مترجم شده اید حقیقتاً که چیز غریبی است.
– اینکه چیزی نیست قربان. از این عجیب تر هم هست.

– چه چیزی؟
– عجیب تر کار اون آقای است که مترجم بوده وحالا مهندس شده است.

خط آقا معلم

– غصه نخور من به پری قول دادم که به تو نگویم او به من گفته است.

دست بزند فقط لباس و اسباب توالت خانم شمارا سرقت کرده است.

شوهر: آخه آقای رئیس من بجز اون چیز دیگه ای نداشتمکه دزد ببرد.



تهدید شوهر

زن: طلبکارها در میزنند. اگر عصری برام یک دست لباس شیک بخری میگم خونه نیستی وگرنه..
شوهر: وگرنه چی؟
زن: وگرنه دررا باز می کنم همشون بیان تو



درد دل دو آقا

اولی: زن من دارم ندارم را ورداشت وخونه راترک کرد
دومی: خوشا بحالت. زن من هرچی

غم مخور
تسلی هم بخند

داشتم ونداشتم رابرداشت اما تو خونه مونده.

اعتقاد به جهنم

سارا از راندوو بادوست پسرش باقیافه غم زده به خونه اومد پیش مادرش وگفت:

– دیوید جوان خیلی خوبیه و میخواد بامن عروسی کند. اما یک عیب دارد. به خدا، بهشت، و جهنم عقیده نداره.

مادر به او گفت:

– باو عروسی کن بذار بیاد تو خونه ما بین خودمون بمونه خیلی طول نمی کشد که به جهنم عقیده پیدا می کند.

برنامه شیطان

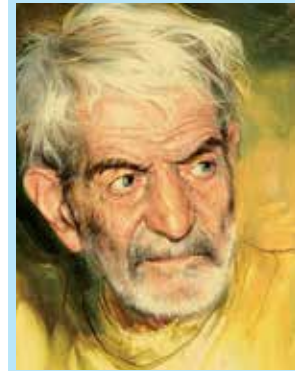


ازشیطان پرسیدند روزها چه می کنی؟ جواب داد:

– دوشنبه ها وسه شنبه ها به چینی هادرس میدم. چهارشنبه ها و پنجشنبه ها به روس ها درس می دهم. جمعه ها به طالبان درس می دهم و شنبه ها تو ایران پیش آخوندها درس یاد می گیرم. ❀

د پرند نیسلی شعرو غزل

محمد حسین بهجت تبریزی
«شهریار»



منبرودار

منبراز پشت شیشه مسجد
چشمش افتاد و دید چوبه دار
عصبی گشت و غیضی و غضبی
بانگ برزد که ای خیانتکار
توهم از اهل بیت مابودی

سخت وحشی شدی و وحشت بار
نرده کعبه حرمتش کم بود؟
که شدی دارشحنه، شرم بدار
ماسروکارمان به صلح و صلاح
تو به جرم و جنایتت سر و کار
دار، بعد از سلام و عرض ادب
گفت ما نیز خادم شرعیم
تو قلم میزنی و ما شمشیر
تا نه فتوی دهند منبر و میز
دار کی میشود سر و سردار
هر کجا پند و بند در ماندند
نوبت دار می رسد ناچار
منبری را که گیر و دارش نیست
همه از دور و بر کنند فرار
باز منبر فرو نمی آمد
همچنان بر خر ستیزه سوار
عاقبت دار هم زجا در رفت
رو به در تا که بشنود دیوار
گفت: «اگر منبر تو منبر بود
کار مردم نمی کشید بدار»

شکوه سپه زاد

رباعی

سربر درودیوار جنون باید زد
در عصر شفق به خاک و خون باید زد
ما پرده در شبیم و تادرک سحر
پیمانه زاشک لاله گون باید زد

ماسایه به سایه سحر آمده ایم
باروح سپیده از سفر آمده ایم
شستیم دل و دیده در این چشمه نور
صبحیم که از شب ظفر آمده ایم

شعر از: حسین گل گلاب

موسیقی از: روح الله خالقی

سرود ای ایران

ای ایران، ای مرزپر گهر
ای خاکت سرچشمه هنر
دور از تو اندیشه بدن
پاینده مانی تو جاودان
ای دشمن، ارتو سنگ خاره ای، من آهنم
جان من فدای خاک پاک میهنم
مهر تو چون شد پیشه ام
دور از تو نیست اندیشه ام
در راه تو
کی ارزشی دارد این جان ما
پاینده باد خاک ایران ما



خالقی

سنگ کوهت در و گوهر است
خاک دشت بهتر از زراست
مهرت از دل کی برون کنم
بر گو بی مهر تو چون کنم
تا گردش جهان و دور آسمان بپاست
نور ایزدی همیشه رهنمای ماست
مهر تو چون شد پیشه ام
دور از تو نیست اندیشه ام
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما
پاینده باد خاک ایران ما



گل گلاب

ایران، ای خرم بهشت من
روشن از تو سرنوشت من
گر آتش بارد به پیکرم
جز مهرت درد دل نپرورم
از آب و خاک و مهر تو سرشته شد گلم
مهر اگر برون رود گلی شود دلم
مهر تو چون شد پیشه ام
دور از تو نیست اندیشه ام
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما
پاینده باد خاک ایران ما

اوحدالدین کرمانی

ز نهار بمرک دیگران شاد مشو

شمشیر فلک پاره کند جوشن ها
پیکان قضا تیره کند روشن ها
ز نهار به مرگ دیگران شاد مشو
دودی است بر آید ز همه روزن ها

کاظم ودیعی

ا بر بی باران

ا بر بی بارانی
خشکرو دی آورد
آه، ای باد بهار گذری کن
بود گل در خطر است

علیرضا نوری زاده

دانشجوی سال ششم پزشکی
که شاگرد اول بود، در حمله
پاسداران و انصار حزب الله به
کوی دانشگاه یک چشم خود
را از دست داد...



غزلواره

چشم جهان بین تورا چون کور کردند
خورشید را از آسمان ها دور کردند
در شعله ها تا سوختند آواز پرواز
گل واژه هارا یک به یک در گور کردند
عطر سپیدار تنت را چون که شستند
در جام جانیت زهرو هم کافور کردند
چون بال پرواز تورا با سنگ تکفیر
زخمین و خونین در شب دیجور کردند
جغدینه بانگ مرگشان را بام تا شام
مسند نشین منزل ماهور کردند
سر را به دستاری گران بستند باری
در سر تهی هارا به آن مستور کردند
از دانش تو جانشان در وحشت آویخت
بی دانشی شان رابه «دین» منظور کردند
باملتی آزاده کردند آنچه دیروز
با کاک دکتر هم که با شاپور کردند
هم سینه ات خنجر نشین قهرشان شد
هم بر رگت نشتر زدن دستور کردند
کردند آری آنچه را چنگیز می کرد
تاروسفیدش هم چنان تیمور کردند.

بیژن سمندر

عمر کوتاه

کوتاه بود عمرم چون آه نمی دانی
تو زندگی گل را کوتاه نمی دانی
چندیست سخن با من کم از ته دل گفתי
شاید که مرا چندان دلخواه نمی دانی
ما هم ره هم بودیم، من راه خطا رفتم؟
یا اینکه مرا با خود همراه نمی دانی
سد نامه نوشتم من، سد راه نشان دادم
یا نامه نمی خوانی، یا راه نمی دانی
می دانی و می بینی، من بی تو چه بی تابم،
باز این همه را گویی، گهگاه نمی دانی
میلا دمنت دیگر، هر سال به خاطر نیست
یا روز نمی جویی، یا ماه نمی دانی
گفتم تو چه می دانی از عشق چها دیدم
گفتی که تو می دانی، والله نمی دانی
بی مهر همه عالم، از ما که گذشت اما
تو قدر سمندر را، ای ماه نمی دانی



آزادی: یاد بیژن سمندر را گرامی می داریم. ۱۷ دی ماه
سالروز درگذشت او بود. (بیژن سمندر ۱۳۱۶ - ۱۳۹۷)

محمد ذکائی «هومن»

در آن سپیده



طرح از: کیخسرو بهروزی

در آن سپیده که خورشید را
به دار زدند
ستاره ها، شب مشکوک را
هوار زدند
در آفتاب، هوایی نشد که تازه کنیم
همیشه چادر مارا به سایه سار زدند
مگر که آب رعایت کند عزیزان را
که بر تلامذ این رود، بی گذار زدند
کدام صاعقه شب را به انفجار کشید
که ابرهای سیه تا سپیده زار زدند
شب حماسی ما در حصار خنجر هاست
خوشا سپیده سرایان که بر حصار زدند
بیار جنگل خونین! که تیغ از پی تیغ
درخت های ترا در شب بهار زدند
چه وقت می رسی از راه ای خجسته سوار!
که بر قبیله ما، گرگ های هار زدند.



شاهزاده هری و مگن مرکل، دوک و دوشس ساسکس، در چند سال گذشته پس از ترک خانواده سلطنتی بریتانیا در سال ۲۰۲۰، همواره خبرساز بوده اند. شاهزاده هری ۳۸ ساله زندگینامه خود را به نام «Spare» منتشر کرد که روز سه شنبه دهم ژانویه ۲۰۲۳ در قفسه های کتاب فروشی ها جای گرفت. افشاگری های بیشتر در زمینه شرایط خروج آنها و سایر جزئیات در مورد خانواده سلطنتی که کمتر درباره آنها بحث و گفتگو می شود در این کتاب آمده است.

در این کتاب، او به مبارزه با افسردگی و اندوهی که پس از مرگ مادرش، پرنسس دایانا، به او دست داد و برهم خوردن روابطش با اعضای خانواده سلطنتی افشاگری کرده است.

در اینجا پنج نکته مهم در مورد کتاب جدید شاهزاده هری را بررسی می کنیم:

اختلافات هری با شاهزاده ویلیام

شاهزاده هری در کتاب جدید خود می نویسد که با برادر بزرگترش، شاهزاده ویلیام، «رقابت برادرانه» داشت. او نوشته است که او و برادرش پس از مرگ مادرشان زندگی جداگانه ای داشتند در حالی که رسانه ها آنها را برادرانی دوست داشتی نشان می دادند.

شاهزاده هری در طول حضور در برنامه «۶۰ دقیقه» CBS News به اندرسون کوپر اذعان کرد که ویلیام به او گفته بود «تصور کن که ما همدیگر را نمی

شناسیم» در حالی که آنها هنوز در دبیرستان بودند و هری از آن به عنوان رویداد خاصی یاد می کند که به او آسیب رسانده است. هری به کوپر گفت: «من نمی توانستم آن را درک کنم.» به ویلیام می گفتم «منظورت چیست؟ ما الان در یک مدرسه هستیم مثلاً، من چند سالی است که تو را ندیده ام، حالا می توانیم با هم معاشرت کنیم.» او می گوید: «نه، نه، نه، وقتی در مدرسه هستیم همدیگر را نمی شناسیم.» و من این را ناشی از شخصیت او تصور می کردم.»

هری با اشاره به مرگ پرنسس دایانا اضافه می کند: «ما یک تجربه آسیب زای بسیار مشابه داشتیم، و لی - با دو روش بسیار متفاوت با آن برخورد کردیم.»

هری همچنین در کتاب جدید خود اشاره کرده است که در سال ۲۰۱۹ با ویلیام در مورد همسرش مگان درگیری فیزیکی پیدا کرد و ویلیام او را به زمین کوبید و در نتیجه آسیب دیدگی مشهودی به کمرش وارد شد.

او فکر می کرد دایانا ناپدید شده

شاهزاده هری همچنین در مورد

مادر فقید خود، پرنسس دایانا، که در سال ۱۹۹۷ وقتی او ۱۲ ساله بود در یک تصادف رانندگی درگذشت، نوشته که اول فکر می کرد مادرش ناپدید شده است. ... برای مدت طولانی، من قبول نمی کردم که او رفته است، فکر می کردم شاید همه آنها جزئی از یک برنامه باشد.

اوجان خود را مدیون شغل نظامی خود می داند

شاهزاده هری در زندگینامه جدید خود در مورد اینکه چگونه خدمتش در ارتش بریتانیا جان او را نجات داد نوشت در دوران خدمت نظامی خود توانسته به حالت عادی برگردد.

«ارتش من را از کانون توجه مطبوعات بریتانیا دور کرد. من توانستم روی هدفی بزرگ تر از خودم تمرکز کنم، و با پوشیدن لباس یکسان مثل بقیه، برای اولین بار در زندگی ام احساس عادی پیدا کردم. خلبان هلیکوپتر آپاچی شده بودم. خدمت سربازی به من کمک کرد تا با اندوه از دست دادن مادرم کنار بیایم.

احساس می کردم دارم درد را به هدف تبدیل می کنم. من در آن

زمان این آگاهی را نداشتم که زندگی ام را با مصرف آدرنالین می گذرانم، و این از ۱۲ سالگی، از لحظه ای که به من گفتند مادرم مرده است، وجود داشت.»

استفاده از داروهای روانگردان

شاهزاده هری همچنین در زندگینامه جدید خود درباره مصرف مواد مخدر صحبت می کند و می نویسد که برای مقابله با از دست دادن مادرش ماری جوانا و کوکائین مصرف کرده و همچنین از داروهای روانگردان به عنوان نوعی درمان استفاده کرده است.

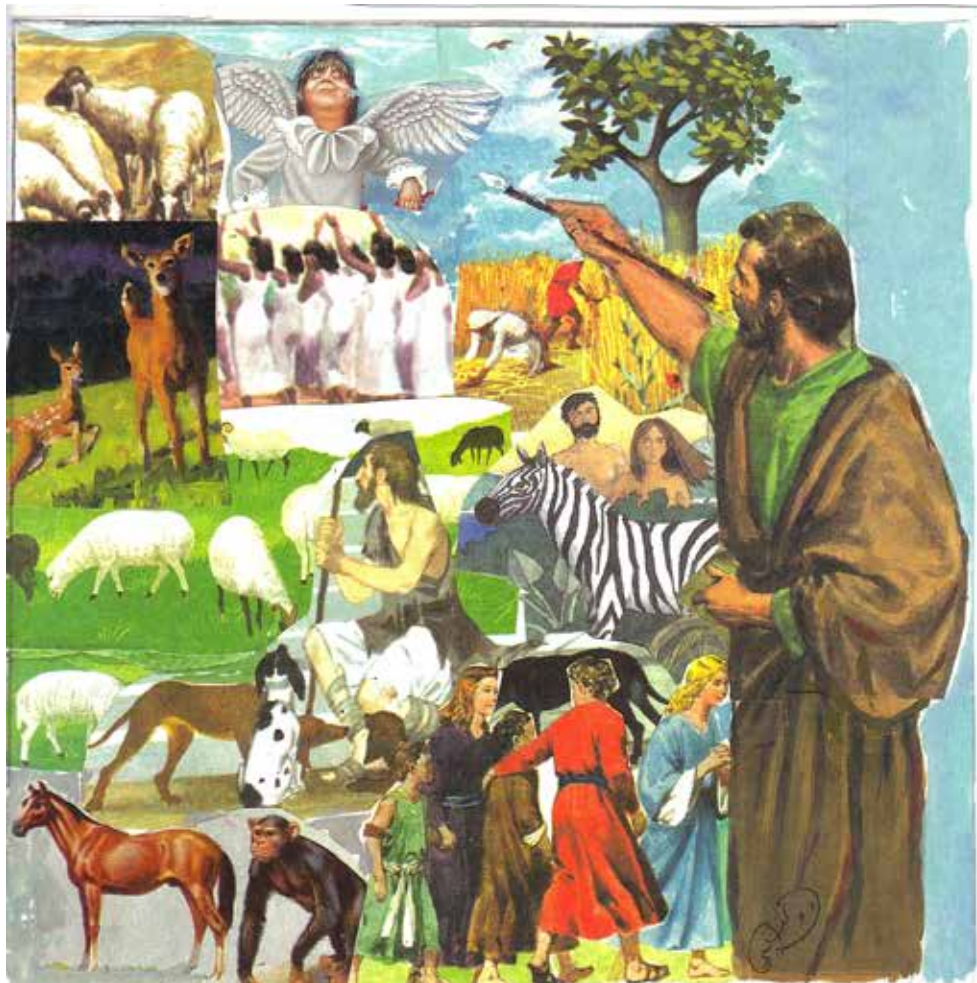
او می افزاید: «داروهای روانگردان این تصور را که در سرم داشتم، یعنی اینکه باید گریه کنم تا به مادرم ثابت کنم که دلم برایش تنگ شده است، را از ذهن من پاک کردند.» در واقع، به این نتیجه رسیدم تنها چیزی که مادرم می خواست این بود که من خوشحال باشم.»

او از پدرش خواست که با کامیلا ازدواج نکند

شاهزاده هری در مصاحبه با کوپر همچنین گفت که او و برادرش از پدرشان که اکنون پادشاه چارلز سوم است، خواستند که با نامادری فعلی اش، کامیلا ازدواج نکند و گفت که او را خطرناک می داند زیرا کامیلا می خواهد چهره اش را پس از اینکه دایانا آشکار کرد که کامیلا رقیب او در ازدواج با چارلز است ترمیم بخشد

هری همچنین نامادری خود را به دلیل ارتباط او با مطبوعات بریتانیا «خطرناک» خواند.

مانی، منرمند معجزه گر و نقاش افسانه‌ای



مانی نقاش افسانه ای قرن سوم میلادی بود که خود را پیامبر خوانده و در پیشرفت وارثه آئین خود فعالیت بی شمار و رنج های فراوان متحمل شده است.

عمده معجزات وی، نقاشی و تصویر گری بوده که طرفداران خود را متحیر ساخته و دین خود را تا حد چین و ترکستان که در آن موقع مسافت بعیدی بشمار می آمده انتشار داده است..

هنر نقاشی، از ارکان اصلی آئین وی بود، که گفتار و اندیشه خود را در جمع تصاویر، به امت خود منتقل می کرد و آنها را با افسانه های شیرین خود مسحور می ساخت.

در کتاب «نقاوه الآثار» که به سال ۱۰۰۷ هجری قمری توسط محمود بن هدایت الله افرشته ای نطنزی تألیف شده و در سال ۱۳۵۰ شمسی به اهتمام دکتر احسان اشراقی چاپ شده و راجع به مانی چنین درج شده است: «و چنانکه در قرون ماضیه، در ولایت چین، مانی نقاش، که فن نقاشی و تصویر سرآمد اهالی آن سرزمین بود و این صفت را به سرحدی، رسانیده که ارباب این فن را از آتیان با مثال تمثال او، اعتراف به عجز کردند و آن ملعون دقایق آن فنون را معجزه خود ساخته و دعوی نبوت کرد.»

«بعد از آنکه مانی در تمامی ایران شهرت تمام یافت و خیلی از اهالی آن حوالی به او گرویده و نزدیک به آن شده که مهم منجر به فساد ملک گردد شهریار فیروزه به احضار او فرمان داد و مؤبدان و حکیمان زمانه را جمع کرده و مجلسی ساختند و آن جماعت با مانی طرح مباحثه انداخته لوی مناظره و مجادله افراختند. و بعد از قال و قیل و اقامت حجت و دلیل موبدان عجم و حکمای حکمت، آن شیطان ثانی یعنی مانی را ملزم فرموده و در وادی سکوت و سکونش انداختند و بعد از ظهور عجز و نادانی مانی* پادشاه فریدون کلاه اشارت فرمود تا آن مردود روسیاه را به سیاست و زجر تمام کشتند و پوستش کنده پراز کاه کرده و در تمام مملکتش

گردانیدند و عاقبت الأمر جسد ناپاکش را به آتش قهر سوختند.»

دوست محمد هروی در مقدمه مرقع بهرام میرزا از مانی نام برده و احوال وی را چنین آورده است:

« و چون آفتاب فلک نبوت چهارم رسل اولی العزم عیسی بن مریم... همسایه نیر اعظم گشت، مانی، دعوی پیغمبری آغاز کرد، و این معنی را در لباس صورت گری در دیده مردم جلوه قبول داد. مردم از او معجزه طلب داشتند. او یک ذرع حریر گرفته به غاری درآمد و فرمود تا در مغاره را مسدود کردند. چون یک سال از غربت او بگذشت، از آنجا بیرون آمد و حریر را ظاهر ساخت که در آن، صورت انسان و حیوانات و اشجار و طیور و انواع اشکال، که جز در آینه عقل، به دیده خیال صورت نتوان بست، و جز

در عالم عیان بر صفحه امکان نتوانست منقش و مصور کرده. . کوتاه نظر این که مرآت دل با غل ایشان از غایت کدورت مظهر نور اسلام نمی توانست بود بصورت بازبچه او فریفته شدند. و حریر مصورش را که به لوح از تنگ موسوم است مثل می داشتند چنانچه حضرت مصلح الدین سعدی شیرازی در اوائل گلستان آن هر دو را در صورت نظم برابر بیکدیگر سمت ذکر داده. امید هست که روی ملال در نکشند از این جهت که گلستان نه جای دل تنگی است گرالتفات خداوندیش بیار آید نگارخانه چینی و نقش ارتنگی است ناگفته نماند که در زمان شاپورین اردشیر زبان به دعوی نبوت گشاد، به قول مسعودی «شاپور نخست به دین مانی درآمد، اما بالاخره بطلان آن ظال مصل را دانسته قصد قتلش فرمود و

مانی از راه هند به بلاد کشمیر گریخت و از آنجا متوجه ترکستان و ختا شد و چون او پی دستگیری سطر و یامردی پرکار نقوش غریبه و صور عجیبه ظاهر می ساخت در آن بلاد کاراو رونق تمام یافت و مانی در اثنای سیر در دیار شرق به کوهی رسید که غاری داشت مشتمل بر فضای جانفزا و چشمه آب عذوبت مآب پنهان از مردم قوت یکساله خود را بدان غار که یک راه بیش نداشت کشیده و با متابعان گفت که من به آسمان خواهم رفت و پس از انقضای یک سال از آسمان به زمین آمده شمارا از حال پروردگار اخبار خواهم داد.

مانی وصیت باتمام رسانید و از چشم مردم غایب گشت و بدان غار شتافته سوزیدایع و نقوش عجیب بر لوحی که بقیه در صفحه ۴۸

فیروزه خطیبی

فیروزه خطیبی

زنگ ناهار مدرسه که زده شد، من و مینو با عجله به طرف خانه و محله مون دویدیم. کیف هامون با کتاب های تاریخ و حساب هندسه کلاس هفتم سنگینی می کرد و با اینکه اوائل پائیز بود آنقدر عرق کرده بودیم که روپوش های نوی اورمک مان بوی خیسی می داد. از ته کوچه بیست متری که وارد محله خودمون شدیم، از دور جمعیتی را که آن سر کوچه ایستاده بود دیدیم و فکر کردیم حاجی رسیده. اما وقتی رسیدیم به سر کوچه دیدیم آن ها هنوز منتظرند. حاجی خانم که با سه تا از دخترهایش با چادرنماهای نو و سفید ابریشمی ایستاده بود، دائم از لای چادرنمازش به طرف خیابان اصلی سرک می کشید که ببیند تاکسی حاج آقا کی می رسد. کنارشان آشپز و خدمتکار خانه با چند دست سینی مسی بزرگ ایستاده بودند. آقای مهتدی، کارمند اداره ثبت احوال و همسایه دست راستی حاجی آقا، با کت و شلوار رسمی مشکی ، یک دوربین کداک با جلد چرمی قهوه ای روشن را محکم چسبیده بود و بند دوربین را هم با احتیاط از گردنش آویزان کرده بود. خانم افشان، همسایه دیوار به دیوار حاجی آقا، روسری ابریشمی سبز مغز پسته ای اش را باظرافت زیر گلپوش گره زده بود و به رسم عید قربان، یک «کاسه جشن» پر از شیرینی و میوه را توی سینی نقره آنتیکی محکم نگهداشته‌بود.

ابراهیم ، پسرحاجی هم که سال آخر دبیرستان بود و تازه ریش گذاشته بود با پیراهن سفید بی یقه و شلوار مشکی کنار مادرش ایستاده بود وبه برادرهای کوچکترش و پسرپچه های محله که شیطانی می کردند امر و نهی می کرد. پسرحاجی توی روضه خوانی هایی که هرسال در ایام محرم برای مردم محل در خانه شان برپا می شد مثل مبصر کلاس از این طرف قسمت مردانه به آن طرف می رفت و به پسرپچه های شیطانی که ازحرف های روضه خوان روی منبر چیزی نمی فهمیدیدند و مشغول شیطنت بودند توسری می زد و آن ها را ادب می کرد وسرجایشان می نشانند. بچه ها هم که منتظر شربت سیاه دانه وحلوی نذری بودند، همانجا می نشستند و تا رسیدن گروه انداخته بودند ووسط کوچه ما که زمانی



جوی باریکی از کنار آن رد می شد اما با رواج لوله کشی خشک شده بود ایستاده بودند تا حاجی از راه برسد. مردم شروع کردند به تعریف و تمجید از گوسفند که: «ماشالله چه درشته. چه موهای فرفری سفیدی دارد. دنبه اش را ببینید چه بزرگه. »

اما گوسفند که از میدان دام خریده شده بود از دیدن این همه آدم وحشت کرده بود و چشم هایش توی جمعیت هنوزبه دنبال گله یا شاید چوپانش می گشت. تورج پسر بزرگه آقای مهتدی که درس مهندسی برق می خواند، از درخانه شان یا یک کاسه بزرگ آب سررسید و آن را جلوی حیوان زبان بسته گذاشت. گوسفند از کاسه و آب ترسید. کمی دور و برش را نگاه کرد و پشت پاهای چاق حسن جیگر کی قایم شد. بچه ها از طرف دیگرش هجوم آوردند که نازش کنند اما حیوان رم کرد و زد کاسه آب را ریخت روی زمین و آب توی جوب خشکیده راه افتاد. سُم کوچک گوسفند لغزید و یک کمی توی همان آب فرو رفت. دستیار حسن آقا بچه ها را دعوا کرد و بچه ها از ترسشان پشت چادر مادرهایشان قایم شدند. در همین احوال یک نفر فریاد زد: حاجی آقا آمدند. حاجی آقا آمدند. زن های چادری خودشان را جمع و جور کردند و ابراهیم ، پسر حاجی – جمعیت راعقب زد و خودش جلوی جمع ایستاد و منتظرشد تا تاکسی سفید بایستد و بعد در آن را بازکرد و دست پدرش را گرفت و حاجی با زحمت از عقب ماشین بیرون آمد. من و مینو سرک کشیدیم ببینیم حاجی چه شکلی شده. زن ها به دستور

ک- هومان

چندی پیش به روال معمول روزانه، گشتی در فضای مجازی می زدم،مصحابهٔ بانو مریم فیروز، را با خبرنگاری به نام «حسن صلحجو» از بی بی سی در ۹ مارس ۲۰۱۲ شنیدم و برحال میهنم و مردمش سخت متأثر شدم،به زبانی دیگر داغم تازه شد. دیدم اوسخت شکسته وچهره ای پر چین چروک یافته بودکه کمترین اثر و نشانه ای از آنچه که حتا به هنگام ورودش به ایران دراردیبهشت ماه ۱۳۵۸ پس از سالها دوری ازوی دیده می شد نداشت، اگرچه سالخوردگی چنین شرایط و وضعی را برای هرانسان سالمند فراهم می سازد، اما نه آنچهان که دراین مصاحبه دیده می شد، درست آنگونه که در نقاشی ها اززنان جادوگروعرفتیه ترسیم می کنند!به ویژه که درزمان ورودش به ایران بیش از ۶۶ سال نداشت، من این خانم را در سالهای کیابییای حزب توده دران روزگاران که ارتش شوروی درایران مُستقر بود و ازاین حزب آشکارا پشتیبانی می کرد، بارها در متینگها ویا در خیابان فردوسی تهران و پیرامون آن دیده بودم، سالار زنی بود.

مریم فیروز، دخترعبدالحسین میرزا فرمانفرما، نوه ی عباس میرزا قاجار و ازبزرگ مالکان ایران ووالی چند ایالت ویکیار نخست وزیرایران درزمان سلطنت قاجارها واز شخصیت های مورد اعتماد دولت انگلستان،که درزمان والیگری فارس،ازاوخواستند که اعلام استقلال کند وفارس را از پیکر ایران جدا سازد، که ماجرا ازطریق سفارت آلمان فاش ومنفتی می شود که داستانی شنیدنی ومتکی به سند ومدرك است،شاید در نوشتاری جداگانه به آن ماجرا به پردازم، دولت انگلستان به دنبال تجزیه ی فارس، چند سال بعد به دکتر مصدق، والی فارس پیشنهاد می کند، که به نوشته ی ایشان در کتاب خاطراتش نمی پذیرد.مریم فیروز،خواهر ناتنی نصرت الدوله فیروزوعمهٔ مظفر فیروز، ازدشمنان سوگند خورده خاندان پهلوی بودند.مگر نه این بود که رضا شاه بجای قاجار ها برتخت نشسته بود؟با این همه نصرت الدوله درزمان رضاشاه، تا پیش از دستگیری اش(به جهت فعالیت پنهانی اش جهت ساقط کردن رضاشاه که به نگارشی جداگانه نیازدارد)، به وزارت رسید و مظفر فیروز، فرزند او و خواهر زاده ی دکتر محمد مصدق، که در زمان محمد رضا شاه، وزیر مشاور قوام السلطنه، (در زمان نخست وزیری) ووزیر کارو سفیر ایران در شوروی بود، در کینه جویی در تلاش برای سرنگونی شاه بود،شاهی که دراین برهه اززمان،دخالتی درامورکشوریا سقوط

خاندانش از پادشاهی ویا کشته شدن پدرش نداشت. مریم خانم،در ۱۶ سالگی وینا به خواسته پدرش با سرهنگ عباسقلی خان اسفندیاری، پسر محتشم السلطنه اسفندیاری که سالها ریاست مجلس شورای ملی را عهده داربود، ازدواج می کند ودارای دو فرزند دخترمی شود، اما پس از ده سال همینکه فرمانفرما فوت می کند، درسال۱۳۱۸ از همسرش جدا می شود،او پس از جدایی دراکثر انجمن های فرهنگی شرکت می کرد.از جمله انجمن فرهنگی ایران و فرانسه ویس از رویداد سوم شهریورماه ۱۳۲۰اغلب اوقات درانجمن فرهنگی دوستداران فرهنگ اتحاد جماهیر شوروی که آن زمان زیر نام «فوکس» محل تجمع کمونیستها و روشنفکران و مخالفان شاه بود دیده می شد، مریم در مصاحبه اش می گوید: در آنجا کسانی را که من فوق العاده به آنان علاقمندبودم، صادق هدایت بود، طبری، نوشین و خیلی ازاین افراد شناخته شده حزبی وغیر حزبی می آمدند. ایشان بدین طریق به ویژه این که ایرج اسکندری از وابستگان نزدیکش ازرهبران صاحب نام حزب توده بود ، به عضویت آن حزب در می آید …مریم خانم مدتی به صورت ازدواج سفید با صادق هدایت و سپس با رهی مُعیری ودکترقاسم غنی، زندگی کرد(بنا به نوشته ی حسن امین،در نشریهٔ سبزوار نیوزو کتاب کارنامه ی غنی و تحولات عصر پهلوی از انتشارات وحید)، تا این که در سال ۱۳۲۳با نورالدین کیانوری، رییس کمیته مرکزی حزب کمونیست توده،پس از مدتی روابط آنجمنائی ازدواج می کند.

مهرماه، سوز و گداز

تهران در ۱۵ بهمن ماه۱۳۲۷ از سوی شخصی بنام «ناصر فخر آرایی» که ازعوامل حزب توده بود، حزب از فعالیت ممنوع و چند تن از رهبران آن از جمله کیانوری،دستگیر و زندانی می شوند، که با کمک دوتن از افسران وابسته به سازمان نظامی آن حزب که عهده دار کشیک شب بودند،توانستنددر ۴ آذرماه ۱۳۲۹ از زندان فرارکنند وبا کمک سفارت شوروی درتهران، نزد برادر بزرگترشان استالین بروند! پس از فرار رهبران حزب توده و اقامت در شوروی، خانم مریم فیروز،از اعضای برجسته ی آن حزب؛ درسال ۱۳۳۶بنا به اصرار همسرش به آلمان شرقی می رود وتا اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ درکنار همسر و دیگررهبران فراری کمونیست به فعالیت علیهٔ شاه مشغول می شود، دراین زمان بود که با شنیدن سقوط شاه و پیروزی انقلابیون، با شتاب و شوقی فراوان و سر اندازان به ایران بر می گردد، تا به یک آخوند فانیتیک شادباش بگوید، دراین زمان حزب توده با در باغ سبزی که خمینی درپاریس به احزاب و مخالفان شاه داده بود،به فعالیت آشکار و بدون ممانعت می پردازد و مریم فیروز، در مقام یکی از اعضای کمیته ی مرکزی و رییس تشکیلات زنان حزب کمونیست توده، به فعالیت مشغول می شود.

حزب توده به رهبری کیانوری،با ذوق و شوقی فراوان، چها که به جانبداری از رهبر انقلاب و دفاع ازآرمانهای او وحکومت اسلامی نکرد؟! تا جایی که پاچه خواری ها و آستان بوسی های کیانوری و دیگرسرآمدان آن حزب،نسبت به رهبر انقلاب اسلامی، عرق شرم بر پیشانی هر فرزانه می نشانند! اما چندان نمی گذرد که با همه ی خوشرقصی ها ولو دادندهای شخصیت ها و سازمانهای رقیب، دربهمن

ماه ۱۳۶۱ خانم مریم فیروز و همسرش کیانوری، با بیش از ۵۰ تن از اعضای رهبری و کادراهای فعال حزب توده دستگیر وزیر شکنجه های جسمی و روانی قرار می گیرند ومریم خانم همه ۹ سال زندانش را درسلول انفرادی و درسخت ترین شرایط می گذراند،او پس از چند سال زندانی و شکنجه شدن به عنوان مرخصی استعلاجی آزادمی شود اما همچنان زیر نظرو مراقبت های مأموران وزارت اطلاعات بود،واین درشرایطی بود که این خانم درزمان شاه، با آنچه دشمنی و مخالفت باشاه و خواستار سرنگونی او،حتا برای یکروز به زندان نرفت او پس از در گذشت همسرش کیانوری، درمرداد ماه

مریم فیروز از، مهران خرب توده ایران

۱۳۷۷ به تنهایی زندگی می کرد و در سال ۱۳۸۶درسن ۹۴سالگی با کوله باری از حسرت و آه،چشم ازجهان می پوشد. «آنتشی را که شررداشت بسر شامگهان — دیدم افسرده سحردردل خاکستر خویش گفتم؛ این آتش پنهان شده بروی تو چیست؟ — گفت؛ خاکی است که خود ریخته ام برسرخویش».

مصاحبهٔ اوبا مصاحبه گر در خانه اش،شنیدنی است که فقط به بخش مختصری از آن که آموزنده و عبرت انگیز است اشاره می کنم. فیلمی که مصاحبه گرازاین بانو در خانه ی مُحقرش گرفته بود، نشان می داد که بانویی پیر و شکسته حال با چادری سیاه که سرتاپای او را پوشانده بود، تا رعایت حجاب اسلامی را کرده باشد! درحالی که طبقی حاوی سی عدد تخم مرغ دردست داشت و کیسه ای پلاستیکی حاوی دیگرنیازندنی هایی که خریده بود، ازراه آشپزخانه مُحقری وارد خانه می شود و قُرقر کنان می گوید: سرپیری چه کارهایی روی دستم گذاشته شد!…دراین هنگام خبرنگار که برای مصاحبه با مریم از لحظاتی پیش در خانه حضورداشت، با شنیدن صدای او،از اتاقی که در کنارآشپزخانه بود وارد آشپزخانه می شود،دراین لحظه ظرف تخم مرغ ها از دست مریم خانم به زمین می افند وتخم مرغها کلا شکسته می شوند ، مریم می پرسد !این چه کاری بودکه بامن کردید؟ خبر نگار می گوید:!بنهمه آدمها کشته شدند به خاطر نظریات و تشکیلات شما بود، میدانی که چه می گویم؟

مریم به تندی می گوید:«ازاول حرف غلط نزن، نظرات و تشکیلات من نبود، این یک واقعبیت اجتماعی است و شما تاریخ را نگاه کنید می بینید درهرتغییر و تحولی سدها و هزاران نفر کشته شدند، تنها اینجا نیست. غیر ازاین است؟».

این خانم برخلاف آنچه که به خبرنگار توصیه می کند که نگاهی به تاریخ داشته باشد، خود ازرویدادهای تاریخی کشورخودش بی خبربود، چرا که درکودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ به رهبری رضاخان میر پنچ که تغییر و تحولی بود درایران، به قرارآنچه که چند خاطره نویس یاد کرده اند و پژوهشگران تاریخ نوشته اند، فقط یک مأمور نظمیه بدون خبر ازهمه جا به خاطر دفاع کشته می شود، قانون، همان قانون مشروطه، شاه، همان شاه قاجارو رجال دولتمردان نیزهمان.



دکتر منصور سیاوشی - اوهایو

اندیشه های ناب

قآنی وقآنی

یکی شاعر، ... یکی خائن... یکی غیر از خود به دیگران هم فکر می کند و سازنده ای است برای اجتماع خویش و بشریت، یکی هم مخرب است برای جامعه خود و دیگر جوامع. یکی مثل آلبرت انیشتین سیصد مقاله علمی منتشر می کند و نام او در فرهنگ عمومی برابر هوش و نبوغ به حساب می آید، یکی هم انسانیت را لگد مال می کند و اثری مثبت در سازندگی و خوشحالی مردم ندارد.

یاد امیران ارتش حکومت پیشین ایران بودم که همه با دیدن دوره های لازمه به مقامات والای ارتشی رسیدند. آنها را مقایسه کردم با کسانی که بدون طی کردن مراحل لازمه سردار سرتیپ، سردار سرلشگر، و غیره در سپاه پاسداران سرکوبگر شده اند. «آن ریش که بر صورتان حيله فروش است چون ریشه ندارد به گمانم دم موش است»

امروز به نوار برنامه گل های رنگارنگ گوش می دادم که در این برنامه چکامه هائی را از میرزا حبیب اله شیرازی که به «قآنی» تخلص دارد شنیدم. چه زیبا و دلنشین بود و چه قصیده سرای بزرگی که در زمان قاجاریه می زیست. قآنی در ۲۰ اکتبر ۱۸۰۸ میلادی در شیراز متولد و در سن ۴۵ سالگی مبتلا به بیماری مالیخولیا بود و در تهران در گذشت. کتاب شعر او «پریشان» نام دارد. در حکمت او را هم پایه ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری می دانستند و دیوانش شامل ۱۷ هزار بیت است و به سبک گلستان سعدی است. یکی از گفته های معروف این بزرگ ادبیات فارسی این است که: «آدمی باید به گیتی عمر جاویدان کند» و این گفته یاد آور شعر سعدی است: سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکوئی نبرد»



میرزا حبیب شیرازی (قآنی)

در تاریخ ننگین و پوسیده جمهوری به اصطلاح اسلامی نفرین شدگانی بوده اند که نامشان به نیکی یاد نمی شود مثل خلخالی ها، غفاری ها، سلیمانی ها، و در حال حاضر پاسداری ویرانگر مثل اسماعیل قآنی که از پایه های ویرانگری در ایران و منطقه است. کار او گسترش خفقان در ایران و بیرون از مرزهای ایران است و خاموش گر شادی، پیشرفت، و عامل ویرانی است. «شهر خاموش است، هیچ نوری لحظه ای روشن نمی گرداند اینجا را و شب های زمستانی، میان بزم کفتاران شهر ما، همیشه صحبت از مرگ است - - - - چند سال پیش دلان شب، تندیس افسون کرده ای از جنت و دورخ تراشیدند، مردم را به شلاق از پیش و پس راندند تا بر صدر انسان حضرت ایلیس جا گیرد به شیطان بودن شیطان دو صد نفرین فرستادند اربابان شب، اما خود از ایلیسان بودند - - -

شهر خاموش است گوئی مُردگان این مزارستان سزاوارند با آواز خوف انگیز کفتاران بیارامند

(بر گزیده از، کتاب عُصیان، دکتر **دانیل اکبری** صفحات ۶۴-۶۱) شهرهای ایران زمین هم با جبر این خُفاشان چنگیز صفت در خاموشی و سکوت است. آن شاعر قآنی بزرگ بود و این خائن اسماعیل قآنی فرمانده سپاه برون مرزی قُدس جمهوری به اصطلاح اسلامی که گوئی شاید همیشه مالیخولیا دارد. هدفم فقط مقایسه اسمی بود که بدانیم فرق خیر و شر و تفاوت انسان با یک حیوان انسان نما را. او حتی جرأت پذیرفتن خود را ندارد و پیوسته چون دیگر یارانش هر اعتراض و اعتصابی را دسیسه کشورهای خارجی می داند و خویش نمی داند که ظالم است و ظلم محکوم به فناست. این جیره خوار، ندای زیبای «زن، زندگی، آزادی- مرد، میهن، آبادی» را نوعی بی شرمی می داند و زنان شجاع ایران را با کلمات زشتی مانند «روسی» و بی حیا» یاد می کند. او نمی داند که خیزش مردمی ایران زمین پیشاهنگش دختران شجاع هستند که باورشان با عقاید قرون وسطائی این خودفروشان متفاوت است.

خدای ایران پرستان با خدای دروغینی که شما ستمگران وطن فروش باور

جدول کلمات متقاطع

رُفْر: ۱- پایتخت بزرگ خوشنویسی ایران- آتش متنوع ۲- کلام پرسش- اصول وقواعد- خرگوش ۳- دستگاهی درکشتارگاه- بازشناسی- علفزارها ۴- مددکار- حرف نفی- فرمان کشتی ۵ - خرس فلکی - ادامه سریال «عاشقانه» - نزدیکی جستن- رنگ موی فوری ۶- ملک و شهریار- شدنی- آینده ۷- چاپک ووزنگ- ناحیه تحت فرمان- جنگ ۸- غرامت- مارک- بیش از حد لزوم ۹- میوه یلدایی- خوشه آسمانی- مزه سریع ۱۰- موی طلایی- یمن- بهم ساییده شده ۱۱ - نوعی رسوب زمینی - برآمدگی - فیلم «احمد رضا درویش»- واحد والیبال ۱۲- کمانه- ضمیر جمع- محل نمایش فیلم ۱۳- باز خورد- جای پوست کندن- صدمه ۱۴- حریفان- پهلوان سپاه توران- سوی دیگر ۱۵- بازیگر مرد فیلم «شین»- قیمت مطلوب مشتری

عمود: ۱- ربودن به تندی- سوغات شهر «سردرود» ۲- از توابع سوادکوه- چراغ محفظه دار- گریبان لباس ۳ - عصای سالمندان - سیصد کیلو - سخنوران و شاعران ۴- از آثار دیدنی کازرون- مقابل «رعیت» ۵- غرزدن- سبزی معجزه گر- پیست اسکی تهران ۶- پوستین- بازار- سپیده دم- پایه ۷ - شاعر «آیدا در آینه» - لغتنامه فرانسه - رفتار، روش ۸- رهبر بلشویکها- سپاسگزار- آرامبخش ۹- چشم چران- کدورت خاطر- کیفیت برتر صدا ۱۰ - در گویش محلی به «قند» گویند - نور کم - گوالیدن - منش ۱۱ - شکسته- دختر خانم انگلیسی- پسوند نظیر ۱۲- نامی زنانه- کشور دیدنی اروپا ۱۳- ساحل- چشم پوشی ورزشی- نوعی صندوق ۱۴- دخترک کارتونی- دودل- زن گندمگون ۱۵- اثر تاریخی تبریز- به سرعت، عجول.

حل جدول در شماره آینده

چیستان ۱-

واوراکنیزکی ترک بودینال نام چنانکه جمال اورشک بتان چین وفرخار بودودل اوبسته مهرومتکف چهارو بود. لغز در معنی او گفت واگر چه مشهور است اما ایراد کرده آمد چه در غایت لطف و نهایت طرف است، علیناقش کن برزریکن حرفی ازو کمتر

پس آن لامش باخربربگفتم نام آن دلبر
الوزیر مؤید الملک ابوبکر بن نظام الملک

چیستان ۲

چو خودکارم به راه خود روانم رفیق خودنویس اندرجهانم
من آنم با زبان خویش گفتم قلم زن را بدولت می رسانم

پاسخ چیستان ها در شماره آینده

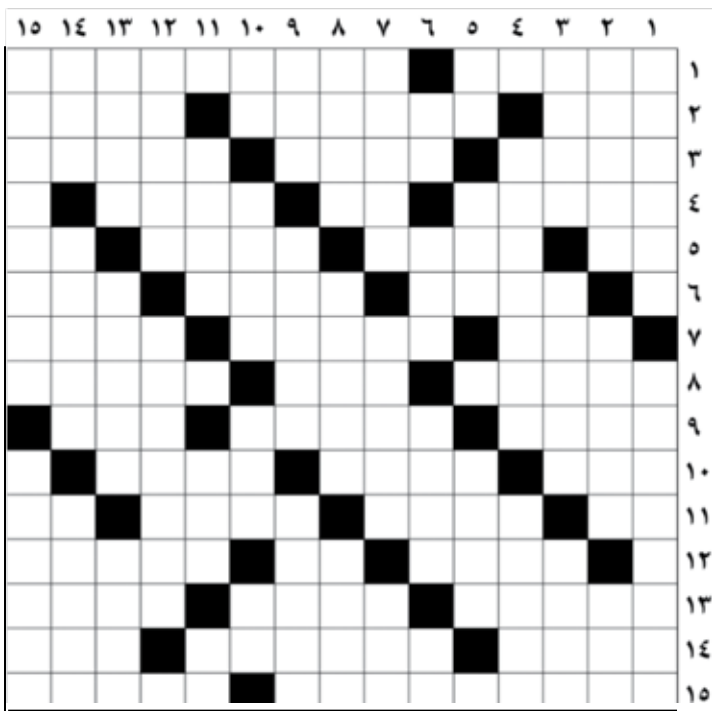
پاسخ چیستان های شماره پیش:

چیستان ۱: **زمین چیستان ۲: عصای حضرت موسی که وقتی شاخه ای بود می آشامید و وقتی عصای آن حضرت شد رشته های جادوگران را می بلعید چیستان ۳: کش سلوار**



پایخ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش



کلمه کتاب

مرکز پیش نشریه مانده آزادی در لوس آنجلس

بادرود، من کیخسرو بهروزی، کلبه ای دارم دروست وود
لوس آنجلس بنام کلبه کتاب. در این کلبه در خدمت
دوستان کتاب و فرهنگیان هشتم

بیانید با هنر و ادب آستی کنیم

کتابهای مورد نظرتان را برای شما پُست می کنیم و کتابهای
کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برایتان
تهیه و در اختیارتان می گذاریم

Kolbeh Ketab
1518 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

دیدنی های ایران زمین

آرامگاه یعقوب لیث صفاری



یعقوب لیث صفاری. بعد از حمله اعراب به ایران احیاگر زبان فارسی بود.آرامگاه یعقوب با گنبدی چهار تاقی بلند دندانه دار، سفید رنگ در قسمت شمال شرقی روستای شاه آباد در ۵ کیلو متری جاده دزفول– شوشتر، در میان یکی از مهم ترین محوطه های تاریخی ایران یعنی خرابه های شهر ساسانی و دانشگاهی جندی شاپور قرار دارد.

بنا به اظهار مردم محل، حدود چهل سال پیش کاوشگران کتیبه ای را به زبان عربی در این محل یافتند که نام یعقوب لیث، نخستین شهربار ایران پس از اسلام بر روی آن نوشته شده بود.

این بنای باشکوه به دلیل اهمیت تاریخی و فرهنگی ، به شماره ۲۵۵۰ در فهرست آثارملی ایران به ثبت رسیده و یکی از جاذبه های ارزشمند تاریخی است.

یعقوب لیث رادمان، پسر ماهک سیستانی، یکی از پادشاهان ایران و از دودمان صفاری بود.یعقوب لیث صفاری ،نخستین کسی بود که زبان پارسی را حدود ۲۰۰ سال پس از ورودو سلطه ی اعراب به ایران، به عنوان زبان رسمی ایران اعلام کرد و پس از آن دیگر کسی حق نداشت در دربار او به زبانی غیر از پارسی سخن بگوید، یعقوب لیث صفاری، دولت مستقل خود را در شهر زرنج سیستان تاسیس کرد.

(من رویگر زاده ام، به قوت و زور بازو خودرا به این درجه رسانیده ام و داعیه چنان دارم تا خلیفه را مقهور نگردانم و بیگانه را ازاین سرزمین نرانم از پای ننشینم.)
یعقوب لیث– برگرفته از کتاب احیاءالملوک

یعقوب لیث صفاری به سال ۲۰۶و یا ۲۰۷ هجری در روستای زرنج زاده شد. یعقوب و برادرانش هم چون پدر خود شغل رویگری داشتند .اما چون روستا کوچک بود و به چند رویگر در یک زمان نیازی نبود. یعقوب یکی از پسران لیث، ناگزیر به عیاری روی آورد تا خانواده خود را تامین نماید.

اما در عیاری همت بالایی نیز داشت .

یعقوب سر دسته گروهی عیار پیشه شد که در فرصت های مناسب به قافله ها و کاروان ها می تاختند و آنچه را که به غنیمت می بردند، میان نیازمندان تقسیم می نمودند.

(من مردی عیار پیشه ام، اگر نانی یابم بخورم و گر نه، خدمت عیاران و جوان مردان می کنم)
یعقوب لیث– برگرفته از کتاب سمک عیار
وی در سالهای ۲۵۱ تا ۲۶۴جنگ ها و لشگر کشی های فراوانی جهت مبارزه با خلفای عباسی داشت. سر انجام یعقوب لیث در سال ۲۴۷ هجری به یاری مردم آزاده ی سیستان، نخستین دولت مستقل ملی را در ایران بعد از اسلام تشکیل داد و شهر زرنگ (زرنج)را به پایتختی برگزید. وی پیش از پرداختن به نواحی کرمان و خراسان و رهایی آن

اشرف حمیدی- نیوشیار



تشویق می نمود.

یعقوب توجهی عمیق به زنده سازی افتخارهای کهن ایران و ضبط و نشر خداینامه داشت. کسی را به هندوستان فرستاد تا نسخه ای از کتاب تاریخ پادشاهان قدیم ایران را که در آنجا بود بیاورد، تا از زبان پهلوی به زبان فارسی ترجمه کنند و از زمان یزدگرد تا خسرو پرویز را بر آن بیفزایند.

(من این پادشاهی و گنج خواسته، از سر عیاری به دست آورده ام نه از میراث پدر یافته ام)
یعقوب لیث– برگرفته از کتاب سیاست نامه ی خواجه نظام الملک.

چنین بر می آید که یعقوب هرگز ازدواج نکرد و در تاریخ نیز به آن اشاره نشده است.

وسيله سر گرمی و تفریح او، تربیت افراد بود که آنها را نزد خود می خواند و شمشیرهای چرمین را که خود ساخته بود به آنها می داد، تا در حضور وی با آن زدوخوردکنند.

یعقوب مردی بردبار و شکبیا بود. بهتر از مردم معمولی غذا خوردن را، خیانت می دانست.اغلب در سفر و هنگام جنگ غذایش نان و بیاز بود.

شهر زرنج دارای پنج دروازه ی آهنی درونی وسیزده دروازه بیرونی بود و در ایران بود و در زمان دولت او شعر فارسی برای اولین بار رسمیت یافت واو شاعران دربار خودرا به سرودن شعر به زبان شیرین فارسی، ترغیب و



(ما به اعتقاد نیکو برخاستیم که سیستان را فرا کس ندهیم. اگر خدای تعالی نصرت کند به ولایت سیستان اندر فزاییم آنچه توانیم)
یعقوب لیث– برگرفته از کتاب تاریخ سیستان.

بسیاری از پژوهشگران و تاریخ نویسان، تاثیر تمدن کهن سیستان را برایران و جهان اسلام و حتا تمدن بشری بسیار اثر گذار و ژرف دانسته اند. این سرزمین زادگاه بزرگانی چون رستم پهلوان ایران باستان، یعقوب لیث، فرخی، ابو سعید، وهزاران پاسدار کیان و معمار ارزنده ی کاخ فرهنگ و تمدن ایران است . سرزمین با شکوه و شگفت انگیز سیستان که در جنوب خاوری ایران واقع شده بود، با وجود رود بزرگ هیرمند و دریاچه ی بزرگ هیرمند و دریاچه زیبای هامون به عنوان بزرگترین دریاچه ی آب شیرین فلات

دکتر بهرام شهیدی- سویس

هندوستان

هندوستان قبل از تجزیه ، همسایه ایران بود..
کشوری که از فقیر ترین کشورهای جهان تا بعد از جنگ جهانی دوم باقی ماند.مستعمره بریتانیا. تلاش ملتی که پس از سال‌هامبارزه استقلال طلبانه در سال ۱۹۴۷ به پیروزی رسید و بعنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخته شد .

با تجزیه جنوب غربی این کشور ، کشوری جدید و مسلمان که پاکستان نام گرفت از همسایگی با ایران پس از جنگ دوم دوری گرفت.
پاکستانی که با گذشت چندین دهه از استقلال خود خواسته اش کماکان با مشکلات ابتدایی بسیاری دست و پنجه نرم می کند .
جدیدترین همسایه ایران ، جمهوری اسلامی پاکستان ، در مقام مقایسه با هندوستان ، سهم چندانی از پیشرفت نداشته است.

هندوستان امروز با تولید ناخالص ملی ۷درصدی ،با پیشی گرفتن از صاحب سابقش، بریتانیا ، به پنجمین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده است . ناظران همگی بر این امر معتقدند که هندوستان با پیشی گرفتن از رقبایش در چند سال آینده به سومین قدرت اقتصادی جهان بعد از امریکا و چین تبدیل خواهد شد.
امروزه انرژی مورد نیاز این کشور نزدیک به ۷۰٪از منابع زیر زمینی تامین می‌شود . برنامه درازمدت این کشور به افزایش بیسابقه در استفاده از انرژی خورشیدی از مقدار ۵۰ میلیونی کنونی به بیش از یک میلیارد منبع خورشیدی در سال ۲۰۵۰ است.

جمعیت هندوستان بزودی از چین پیشی گرفته و پر جمعیت ترین کشور جهان خواهد شد.این بدین مفهوم است که از هر پنج جوان در دنیا یکنفر هندی است!
۱۷ درصد جمعیت جهان در هندوستان زندگی می کند یعنی بیش از تمامی قاره آفریقا. میانگین طول عمر برای مردان ۶۹ و زنان ۷۲ سال است.

سالانه یکمیلیون نفر به جمعیت هند اضافه می‌شود، روزی ۷۵۰۰۰ نفر. جمعیت این کشور امروزه به ۱۰۴۰۷ میلیارد نفر رسیده است. بیش از یک‌میلیارد هندوو نزدیک به دویست میلیون مسلمان.در ماه آوریل امسال از چین که امروز پر جمعیت ترین کشور دنیاست پیشی خواهد گرفت.
جمعیت چین بر خلاف هندوستان سیر نزولی داشته و میانگین سنی در حال افزایش است، بریان ساده چین در حال پیر شدن و هندوستان در حال جوان‌تر شدن است.

نزدیک به نیمی از جمعیت هندوستان زیر ۲۵ سال دارد. افزایش جمعیت جوان هر کشور در عین اینکه چالش بزرگی است و مشکلات زیادی بهمراه دارد ولی سرچشمه بزرگی از توانایی ها نیز هست. برای هندوستان این نیروی پر توان کاری زمانی می‌تواند به توانایی حداکثری برای این کشور تبدیل شود که این کشور بتواند نزدیک به ده میلیارد موقعیت کاری جدید ایجاد کند. برای به تحقق رسیدن این امر برنامه های بسیاری در حال اجراست. برای نمونه شرکت راه آهن دولتی ۹۰۰۰۰ موقعیت کاری آگهی می‌کند و ۲۵۰۰۰۰۰۰ متقاضی واجد شرایط دریافت می‌کند! دسترسی به این نیروی کار مجرب در تاریخ نوین جهان امری بی سابقه است.

تحولاتی از این گونه برای هر کشوری تضمین کننده بی‌همتایی برای پیشرفت سریع میباشد، به این شرط که با دولتی آینده نگر و پیشرو با برنامه های برونگرا و نوآورانه همراه باشد. دولت ملی گرای هند توانایی ها خود را عملاً ثابت کرده است.

میلیون ها هندی جوان، پر از انرژی ، دانش و توانایی های علمی و عملی با نیروی بیکران جوانی خویش برای پیشرفت هرچه بیشتر کشورشان آینده هندوستان فردا را رقم خواهند زد.

نیروی فکری الهام گرفته از ملی گرایی ،عامل اصلی و تعیین کننده ای که در مبارزه فرسایشی از بریتانیا ی پیر که هیچ انگیزه و تمایلی به آزادی هندوستان نداشت ، گوی پیروزی را ربود.

این نیرو ی فکری امروزه اما محرکی قوی برای ساختن آینده ای بهتر برای نسل جوان و دنیا دیده بکار خواهد آمد .



جنگ حیدری و نعمتی که شنیده اید منسوب به شاه نعمه‌الله متوفی رجب ۸۳۴ هـ و سید قطب الدین حیدر متوفی ۶۱۸ هـ که جانشین اختلاف شافعی و حنفی شده بود، یکی از جلوه های تصوّف ایران است. حال در حدود خودمضرّ بود یا نافع، مسئله دیگری است.

از تأثیرات عرفان در سلطنت غیر از آنچه راجع به یعقوب لیث شنیدید: مهمترین جلوه عرفان در تصوّف ایران از نظر سلطنت، ظهور سلسله صفویه است که از کانون تصوّف ظهور کرد و همه چیز این کشور را تغییر داد. اساس مهم سلطنت صفویه این بود که مقام روحانیت را با سلطنت توأم کرده بود. پادشاه به لقب مرشد کامل خوانده می‌شد و جماعتی که به اسم «خلفا» معروف بودند و رئیس ایشان را «خلیفه‌الخلافا» مینامیدند. جانشین شاه بودند. از همان نظر مرشدی و قطبیت سلسله. و هم اکنون در اصفهان باغی به نام «باغ خلفا» وجود دارد که متعلق به همین جماعت بوده است. خصوصیات

دولت صفویه و تشکیلات روحانی آنها بحث مفصّلی لازم دارد. اما وقت ما ظاهرآتمام شده است. یکی از جلوه های عرفان را از نظر مذهب به طور اختصار میگویم و سخنرانی خود را ختم می‌کنم؛ اما جلوه عرفانت از نظر مذهب دوچیز است: یکی دخول عقاید عرفانی در مذهب عمومی ایران. دیگر خصوص پیداشدن طریقه های مختلف صوفیه که هر چند عموماً دارای مذهب اسلام میباشد اما در عمل و معارف دینی با جامعه عامه مسلمانان تفاوت دارد. ما جلوه های عرفان را در ایران به همین جا ختم میکنیم و اگر فرصتی باشد دنباله این مطالب را انشاءالله در سخنرانیهای دیگر خواهیم داشت.

بقیه: سفر به درون

پرسیدم: چکار می‌کنی؟ گفت: هیچی. گفتم برویم خانه من جای بخوریم؟ خندید و گفت: تو بی عرضگیت را بامونیک نشان دادی، برو برس بکارت، برو بگذار برقص و من شرمنده و خشنماک از این که چرا این را به حساب بی عرضگی من گذاشته‌اند

ادامه دارد

بقیه: قیامی اخلاق پندار

و سرمایه و موقعیت تاریخی ملتّی را به باد فنا دادند و شاید تنها تبدیل به عبرت و درسی برای نسلهای دیگر شدند. میتوان خوشبین بود که برای بهروزی و کامیابی آتی ایران، رهبران بالقوه و احتمالی قیام ایرانیان، به شیوه رهروانشان، پایبند به «اخلاق پنداری» بمانند که این متاعی سخت ارزشمند و نایاب در بازار آشفته سیاست دنیاست.

(۱) «به طور خلاصه، این جنبش معتقد است...انقلاب بدون یک تحول عمیق «اخلاقی» ممکن نیست و مهمترین مسئله اجتماعی جامعه ایران نه صرفاً «مصاحبه با استاد مصطفی مهرآیین در روزنامه شرق درباره قیام ۱۴۰۱ Synergy» (۲) - «من آن روز را انتظار میکشم، حتی اگر در آن روز نباشم» احمد شاملو»

بقیه: دانه های ممتاز

مصرف شاهدانه به عملکرد بهتر قلب کمک می‌کند و از خطر حمله قلبی می‌کاهد.

آفتاب گردان Sunflower: تخم آفتاب گردان یکی از غذاهای مختصر snack و مورد استفاده بسیار است. این منبع بسیار خوب ویتامین E است. این ویتامین دارای اثر ضدالتهابی است و به سلامت پوست نیز کمک می‌کند. برای کنترل میزان مصرف سدیم نوع بی نمک آن توصیه می‌گردد.

تخم کتان flaxseed: مقادیر زیاد مواد فیبری و اسیدهای چرب اومگا۳ موجود در دانه های تخم کتان (بذرک یا linseed به محافظت در برابر بیماریهای قلبی، تخفیف ورم مفاصل و جلوگیری از سرطان کمک می‌کنند. اثرات دیگر تخم کتان عبارتند از: کاهش میزان کلسترول بد LDL خون و کمک به کار کلیه.

تخم کتان بصورت گرد بهتر جذب بدن میگردد. برای حفظ اثرات تخم کتان بهتر است آن را در یخچال نگهداری کرد.

بقیه: اسانس ها

و کاهش اشتها استفاده می‌گردد. همچنین برگ بو برای میانسالان که مشکلات میگرن، تپش قلب، مشکلات کبد و طحال دارند، توصیه می‌شود.

کاربرد پزشکی؛ برگ بو را می‌توان دارویی برای ضد باکتری، ضد سرفه، ضد میکروب، ضد قارچ، ضد تشنج و ضد انعقاد خون توصیه نمود. **استفاده کنندگان؛** کسانی که دچار بیماری های ارتروز و روماتیسم، عفونت تناسلی، عفونت تنفسی، اختلالات عصبی و عفونت ویروسی هستند، می‌توانند از برگ بو استفاده کنند.

تأثیرات عطر؛ روغن رقیق شده برگ بو، را می‌توان روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشام نمود. **کاربرد موضعی؛** یک قطره روغن برگ بو را با یک قطره روغن پایه (نارگیل، بادام و زیتون) رقیق کرده و سپس دو تا چهار قطره روغن را می‌توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

استفاده مستقیم؛ می‌توان یک قطره روغن برگ بو را با یک قطره روغن پایه مخلوط کرده و در داخل کپسول ریخته و به صورت مستقیم روزانه و در صورت نیاز استفاده نمود. **روش های استخراج:** برگ ها و سرشاخه های برگ بو را می‌توان تقطیر نموده و از آن عرق گیری کرد. **مواد تشکیل دهنده؛** ۱،۸-سینکولی (اکالیپتوس)، (۴۰-۵۰ درصد)، آلفا-ترپنی استیت (۷-۱۴ درصد)، آلفا پیننه (۴-۸ درصد) بتا پیننه (۳-۶ درصد) سابینن (۶-۱۱ درصد) لینالول (۲-۷ درصد)

بقیه: **مانی** مورخان آن را ارزنگ مانی می‌گویند منقش و مرقوم گردانید و بعد از گذشتن یک سال حسب الوعدّه ظاهر شده ارزنگ را به مردم نموده گفت: این معجزه من است. خلاق از این صورت متعجب گشته به زبان حال مضمون این مقال ادا کردند خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگارداشت «متأسفانه از تولد و وفات مانی هیچ مدرکی در دست نیست.

از: الکس تمرز

قسمت پایانی

– چندبار استفادادم ولی پشت سرم تلفن کرد که بیا ما بتو احتیاج داریم. اصلاً حاج آقا در این کار حرفه ای شده بود. با سیلزمّن ها هم این طور رفتار می‌کرد. یک روز به او گفتم: «چندکلمه می‌خواهم باتو حرف حساب بزنم.» «هی گفت وقت ندارم، وقت ندارم، دوید رفت آن سر کارخانه تا به مسیو غوس سری بزند که آنها را خوب جوش می‌دهد یانه. پیرمرد بدبختی را گیر آورده بود تا چندماهی راهم از او گرده کشی کند. دنبالش رفتم آستینش را چسبیدم و کشیدمش اتاق خودم. در را بستم و گفتم اگر به حرفهایم گوش ندهی من دیگر اینجا بیا نیستم. بلاوقات تلخی نشست و من شروع کردم. گفتم: «من مدیریت خوانده ام، حیغم می‌آید شما باین وضع کارخانه به این بزرگی را اداره کنید. اداره کردنش با خودت ولی بیا روش کارت راعوض کن. لااقل باین سیلزمّن ها اینطور رفتار نکن.

این سیلزمّن ها شریانهای شرکت را تشکیل می‌دهند. اگر این ها نباشند تو هم نیستی. توداری کارخانه راباره وروش عهد بوق اداره می‌کنی. کارمند و کارگر را زیر فشار کشنده نگه میداری تا همیشه به تو محتاج باشند در صورتی که تو بیشتر از پول به نام و شهرت و اعتبار نیاز داری. پول سیلزمّن را به موقع بده و حتی اگر استحقاق دارند بیشتر بده. وقتی که عرق کرده و خسته با جیب پرازپول می‌آیند تا تحویل شما بدهند، به ایشان چائی بده. این بدبخت ها حتی اجازه ندارند اینجا سیگار بکشند. هرده قدمی روی دیوار نوشته ای سیگار ممنوع، سیگار ممنوع، باین هارفتار انسانی داشته باش. ما مملکتمان را از دست دادیم فقط بخاطر همین ندانم کاریها و عدم رعایت شرایط کار و ظلم به زیر دست و بهره کشی از آنها.

در جوابم گفت: اگر به اینها چائی بدهم فردا از من قهوه خواهند خواست. گفتم تو آن چه را که حقشان است بده بقیه پیشکشت. درحالی که از خشم می‌لرزید از جا پرید و دادزد.

حاجی آقا روزنامه نویس



شروع کرد به مسخره کردن من که عرضه ندارم، جرأت ندارم. من دیگر تصمیم گرفتم اشهد خود را بخوانم. گفتم: «هرچه بادا باد گفتم.» حاج آقا جناب عالی به زور می‌توانی روی کاغذ چیزی بنویسی بطور می‌خواهی مقاله بنویسی؟ «از رو نرفت و گفت:» من می‌گم منشی می‌نویسد. من می‌گم تو می‌نویسی.» گفتم: «سردبیر کی میشه؟» گفت: «خودم!» گفتم: «پس تو خیال می‌کنی این همه سردبیر که داریم همه می‌گویند منشی می‌نویسد؟» گفت: «پس چی! هیچکدام خودشان نمی‌نویسند دیگران برایشان می‌نویسند.» گفتم: «مثلاً کیه که خودش نمی‌نویسد دیگری برایش می‌نویسد؟» گفت: «خوبیت نداره اسم ببرم، ولی غیر از این نیست.» گفتم: «خدا پدرت را بیمارزه، من اینکاره نامه من بود...»

منشی من قبول نمی‌کنم تو بگی من بنویسم. من اگر قرار باشد بنویسم اولاً از تو می‌نویسم که حاج آقائی که اسمش را به زور می‌نویسد می‌خواهد سردبیر مجله بشود، فقط به این خاطر که اتاق خالی دارد و یک فقره ماشین تحریر. «بلندشدم کتم را پوشیدم و راه افتادم.

– خوب بعد چطور شد؟ حاج آقا حرفی نزد؟

– حاج آقا کلمه ای حرف نزد فقط تقی پشت سرم انداخت و من فهمیدم که دیگر به کارخانه نباید برگردم زیرا تف حاج آقا بمنزله امضاء استعفا نامه من بود...»





تنبک - دنگ (ضرب)

ریشه لغوی این آلت موسیقی آنطور که در کتابهای موسیقی آمده است چمبک یا جنبک بوده است و آن آلتی بوده است بصورت دف یا دایره کوچک که با روکش روی یا برنج مجهز می گردید و همچنین لغت خم یا روئینه خم (طاس روئینه خم) را درروزگار کهن نیز خمبک یا تنبک می گفتند. حکیم نظامی این لغت را درشعرش به هردو صورت آورده است:

درآمد به شورش دم گام دم
به خمبک زدن طاس روئینه خم
زشوریدن تنبک زخمه ریز
دماغ فلک سفته از زخم نیز
این آلت را بعداً بصورت کوچکتری درآورده و در مجالس عیش و عشرت و طرب از آن استفاده می کردند.

دربرهان قاطع نیز درمورد تنبک آمده است: « تنبک به ضم اول برون اردک دُھلی درازباشد که از چوب یا سفال سازند و آن رازیربغل گرفته می نوازند.»

این ساز ضربه ای بتدریج رو به تکامل نهاد و دررسده های اخیر بصورت کنونی درآمد شده است. از میان سازهایضربی موسیقی ایران تنبک کاملترین سازی است که تا کنون ساخته شده وآن را بدو صورت می ساختند یک نوع ازسفال ونوع دیگر از چوب. تنبک چوبی رابا پوست بره و تنبک سفالی را که بیشتر درزورخانه ها مورد استفاده دارد با پوست گوسفند



مجهز می سازند.

اصولاً ضرب و بطور کلی سازهای ضربه ای (کوبه ای) که میزان و پایه وزن است بسبب تنوع وزنهایی که با آن نواخته می شود بسیار بااهمیت وقابل توجه است. بهترین تنبک ها ساخت شیراز واز چوب گردو ساخته می شود. اندازه بدنه وگردن بصورت زیر است: ارتفاع تنبک ۴۰ سانتیمترکه شامل گردن(گلوتی) وشکم است(هرکدام ۲۰ سانتیمتر) محیط گردن ۳۰ سانتیمتر و قطر دهانه گردن ۱۳ سانتیمتر است. طول شکم (ارتفاع همانطور که ذکر شد ۲۰ سانتیمتر ومحیط یا دور آن ۹۰ سانتیمتر است. دهانه شکم ضرب که برآن پوست می کشند نصف طول تنبک است. درتنبک های خوش صدا طول گردن وطول شکم و قطر دهانه شکم مساوی است. چوبی که برای ساخت تنبک بکار برده می شود بایستی دارای رطوبتی بین ۴ تا ۱۰ درجه باشد درغیراین صورت تنبک یا ترک بر می دارد یا صدای خوبی تولید نخواهد کرد.

تنبک از نظر ساخت ونقش مهمی که در موسیقی ایفا می کند مورد توجه اروپائسانی که درسده های اخیر به ایران آمده اند قرار گرفته است. یکی از جهانگردان که شاهد نوازندگی تنبک نوازان درهمدان بوده است بنام «پیر دو لواله» می نویسد:« دراتاقی که پذیرایی می شدم سه تن از زنان مطرب سازهای مختلف می زدند ومی نواختند ومی خواندند که یکی از سازها چند رشته داشت اما مثل گیتار نبود. وآلات دیگری نیز مانند طبلهایی که دختران جوان ایتالیایی هنگام تابستان می زنند داشتند اما بزرگتر وخوش آهنگ تر وزیباتر نسبت که طبل وشیبور ودهل در میدانهای نبرد روحیه سربازان را تهییج خرید و به یادگار های سفرمان

خواهیم افزود»

فردریک روزن که یک جهانگرد آلمانی است درباب تنبک واهمیت آن می نویسد:« همیشه باسه تارشان یک اسباب که از نظر صنعتی خیلی مهم است همراه می باشد واین همان تنبک است و وزنهایی که باین آلت نواخته می شود بسیار متنوع ومختلف است ویک اروپایی باید خیلی دقت کند تا آن را درک نماید وتقلید آن هم کار مشکلی است.»

لئون لنی یر آهنگساز روس که درسال ۱۳۲۳ به تهران آمده بود ودرکنسرت ارکستر موسیقی ملی حضور پیدا کرد به ضرب ونوازنده آن توجه خاصی داشت ومعتمد بود که تنبک درعین سادگی کامل ترین ساز ضربی است وآن را جزو ساز به شمار می آورد ومقام نوازنده آن را با مقام بزرگترین استادان نوازنده دیگر سازها برابر می دانست.

نقش تنبک در ورزشهای باستانی ایران

همانطور که قبلاً ذکر گردید بعضی از ضرب های قدیمی که از گل یا سفال توسط کوزه گران ساخته می شد و با پوست گوسفند یا آهو مجهز می گردید درزورخانه ها بکار می رفت. ضرب زن که نقش اصلی را در بهیجان آوردن ورزشکاران داشت باضرب های متناوب وزیرویم دار و سریع وکند حرکات ورزشکاران را به کنترل در می آورد. بعضی از ضرب گیران زورخانه که به آنان «مرشد» می گفتند درخواندن تصنیف وآهنگهای ضربی مهارت داشتند وبا داشتن صدای خوش وبا آهنگ وصدای مناسب اشعار حماسی را در مقام های مخصوص از جمله دستگاه چهارگاه می خواندند وبا هریک از حرکات ورزشی نیز باوزنهای مختلف اشعار مناسب حماسی و اخلاقی را اجرا می کردند. این آهنگها واشعار حماسی وضرب های مهیج موجب تشویق ورزشکاران می شد و به همان نسبت که طبل وشیبور ودهل در میدانهای نبرد روحیه سربازان را تهییج می کرد مرشد یا ضرب گیر زورخانه



حبیب سماعی نوازنده ضرب و سنتور

نیز همان نقش را درمیدان ورزشی زورخانه ایفا می کرد. درایام عزاداری مرشد بجای بکاربردن ضرب با کف دست به سینۀ خود ضربه های ملایم می زدوورزشکاران نیز به تقلید از او ضمن انجام حرکات ورزشی تأثر نشان می دادند. باید به این نکته توجه کرد که دراواسط دوره صفویه اصول تصوف درزورخانه ها رواج یافت ومرشد یا ضرب گیر درمحل از زورخانه که به آن «سردم» می گفتند می نشست واین محل همیشه باشعله ای روشن نگهداشته می شد. ورزشکاران راباجرای ضرب وخواندن اشعار حماسی ومذهبی تشویق می کرد. این مرشدها اغلب شعرشناس وآشنا به گوشه های موسیقی بودند بهمین دلیل بسته به موقعیت زمانی یا اشعار حماسی می خواندند یا اشعاری دروصف شهدای کربلا.

از مرشدهای معروف زمان قاجاریه یکی **مرشد رستم** بود که مرشد زورخانه پهلوان یزدی بزرگ بود. دیگر **مرشد عبدالوهاب کاشانی** که خود پهلوانی معروف بود ودرشهر خود شهرت داشت. دیگری **مرشد حبیب کاشانی** که مرشد زورخانه

پهلوان اکبر خراسانی بود وصدائی خوش داشت ودرفنون کشتی بسیار آگاه و به شعر وموسیقی کاملاً وارد بود. دیگر **مرشد علی کاشانی** پدر رضا ورزنده استاد سنتور که نه تنها ورزشکارقابلی بود بلکه ضرب گیر ماهری نیز به حساب می آمد. دیگر از متأخرین بایستی از **مرشد علی خان** که در زورخانه انتهای بازار خیابان پامنا در زورخانه سه زاه دانگی ضرب می گرفت وشهرت بسیارداشت همچنین باید از **جعفر شیرخدا** که برنامه

ورزش باستانی را در تهران اجرا می کرد و آهنگ صدای او هنوز در گوش اشخاص مُسن تر صدا می کند.

سازهای ضربه ای مانند تنبک و چغانه که شرح آنها گذشت ودرمجالس عیش وسرور ومحافل انس بکار می رفته به نغمات و الحان نوازندگان واشعار خوانندگان، روح وجان می بخشیده وشنوندگان را به انبساط می آورده است ودرک ریتم ووزن را برای آنان روشن وآسان می کرده ونغمات سازرا باطنین خود جلوه مخصوص میبخشیده است. اصولاً وزن درموسیقی ایرانی از ارکان مهم بوده و ضرب درسنجش وزن نقش مؤثری داشته وداردوبههمن سبب درمجالس طرب ومحافل انس ازوسایل لازم بشمار می رود. ازعهد ناصری به بعد نوازندگان بنامی درضرب ظهورکردند که درنواختن آن وخواندن تصنیف واشعار ضربی شهرت به سزائی داشته اند.

استادان نوازنده ضرب در عصر قاجار

ازاستادان نوازنده ضرب تا نیمه های دوره ناصری اطلاع درستی دردست نیست. مسلماً نوازندگان بسیاری بوده اند که در نواختن ضرب مهارت کاملی داشته اند ولی اسامی زیادی از آنان دردست نیست. قآنی شاعر عصر فتحعلی شاه (متوفی بسال ۱۲۷۰ هجری قمری) ومحمد شاه و آغاز سلطنت ناصرالدین شاه دراشعار خود از سه تن به نامهای **اکبر واحمد و بابائی** ورقصنده ای نام برده است که مطلع آن قصیده بصورت ذیل است:

دلکی هست مرا شیفته وهرجائی
عملش عشق پرستی هنرش شیدائی
تا جایی که می گوید:

تارزن زانگی وریحان وملیخای یهود
ضرب گیر اکبری واحمدی و بابائی

یکی دیگر از ضرب گیرهای معروف زمان ناصری بطوریکه معیرالممالک می نویسد بنام « **کریم کور**» است اینطور که از نوشته معیرالممالک بر می آید وی به موسیقی سنتی ایرانی کاملاً وارد بوده وردیف موسیقی را کاملاً می شناخته است وضرب زن ماهری نیز بوده است.

دیگر از ضرب زن های معروف اواخر عصر ناصری باید از **آقا جان اول** نام برد. عنوان اول رابه این مناسبت به او داده اند که آقا جان دیگری بعدازاو

ظهور می کند که ضرب زن ماهری بوده است باین مناسبت آنها را آقا جان اول و **آقا جان دوم** نام نهاده اند.

حبیب سماع حضور: نیز از ضرب زن های ماهرواستادی بی مانند بود وی همچنین درنواختن سنتور استاد مسلم عصرخودش بشمار می رفت. پدرش میرزا غلامحسین استاد کمانچه بودوبه آقا جان شهرت داشت. سماع حضور که بسبب هنرش درنواختن سنتور درقسمت نوازندگان این ساز از او یاد کردیم از استادان نوازنده ضرب وخواننده اشعارضربی آهنگین و تصنیف دراواخر عصر قاجاریه بوده ونوازندگان مشهوربعده که به مقام استادی رسیده اند همه از شاگردان ودست پروردگان او بودند مانند: **آقا جان دوم** - **حاجی خان** معروف به عین الدوله ای و**محمدتقی خان نسقچی باشی** و فرزندان او حبیب ومحبوب.

آقا جان دوم نوازنده ماهری بود که درزمان محمدشاه وسالهای آغازین ناصرالدین شاه زندگی می کرد. او درفن خود مهارت کاملی داشت ودرخواندن تصنیف وگرفتن ضرب بی رقیب بود. ممتازترین شاگرداو سماع حضوربود.

آقا جان بزرگترین و آخرین استاد بزرگ ضرب درسالهای پایانی دوره قاجاریه بود واز موسیقی اطلاعات کاملی داشت وباداشتن صوت خوش ومهارت در نوازندگی وخوانندگی وشناسائی ضرب یکی از شخصیت های فوق العاده درعصر خود بشمار می رفت. بگفته **عبدالله دوامی** که خود استاد ضرب بود وآقا جان را دیده بود وسازش را شنیده نقل می کرد که آقا جان درضرب نظیر نداشته ودرزمان خود برهمه اساتید این فن مقدم بوده است.

ازشاگردان بنام آقا جان درضرب فرزندش **رضا روانبخش** بودکه دارای صدایی ملیح بود وضرب را نیز با مهارت می نواخت وبیشتر اوقات بازدن ضرب وخواندن آوازهای مذهبی مجالس را گرم می کرد.

ادامه دارد

Zoroaster. It is believed that Shapur I founded the ancient city of Bishapur to show his respect and gratitude for Anahid Azar. **ANDIA** Andia, originally from Babel, was the wife of Ardeshir, the founder of the Sassanid Dynasty who exercised important influence in promoting the goals and dimensions of the dynasty.

YARIN Yarin was the daughter of Gabad Shah. She reproduced the first copy of the Zoroaster's holy book, "Avesta" for the high priests of India. She is considered to be the first ancient Iranian translator **PROSHAT** Proshat or Proshatu was the daughter of Ardeshir I and the wife of Darius II . She was experienced in politics and is believed that she ran the empire behind the scenes. The couple had four sons. Darius had chosen Ardeshir II as his successor but Proshat believed Cyrus, the ruler of Asia Minor, was a better successor. At last Ardeshir II got the throne. An unsuccessful riot by Cyrus against his brother landed him in jail, but his mother saved him from execution. Cyrus returned to Asia Minor but Proshat continued her efforts to bring her younger son to power. Cyrus was killed during the next war with his brother.

To be continued ...

Azad was commander of a major army division. Due to Azad's bravery at war and her brilliant military tactics, the Iranian army defeated the occupiers. This period coincided with Mohammad the prophet who asked Khosrow Parviz, the Iranian king, to convert to Islam. Azad was the first to become a Moslem.

After the collapse of the Sassanid Dynsty and the death of the Iranian ruler of Yemen, Azad was appointed as the new ruler. Mohammad the prophet expressed his gratitude to Azad for her social endeavours in Yemen.

AZADVAR Azadvar was one of the most honored female artists during the Sassanid Dynasty. It is believed that Azadvar played the harp at the Bahramgour imperial court.

ANAHID Anahid or Azar was the queen of Shahpur I within the Sassanide Dynasty. Anahid paid special attention to social welfare. Her endeavors led to the foundation of a city under her own name which is now a historical site.

ANAHID AZAR Anahid Azar was the wife of Shapur I and one of the most powerful queens within the Sassanid Dynasty. She became Queen of Queens, the highest position within the imperial court. She is also remembered by

courageous Iranian women



Achaemenid Dynasty. Based on an available imperial seal containing the engraved name of Abakish, it is believed that she was queen or princess of the Achaemenid Dynasty.

APAMEH

Apameh was one of the daughters of Ardeshir II, a king within the Achaemenid Dynasty. She married "Faranabad" the famous Iranian admiral. Apameh's husband was the mayor of one of the seaside cities of Asia Minor where she would run the social and political affairs in absence of her husband. No further information is available about the life of Apameh.

APAMEH THE QUEEN

Apameh the Queen was the daughter of "Septamen", an Iranian Army Commander. Upon the direct order of Alexander she married one of the well known commanders of Alexander. After Alexander's death, Apameh's husband founded the "Seleucidian" Dynasty and called himself the "King". Apameh also received the title of the "Queen" and the mother of the "Prince" of the same Seleucidian Dynasty

ATOSSA

Atossa was an Achaemenid queen and eldest daughter of Cyrus the Greatest whose ancestors were Cambyses and Mandan, the daughter of the King of Medes.

Atossa's name is also

referred to in various Greek ancient sites. Achilles is renowned Greek poet has also mentioned her name in one of his works.

Atossa had a great authority within Achaemenian royal house and court. This special position of Atossa made Xerxes, who was not the eldest son of Darius, succeed his father. It is worth to mention that women of the courts have great influence on king's decision making.

It has been said that the Cuneiform script was her invention and was common at that time. Note that it has also been said that the Cuneiform script was also common at the Sumerian civilization

ARTEKAM

Artekam was the daughter of the army commander of Achaemenid. She was very courageous and cultured. After the collapse of the Achaemenid Dynasty she married the ruler of Egypt.

ARSHIVAN

Arshivan was the daughter of Cyrus the Great, the wife of Darius the Achaemenid King and the sister of Atossa. Darius loved her so much that he ordered a pure gold statue made in her honor.

Arshivan enjoyed power at the court. She was an expert in horseback riding and

using arms. She was very popular due to her social endeavors.

ASPASIA

Aspasia was the most beloved woman at the Achaemenid Dynasty's imperial court (during the reign of Cyrus the Great, the ruler of Asia Minor) and his brother Artaxerxes. She was taken into captivity when Cyrus and his brother Artaxerxes, went into war. Upon the death of Cyrus, Aspasia caught the attention of Darius, the son of Artaxerxes, but the Shah who had been disappointed with Aspasia's disloyalty to her deceased husband sent her to "Anahitly", a Temple in Hamedan where she spent the rest of her life.

ESTHER

Esther was the wife of Xerxes the king. It is believed that Xerxes had a beautiful wife named Asteris who once avoided

dancing nude in one of the king's ceremonies. The angry king decided to marry a commoner. Murdechay, one of the imperial court noblemen, had a cousin named Esther who eventually became the queen. The influence of the queen brought wide authorities to Mordecai who trusted high government positions to Jews. Haman, a court minister, asked the king to kill all Jews including Mordecai. Before an order was issued, Mordecai asked Esther to dissuade the king by any means. The king changed his mind and Jews were saved.

JAMASPIEH

Jamaspieh of Gamaspieh was the only legitimate and lawful wife of Ardeshir I, the king of the Achaemenid Dynasty and the mother of Xerxes II who was the king of Iran for a short time. Jamaspieh was very influential

within the imperial court for 40 years. It is rumored that she passed away on the same day her husband died

DARYEPETIS

Daryepetis was the oldest daughter of Darius III, the king of the Achaemenid Dynasty who witnessed the collapse of the same dynasty after Alexander's invasion. It is rumored that she was forced to marry one of Alexander's commanders named Hefasium

KASANDAN

She was the daughter of Farnapas, one of the noblemen of the Achaemenid Dynasty. She was the most honored wife of Cyrus the Great. Her untimely death was felt so much by the king that he appointed Kasadan's son, Kaboujeh, instead of his own son, as his own successor.

ADRIAN

Some historical texts refer

to Adrian or Aturian as a courageous female warrior. Adrian was one of the daughters of the 4th Ashk, a king within the Parthian Dynasty. It is said that Adrian was as courageous as a male warrior and had been trained to fight like a man. She had participated in various wars under her father's command. Adrian was eventually captured by the Romans and was kept as a prisoner of war for a long time but was eventually freed and returned to her father's court.

ARTEKOKHT

Artekokht was the wife of Ardavan, the last king of the Parthian Dynasty.

ATOSSA

Atossa was the daughter of Artaxerxes who wished to marry Tiribaz, but her father fell in love with her. They finally married

AZARMIDOKHT

Azarmidokht was the daughter of Khosrow-parviz II, the last king of the Sassanid Dynasty. She became king after her father's death but lost the throne during the social unrest.

AZAD

Azad was the wife of Shahrbonbaran during the Sassanid Dynasty. During that period, Yeman, a part of the Iranian Empire, was occupied by Abyssinians (the present Ethiopians). Anoushiravan the king ordered the Iranian army to attack the occupiers.



Recently in Islamic Republic was held World Influential Women Congress. It was said Regime spent \$36 Million for this Congress. The Islamic Regime ignored Iranian women who were very influential on world history as well as Iranians'

Here are some of them which are selected from the book was prepared by Ali Zarrabi :

1- Ancient Times

MANDANA

Mandana was the daughter of Asitiag, the powerful ruler of

the Medes. She married Kam-biz Parsi. Their son was Cyrus the Great, the famous king of Achaemenid dynasty.

ABAKISH

Abakish was a very well known lady during the Achaemenid Dynasty whose name is engraved on various stones at "Persepolis." It is said that Abakish supervised workers' wages and managed accounts which is proof to the direct involvement of women in social activities during the

TWO KURDISH IMAMS ARRESTED IN IRAN AFTER VOICING SUPPORT FOR PROTESTERS

Iran Wire: Iranian security forces have reportedly arrested two Kurdish Sunni clerics who had voiced support for anti-government protests that have rocked the country for more than four months.

Loghman Amini and Ebrahim Karimi were arrested on January 30 while they were traveling between the cities of Sanandaj and Marivan, in the western province of Kurdistan, according to the Kurdish news agency Kordpa. The two village imams had previously been summoned to a Clerical Special Court for supporting the demonstrators in their sermons. Government forces also



searched their houses.

The authorities have cracked down hard on the nationwide protests triggered by the September death of a 22-year-old Kurdish woman, Mahsa Amini, in the custody of Tehran's morality police. The Islamic Republic has unleashed a brutal crackdown on the protest

movement, killing more than 520 people and detaining over 18,000, activists say.

The demonstrations and state clampdown have been particularly intense in the country's western Kurdish areas and Sistan and Baluchistan province, home to Iran's Sunni Baluch minority.

DRONE ATTACK ON ISFAHAN



"Explosive night in Iran," Mykhailo Podolyak tweeted on Sunday Jan.3rd. "Did warn you."

A US official told Reuters that Israel appears to have been behind the attack. Iran has acknowledged sending drones to Russia but says they were sent before Moscow's invasion of Ukraine last year. Moscow denies its forces use Iranian drones in Ukraine, although many have been shot down and recovered there.

Azerbaijan Republic Blames Iran For Attack On Its Embassy

AlArabiya: Azerbaijan on Friday Jan.27,2023 said it was evacuating staff from its embassy in Tehran, blaming Iran for a "terrorist" attack in which the head of security was killed and two guards wounded. Tehran's police chief said the man who carried out the attack was motivated by "personal" reasons. "All responsibility for the attack lies with Iran," Azerbaijani foreign ministry spokesman Ayxan Hacizada told local media. He said a recent anti-Azerbaijani campaign in Iranian media had "encouraged the attack."

Hacizada later told Turkish TRT Haber TV station that the embassy staff "are being evacuated from Iran."



How China's yuan props up Putin's anemic budget



Deutsche welle : Russia has started selling its growing reserves of the Chinese currency to fill a budget deficit caused by falling oil and gas revenues and the costs of war. For how long will the yuan shore up Putin's ailing economy? Falling oil and gas revenues have widened Russia's budget deficit and the Kremlin is busy flogging off some of the Chinese yuan reserves it has built up to fill the gap.

Russia had a budget deficit of a 3.3 trillion ruble (\$47 billion, €45 billion), or about 2.3% of GDP, in 2022.

A fall in the export price of Russian oil below \$50 (€45,84) per barrel (159 liters) could increase Russia's budget deficit by another 2.5 trillion ruble, forcing the Kremlin to increase yuan sales further, according to the analysts of news agency Bloomberg. Russia's budget for 2023 is

based on an average annual oil price of \$70 per barrel and the EU ban on Russian oil and its \$60 per barrel price cap is costing the Kremlin over \$170 million a day, said the Finish think tank, Centre for Research on Energy and Clean Air, which estimates that Russia's crude oil exports fell 12% in December.

Nikolai Korzhenevsky, founder of Russian market analyst SberIndex, says the figures are an indication Russia's state finances are deteriorating. "They could become critical this year if spending cannot be maintained without damaging macroeconomic equilibrium," he told Russian-affairs weekly newsletter The Bell. Mark N. Katz, a professor at George Mason University thinks Putin's use of the yuan to balance Moscow's budget may increase Russia dependency on China.

«But unless Beijing is willing to make use of its economic leverage and threaten to sanction Russia [over Ukraine], it is doubtful whether this economic dependence gives Beijing much opportunity to influence Putin's policies. Not yet, anyway,» he told DW.

Time is money

A Bloomberg report, citing internal analysts and experts from the Citigroup bank, says Russia could be able to wage war in Ukraine for up to three years provided there is no big fall in the Kremlin's oil income.

The Bloomberg analysts estimate Russia's yuan reserves may run out in 2023 if the average price of Russian oil drops to \$25 a barrel or lower,

while those of Citigroup see Russia depleting its yuan reserves this year at \$35. An oil price above \$60 could allow the government to start adding to its yuan reserves, they conclude.

Russia needed Urals to average \$104 to balance the books last year, and the break-even will decline to \$90 in 2023 only if the government avoids spending increases.

Timothy Ash, a senior sovereign strategist at Bluebay Asset Management in London, thinks Russia's biggest problem for the sale of its oil are the "discounts of 30-40%" against normal market prices it has to give to customers. "Lower gas prices meanwhile mean that in 2023 Russia may lose around \$50 billion in income from gas exports," he wrote in an analysis for Washington-based think tank, Center for European Policy Analysis (CEPA)

Putin is also simultaneously building up the yuan as Russia's main reserve currency after Washington and Brussels slapped sanctions on Russia, freezing \$300 billion of the Russian central bank's foreign exchange reserves.

Ruben, died in an airplane crash. Again, I tried to look for “clues” and again I tried to stay strong in order to pull my family members up, and give them hope and reason to continue living.

We have had many unexpected deaths in our family throughout my childhood, starting even before I was born. Somehow, I have learned to become friends with the Angel of Death and have accepted its power because he is our last companion and accompanist who takes us to the next level beyond this existence.

Those who have heard my story sometimes come to me to seek consolation. I share with them what I have gone through and little knowledge that I have achieved by experience, hoping to give them comfort. But I wonder what words of comfort can possibly lessen the suffering of Mahsa’s mother or any surviving family member of the Iranian victims. No words exist in any language or dictionary which can alleviate their pain. No story or examples told can console them or lessen their suffering.

I am spiritual person. People who are spiritual, those who believe in God may eventually find a little inner peace in the midst of their desperation, sadness and anger. There are no other choices left for a grieving person but to go forth. Unfortunately, our lives resemble a battlefield. When the soldier carrying the flag in the front line, is hit and falls down, the soldier next to him grabs the

flag, and continues marching forth, even if he is aware that he will be aimed next.

It is the same in life. The wounds in our hearts, minds and spirits will never heal or disappear. They will remain fresh till the end of our lives. But life goes on. No matter what, the sun rises every morning and sets every night. Sometimes we shall feel less pain and sometimes more, but life continues and the same broken heart mothers and fathers will attend weddings and funerals in the future. The amazing thing is that while laughing, tears will drop down unconsciously and while crying, smiles will appear on their faces. I only know that by opening our hearts to love for others, we help the healing process a little more. I believe when our dear ones die and leave the dense world of matter, we should keep them alive in our hearts. We should keep their names and memories alive, share those memories as blessings to ourselves and others who are still alive! While we can, we must continue living, creating good memories, and performing good actions! However, I would like to share two stories that may keep the minds busy for a little while and who knows, it may provide comfort.

A man had lost his dearest child and was miserable, not knowing what to do and how to continue living. Friends tried to comfort him with no luck. Finally, someone introduced him to an old Chinese wise man for help. The wise man asked him to

wait while he went inside a room and came back with a little box which was carefully wrapped with beautiful colorful paper and ribbons. He handed it to the man and said: “Go around the city for as long as you wish, when you find a very happy person ask him/her if he/she feels fortunate and lucky in life. If he answered positively, give this precious gift to him but if he was not the right person look for the next one.”

The man happily took the box and walked around the city with it. Soon, he heard loud music and laughter coming from the house at the corner. He knocked the door. A woman with a happy face opened the door. The man introduced himself and told her his story and added: “I heard the sound of music and laughter from your house, so I knew that I have found the right candidate to receive this gift. You are the lucky person that I am looking for.” The smile disappeared from the face of the woman. She refused to receive the gift, she said: “Today is the wedding of my younger son, I have to be very happy for him and his bride, but my heart is heavy by deep pain. I lost my mother and daughter a year ago, so I am not the lucky one that you are looking for.”

“My son, the responsibility that you have taken, bothers me a lot and I am tormented the entire time while you are at work.” He asked for the reason and she answered: “I am aware of your job. I know that you receive a long list with names of all kinds people; people of all ages, whose lives you are to take during the day. I worry a lot, as when you kill person, say, a child, a son or a daughter, a wife or a husband, their relatives, parents and those they leave behind, hate you and curse you. Their curses may

The man continued his search the entire day and found no lucky person. Every time he thought he had found someone he was told a sad story. This continued a few days. Finally, at the end of the week he went back to house of the wise old man and knocked

on his door. He returned the gift back to him and said: “I met many people whom I thought were very lucky but found none!” The wise man answered; “As long as we are on this earth we each have our own problems and our sad stories. The secret lies on how well we are able to deal with them and how to continue playing our given role in this life to the best of our ability!”

The following story is told to me by my mother:

The mother of Angel of Death was always worried for her son. She knew that he left the house early hours of the morning and every night, with a long list of the tasks that he had to accomplish every day, how and when to take the life of the person whose name and address was on the list. During his absence his mother cried bitterly and prayed for the wellbeing of her son. Finally, one night she told him that she was not able to take it anymore and opened up her heart.

“I am aware of your job. I know that you receive a long list with names of all kinds people; people of all ages, whose lives you are to take during the day. I worry a lot, as when you kill person, say, a child, a son or a daughter, a wife or a husband, their relatives, parents and those they leave behind, hate you and curse you. Their curses may

eventually become effective and something terrible may happen to you some day.” The Angel of Death laughed and said: “Mother, don’t worry, no one remembers or mentions my name. No one curses or hates me. In order to comfort you, be ready tomorrow morning, I will take you with me all day so that you can see it for yourself.” The next day, mother and son left the house. The first name on the list was a young man who had to cross the street near his house and go to work. At that exact moment that he walked on the street a fastmoving car hit and killed him as it was written on list! Many people gathered around the accident, some blamed the driver who drove fast, others blamed the young man who had not paid attention to the traffic light. Soon his mother and siblings joined the crowd. While the mother was crying bitterly she started talking to her son loudly saying “Son I told you it is still too early to leave. If you had delayed for five minutes the car would not have hit you. You were always in hurry. You didn’t listen.” The sister while crying said: “You forgot to take your eyeglasses, probably you did not see the traffic signs clearly!” The brother said: “I asked you to wait for me but you left.” Everybody said “If you had ...!”

Then the Angel left them with all their “Ifs” and took his mother to the second location on his list. And this continued all the day. He took the lives out of many people but amazingly, no one mentioned his name. They

were all saying “If...”, “I told you so”, and “Why...”. and they were blaming anything and everyone else but the Angel of Death. When mother and son were returning home tired that day, the angel told his mother: “Are you comforted mother? As you saw, no one, not even one person cursed or mentioned my name during the entire day. No one blamed me. They all blamed themselves and everyone else!”

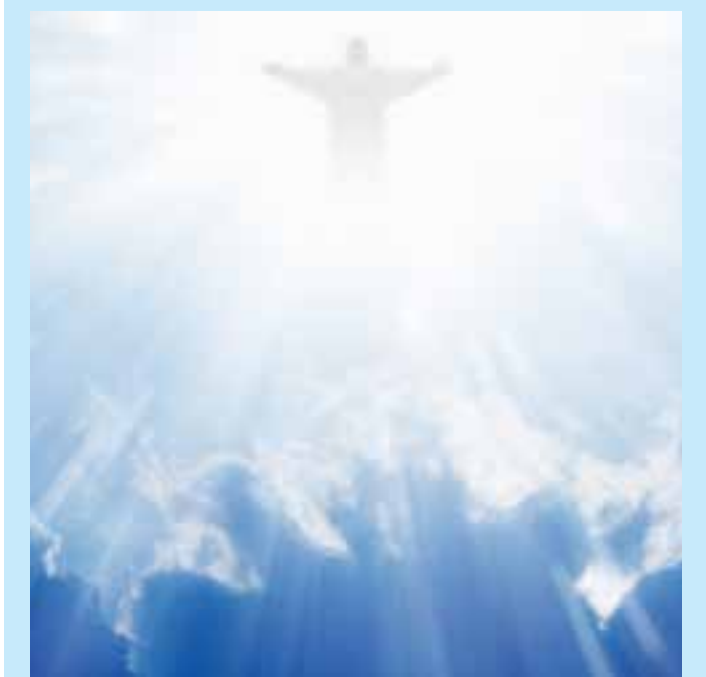
Now I go back to the beginning of this argument, yes, it is true that we are born to die one day, it is also true that the Angel of Death receives the list but we should also find the ways to stop his actions and find our role and take responsibility in life. I believe that we can at least push back the dates and furthermore give a harder time to the Angel of Death, because it is we who ease his task by our choices and our actions.

If the drunken driver had refrained from driving when he was drunk, the angel had to find another way to take Liana away from us. If the criminals change their behavior, stopped using drugs; stopped stealing other people’s hard-earned possessions and stopped disrespecting human lives, then the Angel of Death will have a harder time taking the lives of the people! If the governments respected the will of their people who are asking for freedom and a better life, then they would be using their soldiers to build, to help and to educate people instead of sending them to kill the unarmed citizens!

Mitra Navabi

God And Man

God created
Man destroyed
God created
Man destroyed
God didn’t know any better
So, he created
Man knew better
So, he destroyed the creation of God
God created the world and all man in his own image
Man finding the image defective
Destroyed the image of God.
It is time we buried our half-witted gods
And made place for the Devine spirit
It is time for our prophets to seek redemption
For the crimes done in their names against humanity
It is time for the messenger to once again bring tidings
That thou shalt worship me in all my diversity, and by all names
Save Mammon and Plautus!
God still creates
Shall we continue to destroy?



The Prince The Saver

By: Morteza Parizi

The fierce roar of young Iranians in the streets seems to have subsided and the occupiers of Iran are breathing a sigh of relief. But Iran's cemeteries continue to witness daily gatherings in the various corners of this ravaged country as people commemorate the 40th day of the death of protesters, the martyrs of this new revolution. The seemingly calm country is pregnant with more important events that we will witness in the not-too-distant future. The thieves and plunderers of the lives, wealth and honor of Iranians will be defeated regardless of support by a domineering American government. Nevertheless, those who love Iran, shed tears from one eye and blood from the other.

Some considered the late king despotic, but in the eyes of others, he had a generous and forgiving heart. When we examine the Shah's reign, we note the strong army, the prisons and the strict judges who sentenced thousands of people to death; however, the number of executions in the 37 years of the Shah's reign do not compare to those of the Islamic Republic in just one year. The few executed under the Shah were religious fanatics, Hojjat al Islams and radical mullahs, the likes of whom Iranians presently want executed. Unlike now, none were children.

When we study the files of the

Shah's biggest political opponents, we see that even those who tried to kill the Shah were pardoned by him. Recently, a video surfaced on the internet, which touched on the Shah's kindness towards the son of Hossein Fatemi, one of the Shah's opponents. At the time, Fatemi had entrusted the guardianship of his son Cyrus to Dr. Mossadegh. When Mossadegh was in prison, the Shah ensured that Cyrus Fatemi received a good education, even paying for him to study in Europe. The Shah never agreed with the execution of Hossein Fatemi. It was a military court that issued Fatemi's verdict.

The Shah's sense of forgiveness and kindness towards his enemies was also evident in his treatment of Colonel Mumtaz, a sworn enemy of the Shah, close to Mossadegh and Parviz Nikkha. As we previously discussed in Azadi magazine, when Colonel Mumtaz went to Europe for medical treatment, the Shah not only paid for his flight, but for all his hospital expenses. Rather than execute his enemies, the Shah appointed them to positions and saved their lives. The Shah had said many times in his speeches that if some people attempted to kill him, he would forgive them, but if they betrayed the motherland, he would never forgive them.

Those who lost their fathers or brothers during the Pahlavi regime due to the crime of treason are responsible for sending the country to the most backward period of its history and keeping it there. They call Prince Reza, the son of the Shah, a dictator and

refuse to give him the power to gain international support for the uprising of the Iranian people. They do so even though Prince Reza has said that he does not intend to rule and only wants the people to regain their freedom and for the country to be liberated. Those who call Prince Reza a dictator do not understand politics and are thus supporting the Islamic Republic. If someone has the power and credibility to enter international forums and make the voice of the Iranian people heard, he or she should be respected and supported. The prince does not seek the people's representation to rule, he and his companion seek the people's representation to transition from the Islamic Republic to a liberated Iran. This political stubbornness, which has not subsided in the last 44 years, but continues with more malice, reveals the ignorance of left-wing politicians and political egoists. Such politicians believe they understand more than anyone else. If the struggle is not under their name or that of their political group, it is better that the Islamic Republic remains in power. Unfortunately, this attitude has only hurt Iran in the last 44 years.

The only benefit that the Iranian nation has gained from the Islamic Revolution has been the recognition of hypocritical religious people, phony politicians, and opportunists. The party that considered itself politically savvy during the previous regime did not predict the future of the country. It presented the country to the mullahs and allowed them to occupy it. These days we read

on the internet that: "The king stepped down from power so as not to kill his own people and the mullah kills his own people to remain in power." This kindness of the king, who left Iran so that no one would be killed, is interpreted by the same traitorous politicians as the king's escape from the country.

Interestingly, images of the prince are seen and slogans in support of him are heard in the 40th day ceremonies commemorating the martyrs in cemeteries in Iran. Whether you like it or not, the majority of Iranian people are looking to the guidance and leadership of Prince Reza. And with the support of the people and the efforts of his companions, Prince Reza will pave the way for the people to get rid of the republic of corruption, ignorance and blood. As I write these lines, the prince is planning to participate in major international forums, and as you read these lines, you will find out what positive things he has done to terminate this occupier republic.

In this issue, which is the first issue of the 14th year of publication of the Azadi magazine, I had planned to write about our financial problems. However, given the events and the serious problems in our country, I believed discussing other difficulties would be inappropriate and self-centered. Fortunately, our well-educated readers are aware of the financial situation of the magazine and have supported each issue with generous contributions for which we are most grateful.



GRIEF

Facing an unexpected cruel death is the worst experience that a human being can bear as a survivor, especially the recent deaths of young children and youth in our country, who went to school and never returned home.

Right at this moment, a baby, a child, a teenager, a young man, a young woman or an elderly is dying or stops living naturally or due to various causes like; accidents, sicknesses or in hundreds of inconceivable ways. This is the natural law of our existence. Whoever is born will eventually die; whatever is created will stop existing one day.

Some spiritual groups who believe in reincarnation, also believe that before coming back to this world, we sign a kind of contract, by accepting the length of our time on earth. Furthermore, they tell us that we have the opportunity to work with the issues and challenges of our past lives to find better solutions during our sojourn on this earth.

It is true and we are all aware that death is present by our side and follows us from the moment that we are created as a fetus in our mother's womb. Anyone who has witnessed a childbirth can affirm that at the exact moment of birth, the baby announces his/her presence by a loud "baby cry" to say to the parents: "I am here, but I am already grieving over my future death." While the parents ignore the role that they have played in bringing

the baby to this world, at the same time they have accepted his future death. They welcome their baby with laughter and open arms while a tear of joy appears in their eyes, a tear that affirms the baby's statement, yet unconsciously reassuring themselves: "Yes, my sweet baby, we are aware that death exists, but not for you, because we are here to love, teach and protect you all the time. The power of our unconditional love and commitment will chase your death far away, for a long time so that you can see the beauties and miracles of this world. Of course, death will appear much later, after we have left this earth and God willing, you will grow to be 120 years old!"

No parent, and no mother gives birth to a baby hoping that one day, the new born will grow to become a soldier and die in the battlefield or become an opponent of the ruling regime and be killed because of her/his social and political beliefs, or due to its opinions and the search for freedom! I don't think that Mahsa Amini's parents could ever, even in their worst nightmares dream of the dark fate that was waiting their beautiful daughter during a fun trip with his loving brother. No

one could ever imagine the fate of all the many other recent victims of 10 to 18 years of age!

Facing an unexpected cruel death is the worst experience that a human being can bear as a survivor, especially the recent deaths of young children and youth in our country, who went to school and never returned home. It is horrible for the surviving parents to learn that their loving children have been killed by a stray or aimed bullet, or they have been hung in the prison or placed against a wall and executed by a firing squad, at the hands of soldiers who were supposed to protect them, instead of aiming their young hearts! Lately, the prison walls stand witness to the massacre of many young people, who were the hope and the future treasure of our country. The walls are as silent as the dead victims but the bullet holes on its bricks and the wet blood spots of the victims share a different sad story!

Every day, we hear of so many tragedies, killings and human losses in every corner of this vast world. The grieving mothers, fathers, siblings, wives, husbands, children and friends are increasing in members and

expanding their circle every second.

Normally, everyone hopes for a good long life for their children. My mother who had lost her daughter at a young age of sixteen, always prayed and said that; "Lucky parents are the ones who are buried by the hands of their children. May God hear my prayers every day!" Unfortunately, not all the parents have been lucky especially, now days!

We have lost two of our precious children in different accidents. Our daughter Liana, was killed because a young man decided to drive while was intoxicated. On that evening, around nine o'clock, all the eight lanes of the Olympic Boulevard in Los Angeles, were almost empty of traffic. We each had four large lanes to drive on. Yet an accident happened and we were all injured. But our daughter Liana, was the only one who left us. She suddenly left this world.

I tried to find meanings and "clues" for the accident and the death of Liana. God gave me strength and some knowledge in order to continue functioning and carrying on living and with my duties. One and half years ago, our very talented son

AZADI

No 1, Vol.14 ; 21 Feb., 2023 . Published by Pars Mass Media, Inc.



The art of protest - Designed by: Artist Ali Dowlatshahi